

مسائل بين المللي

مجله تئوريك و اطلاعاتي

شماره ۴ (۸۸)

مرداد - شهر يور سال ۱۳۵۶

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۹ - ۳	شمت سال پیکارد رراه صلح و خوشبختی جامعه بشری	اریش هونکر
۲۱ - ۱۰	وحدت کمونیست ها راه واقعی موفقیت در امر صلح و سوسیالیسم است	بوریس پونوماریف
۲۷ - ۲۲	موضع لبقاتی حزب واپورتونیم	گس هال
۳۶ - ۲۸	د رراه صلح و امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی	هرمان آگسن
۳۷	گفتمان بین المللی علمی و تئوریک	-
۴۴ - ۳۸	منشور سوسیالیسم پیشرفته	ک. کاراسف
۵۰ - ۴۵	گسترش دامنه جاززه بر ضد انحصارها	پسی سرباگی
۵۳ - ۵۱	چرا ما با کمونیست ها هستیم	از نامه های رسیده
۵۸ - ۵۴	به ترور و تضييق و نشر بایسد پایان داده شود	-
۶۲ - ۵۹	کارگران خارجی در شرایط بحرانی	آمار و اطلاعات

۶۰ سال پیکار در راه صلح و خوشبختی

جامعه بشری

اریش هونکر

دبیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان
مدر شورای دولتی جمهوری دموکراتیک
آلمان

۱
صلح و خوشبختی • این دو آید آل زدیریا زانکار مردم جهان را که تاریخ سالهای نسبتاً کمی زندگی صلح آمیز نصیبشان کرده • به خود مشغول داشته است • هردو جنگ جهانی که امپریالیست ها طی قرن مآخیز کردند • به ویژه ویران کننده بود • این واقعیت هرچه بدیهی تر میگردد که مسائل جنگ و صلح و راههای حل آنها با موجودیت • منافع و مبارزه طبقات ارتباط بسیار نزدیکی دارد •

انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر سرآغاز عصر تازه ای در مبارزه در راه صلح و در تاریخ جامعه بشری بدلور کلی بود • این انقلاب بر " نخستین پیروزی در امر نابود ساختن جنگها " (۱) دلالت میکند •

کارگران و دهقانان روسیه با سرنگون ساختن نظام بورژوازی - ملاکی و برقرار کردن حاکمیت شوروی در یک شش از سیاره ما • نخستین شکاف عظیم را در سیستم جهانی امپریالیسم ایجاد کردند • همین اکتبر برای خلقها سرمشقی شد که چگونه میتوان به جنگها نامپریالیستی پایان داد • راه رسیدن بدین هدف از طریق مبارزه انقلابی توده ها برهبری حزبها رکیستی - لنینیستی طبقه کارگراست •

تحت تاثیر اکتبر سرخ و استحکام قدرت سوسیالیسم در جهان پیکار اجتماعی بمقیاس عظیمی در گرفت و پروسه پیدایش تغییرات بنیادی آغاز گردید که گواه بر این است که خلقها با اطمینان هرچه بیشتری سکان تاریخ را بدست خود میگیرند • امپریالیسم موقعیت حاکم خود را در جهان بدورما زگشت ناپذیر از دست داد • اگرچه امروز هنوز هم نیروی پتانسیل قابل توجهی در اختیار دارد که از آن بششور جلوگیری از ترقی - استفاد میکنند •

استحکام نیروهای سوسیالیسم و اعتدالی جنبش خلقها در راه آزادی ملی و اجتماعی به پیدایش تغییرات تازه در اوضاع جهان منجر میگردد • این امر باروشنی ویژه ای در رشد نیروهای صلح و موفقیت های آنها نمایان میشود •

مردم این راه رگزغرموا نزنخواهند کرد که از همان نخستین روزهای پیدایش کشور شوروی مهمترین وظیفه سیاست خارجی آن تعیین صلح بود و به دست •

از نخستین اقدام قانونگذاری حکومت شوروی یعنی فرمان لنینی صلح تا برنامه مشروح و مفصل مبارزه در راه صلح و امنیت و همکاری که در مکره های ۲۴ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی متعین و مبرسید -
بنین است را می که این سیاست با محوریت بیگردد نیال میکند .

برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری اندیشه های مبرتراری صلحی استوار بود موکراتیک با فرمان صلح و به پایه و اساس سیاست دولت بهدل گردید . شوروت عمزستی مسالمت آمیز کشور های با نظام اجتماعی مختلف را لنین هنگامی مستدل ساخت که کشور جوان شوروی بر علیه مداخله نظامی امپریالیست های مبارزه میکرد . کشور شوروی از یگانه سیاست درست و واقع بینانه ای که از سرشت سوسیالیسم ناشی میشود پیروی میکرد که عبارت از ایجاد عوامل صلحجویانه سیاست خارجی مساعد و بحد امکان ثابت و دراز مدت و در ضمن تامین آمادگی مداوم برای مقابله با تری نوع تجاوز امپریالیستی است . سیاست لنینی و همبستگی موثر وجدی با خلقهای راکه در راه آزادی خویش مبارزه میکنند با آمادگی برای همکاری واقعی با کشورهای سرمایه داری تلقین میکرد . این نیز روشی قانونمندانه است ، زیرا در واقع هم در شرایط صلح سوسیالیسم میتواند بکاملترین وجهی برتری عمای خود را آشکار کند و بدین ترتیب عمیقترین تاثیرات را در جریان پیشرفت جهانی اعمال کند .

کشور شوروی زمانی هم که برای شناسائی آن بمقیاس بین المللی و مبارزه جریان داشت در سیاست خارجی خود از این خط مشی پیروی مینمود . و . چیچرین کمیسر خلقی امور خارجه فدراسیون روسیه شوروی سوسیالیستی در کنفرانس ژن (سال ۱۹۲۲) اظهار داشت که بعقیده هیئت نمایندگی شوروی در وران کونفرانس که برای همزیستی سیستم اجتماعی کهن و سیستم نوینی که تازه بوجود میآید امکانهای فراهم میآورد ، همکاری اقتصاد کشورهای که مظهر این دو سیستم اندیک ضرورت حیاتی است .

در سال ۱۹۲۲ میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان قرارداد راپالو با منشاء رسید که نخستین نمونه تحقق یابنده های حسن همجواری و همکاری بود ضد برای طرفین میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری گردید . در همان سال هم با ز کشور شوروی بود که برنامه کاهش همگانی نیروهای مسلح را پیشنهاد کرد . اتحاد جماهیر شوروی یگانه کشورید رجهان بود که در سالهای ۳۰ اندیشه امنیت جمعی را مطرح ساخت . این نظریه و خط مشی در سیاست خارجی با منافع حیاتی تمام خلقها توافق داشت و عد فزان جلوگیری از خنجر جنگی بود که از فاشیسم آلمان ناشی میشد . اما تناسب نیروها در عرصه بین المللی که آهنگام بوجود آمد و بود امکان نداد که در تحقق پراتیک امنیت جمعی موفقیت حاصل شود . مرفرد انسانی امروزید انند که اگر دیگر کشورها از این پیشنهاد های اتحاد شوروی پشتیبانی کرد و بودند مردم جهان متحمل رنج و عذاب های بیشماری که دامنگیرشان گردید و نمیشدند .

کشورهای سرمایه داری فقط پس از آنکه تجاوزکاران فاشیست تقریباً تمام اروپای غربی را به اسارت درآوردند و ناچار با اعتراف شدند که تنها بکمک اتحاد شوروی میتوان بر فاشیسم پیروز شد . بدین ترتیب اشتناضد هیتلری بوجود آمد که عبارت بود از همکاری کشورهای اتحاد را این نظام مختلفا جمعی که بر پایه این اشتراک منافع مشخص قرارداد است .

مبارزه اتحاد شوروی و مقاومت خلقها در برابر تجاوزکاران فاشیست به جنگ جهانی دوم خصلت جنگ ضد فاشیستی و رهائی بخش داد . نبرد عظیم در راه صلح و استقلال ملی در گرفت که تاریخ نظیر آن را بیاماد نداشت . روی یاد بودی که در بارک تریتوف در برلن پایتخت جمهوری موکراتیک آلمان قرارداد ، ایسن کلمات نقش بسته است : " افتخار جاویدان به سازمان ارتش سرخ که در مبارزه برای آزادی جامعه بشری از بردگی فاشیسم جان خود را نثار کردند " . سهم قاطع کشور شوراهاد در سرکوب فاشیسم و قهرمانی که در این مبارزه از خود نشان داد باعث شد که از توجه و علاقه بازم بیشترید رسرا سرجهان بر نورد ار گردد . در

عین حال پیروزی پرفاشیسم پایه‌های جدید ایش سیستم جهانی سوسیالیسم رایج ریزی کرد. بدین ترتیب شرایط لازم و بنیاد برای تبدیل شدن اروپا از قاره جنگ به قاره صلح ایجاد گردید.

بطوریکه می‌دانیم سیاست "جنگ سرد" و "بعقراندن" سوسیالیسم که امپریالیسم در سالهای پس از جنگ از آن پیروی میکرد با شکست روبرو شد. تجربه گواه بر این است که مشی جنبه گیری در برابر یکدیگر برای هیچکس سود می‌بخشد. زیرا چنین مشی فقط می‌تواند جهان را به بلیه تازه جنگ بکشاند و علاوه بر آن با منافع خلقها در تضاد است. چرخش از "جنگ سرد" به گاهش تشنج که مقدم بر همه در پرتو مصالحی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بدست آمد. دارای اهمیت فراوان برای حال و آینده اروپا است.

اینکه اصول همزیستی مسالمت آمیز هرچه بیشتر در عمل به رسم و قاعده مناسبات متقابل میان کشورهای با سیستم اجتماعی متفاوت تبدیل میگردد از نتایج اولیه این اصول است.

این موفقیت‌ها تا حدودی قاطعی نتیجه سیاست صلحخواهانه اتحاد شوروی و فعالیت‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و مشخصه رفیق پرزفناست. اتحاد شوروی در جریان برخورد به حل و فصل مسائل بین المللی که برای جامعه بشری اهمیت حیاتی دارند تجزیه و تحلیل دقیق و پیشرفت جهانی را با مهارت توجه به منافع بنیادین کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی و ملحد و دست در هم می‌آمیزد و در راه تحقیق آنها مبارز می‌کند.

مردم هرچه بهتر درنگ میکنند که چشم انداز آینده صلح با رشد نفوذ و سیاست پرتحرک اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ارتباطی بسیار نزدیکی دارد.

دوران مبارزه لائل هرچه تازه‌تری در تأیید مفهوم اجتماعی عمیق مبارزه در راه صلح و تثبیت همزیستی مسالمت آمیزد مناسبات میان کشورهای این نظامهای اجتماعی متضاد ارائه می‌کند. هر قدر تأثیر متقابل جریانهای عمده انقلابی دوران ما یعنی سوسیالیسم و جنبش کارگری جهانی و مبارزه آزاد بیخشن ملی خلقها بیشتر باشد، موفقیت‌ها در جنبه فوق‌الذکر بهمان اندازه بیشتر و زین تر خواهد بود.

۲

سرکوب فاشیسم وسیله ارتش پراختخار شوروی و آزادی خلق‌مانیز منجر گردید و راه زندگی نوین را بروی آن گشود. جمهوری دموکراتیک آلمان، امروز کشور سوسیالیستی مستقل و برخوردار از حقوق حاکمیت است که در مجامع بین المللی بر رسمیت شناخته شده است. کشور ما مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی را بر پایه اصول لنینی، یا ست خارجی سوسیالیستی دنبال میکند و بدین ترتیب طبقه‌های ضعیفین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان سهم خود را در تحقیق اصول همزیستی مسالمت آمیز داد می‌کند. مناسبات میان کشورهای آنی که به سیستمهای مختلف اجتماعی بستگی دارند و بر پایه قبول اصول حقوق بین المللی خدشه ناپذیری مرزها و احترام به حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی و همچنین عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ریزی شده است می‌توانند و باید مناسبات عادیه باشند که به بسط و تکامل همکاری سودمند برای هر دو طرف منکند کنند. موفقیت‌هایی که در اثر پیروزی این سیاست حاصل میشود نه فقط بسود امراضاختما ن سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای ایران و بلکه بسود جنبش آزاد بیخشن ملی و مبارزه ضد امپریالیستی خلقها نیز هست.

نتایج کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلسینکی برگزار گردید و ۳۵ کشور در آن شرکت جستند کار پایه گسترده‌ای برای حل مسائلی بوجود آورد که در دستور روز سیاست بین المللی امروضا به ایجاد صلح استوارند و اروپا قرار داد.

جمهوری دموکراتیک آلمان با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی براد رسامعی خود را مصروف تحقیق سند نهائی کنفرانس هلسینکی به مثابه یک مجموعه واحد و ادامه پروسه گاهش تشنج طبقه قرار داد های حاصله و تثبیت و پیشرفت نتایجی که تا کنون بدست آمده میکنند. آنچه در این جریان حائز اهمیت است و تکمیل

کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج د رعرسه نضامی است . جمهوری ماکراتیک آلمان یاد رنظر گرفتستن تمام اینها در شان کفرانس بلگراد که در آن نیز از همان خط مشی پیروی خواهد کرد که امروزه پیش گرفته سهم خود را اندامیکند .

اسول همزیستی مسالمت آمیز پایه و اساس آندسته از اقدامات کشور سوسیالیستی ما را تشکیل میدهند که برای عادی کردن مناسبات میان جمهوری ماکراتیک آلمان و جمه وری فدرال آلمان مورد استفاده به قرار می گیرد . مجموعه قرارداد های اروپا که هم قرارداد ها و موافقتنامه های جمهوری فدرال آلمان و هم موافقتنامه پنهار جانیبه در باره برلن غربی از جمله آنها است . پایه ای برای دست یافتن به نتایج مہمی بود که بسود صلح و امنیت آند . ماد رأینده نیز میگوئیم که در راه عادی کردن مناسبات با مہای تازه و سازنده ای برداریم . لازمه این کار در عین حال برخورد عاقلانه و اظهار تمایل از جانب طرف دیگر است . اما نمیتوان این را نادیده گرفت که در دست در عین او آخر جمهوری فدرال آلمان هر چه بیشتر دست باقد اما می میزند که با مشن و روح قرار داد هائی که در فوق بنام بردیم و هم سند نهائی کفرانس هلسینکی در تضاد است . چنین اقداماتی مانع بسط و گسترش مناسبات میان دودولت آلمان در جهتی است که در قرارداد های پیش بینی شده است . هیچ يك از کسانی که واقع بینانه می اندیشند و استواری صلح و کاهش تشنج را گرامی میدارند نمیتوانند در چنین بیزی دینفع باشند .

برای سالم ساختن هر چه بیشتر فضای سیاسی اروپا ، احترام خدشه ناپذیر به حق حاکمیت ، مرزهای کشورها ، تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی بیکدیگر ضروری است . تصور موهوم با اصطلاح وحدت آلمان که از طرف جمهوری فدرال آلمان بارها عنوان گردیده ، فوق العاده غیر واقعی است و در آخرین تحلیل تمام دستاوردهائی را که در جهت بهبود روابط میان جمهوری ماکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان حاصل شده است زیر علامت سؤال قرار میدهد . حقوق بین المللی را نمیتوان با حقوق دولتی داخلی جمهوری فدرال آلمان عوض کرد . تصور موهومی که خاطر نشان ساختیم به کاهش تشنج زبان نبرسانند . در باره تلاشهای جمهوری فدرال آلمان و متحدین آن بمنظور نادیده گرفتن قرارداد پنهار جانیبه مربوط به برلن غربی نیز همین را میتوان گفت و اعلامیه مسومه در لندن در باره برلن عم ، بطور مثال ، گواه بارزی بوجود آید این قبیل تلاشها است .

سیاست خارجی ما ارتباط بسیار نزدیکی با سیاست اجتماعی دارد که از طرف کنگره نهم حزب سوسیالیست متحد آلمان تهیه و تدوین شده است . ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته در جمهوری ماکراتیک آلمان و ایجاد شرایط بسیار مهم و مقدامتی برای گذارتاریخی به کمونیسم برنامه عظیم کار صلح آمیز بخاطر سعادت انسانها و برای نیک بختی مردم است . ما با توجه به چشم اندازید رازمدت قدرت اقتصادی کشورمان رایسط و تکامل میدهم و این تضمین تحققتد ابیر سیاسی - اجتماعی است که نتیجه آن بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و تعمیق و گسترش هر چه بیشتر ماکراسی سوسیالیستی است . تمام برنامه های ما تابع این هدف است .

ایجاد مساعدترین شرایط برای رایسط و تکامل سوسیالیسم و تامین صلح و ترقی در تمام جهان از وظائف درجه اول سیاست خارجی ما است . برای رسیدن به این مقصود ما به استحکام مستمر اتحاد برادرانه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت تعیین کننده قائلیم . ما مشترکابا آنها و با همکاری متقابل نزدیک بدون تزلزل از خط مشی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت ، پیروی میکنیم .

تحقق چشم اندازهای عظیمی که امروزه ریکا ریکا بخاطر پیشرفت و نیکبختی خلق باید آید و نیازمند اشتغال تمام نیروهای است که بایسن مسئله علاقمندند . چه کسی غیر از احزاب کمونیست و کارگری در درجه

اول میتواند و باید حل این وظیفه را بعهده بگیرد ؟ لطیفه اینست که این اجزای پیشاهنگ طبقه کارگر و پیگیر ترین مبارزان راه منافع و هدفهای مترقی جامعه بشری و موثرترین و انقلابی ترین نیروی دوران ما هستند . اهمیت کنفرانس اجزای کمونیست و کارگری اروپا در برلین و دیگر دیدارهای بین المللی اجزای برادرتا چند و بسیار زیاد در این است که امکانات این قبیل اقدامات مشترک را افزایش دادند .

امروز ، یکسال پس از کنفرانس برلین ، فعلیت و اهمیت ارزیابی ها و نتیجه گیریهای تدوین شده و وسیله کمونیست های اروپا که در سند کنفرانس آمد و آشکارتر دیده میشود . پیشروی نیروهای انقلابی مجلسو تشدید بیکارهای طبقاتی ، مبارزات سیاسی واید ثولوتیک در عرصه بین المللی و نقش فزاینده هیستگسی بین المللی و همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی ، همه از جمله این ارزیابی ها و نتیجه گیریها است .

منبع این هیستگسی خصلت تازه شرایطی است که مبارزه در راه و حل و فصل مسائل حیاتی و بنیادی جامعه بشری در آن انجام می یابد . این خصلت عبارت از گسترش فزاینده دامنه این شرایط بقیاساس جهانی است . کافی است ما از چنین مسائل جهانی مانند ، بهر طرف ساختن عقیماندگی اقتصاد ی که به گساره امپریالیسم اکثریت انسانها هنوز از آن رنج میبرند ، ازین بردن گرسنگی و فقر انبوهی از مردم جهان و حفظ و بهبود شرایط محیط زیست را نام ببریم . اما مقدم بر هر چیز حفظ صلح در سراسر جهان نیازمند مساعی مشترک است .

یکی از مسائل حیاتی نیز مبارزه در راه پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی است که ناتو در تشدید آن میکوشد . در عین حال تحقق تدابیر مشخص برای خلع سلاح نیز از مسائل عمده و درجه اول است . ایسین مسائل بدون تردید ، از ضروری ترین وظایف قدردوران معاصر است ، زیرا تا بین صلح استوار همگانسی وابسته بد آنهاست . حل این مسائل و مسائل عظیم مادی را که امروز به مسابقه تسلیحاتی میرسد و سرمایه انحصاریه جهان تحویل میکند ، آزاد ساخت . این مسائل میتواند برای اعتلای رفاه مادی و ترقی خلقها ، بویژه در مستعمره ها و کشورهای مستعمره ، سابقه مورد استفاده قرار گیرد .

فقط يك دهم از هزینه ای که ناتو صرف تسلیحات میکند کافی است تا طی ۴۰ سال ۲۵۰ میلیون کودک را که هم اکنون از کم غذائی در رنج و مضیقهد اند ، باتمام آنچه مورد نیاز آنهاست تامین کنیم . تحقیق پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی درباره کاهش ۱۰ درصد از بودجه نظامی کشورهای که اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد اند ، استفاده از بخشی از وسائلی که بدین ترتیب آزاد میشود برای کمک به کشورهای در حال رشد ، گام بسیار مهمی در این جهت میباشد .

در باره کشورهای سوسیالیستی باید گفت آنها تا امروز ناچارند مقادیر زیادی را به منظور تامین دفاع اعلمینان بخش از ستاورد ها و کار صلح آمیز خلقها ی خود بمصرف رسانند . در حقیقت این کشورهای ما هستند که پیگیر ترا همه در راه رسیدن به قرارداد دیدار خلع سلاح مبارزه میکنند .

کشورهای ناتوی سالهای اخیر بطور مستمر به هزینه های نظامی خود افزودند . از آنجا که هزینه های تسلیحاتی بسیار گران تمام میشود ، برای رفع نیازهای سایر رشته های اقتصاد مبلغ عریضه کتتری باقی میماند . طبق حسابیه بولتن " اکتونیک نیوز " که در نیویورک به چاپ میرسد ، بایک میلیارد دلاری که از هزینه های نظامی صرفه جویی میشود میتوان بحساب ایجاد مدارس ۵۰ هزار ، به حساب ساختن انبوهی اجتماعات ۲۶ هزار و به حساب گسترش شبکه خدمات ۱۳۲ هزار فرصت کار فراهم آورد . اما در عوض اینها حالا به افزایش به مسابقه هزینه های نظامی روبرو هستیم که به برکت آنها صاحبان صنایع نظامی سود های کلانی به جیب میزنند و این افزایش هزینه های نظامی در جهان سرمایه انحصاری با افزایش عدم تامین اجتماعی زحمتکشان همراه است .

اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بارها پیشنهاد های مشخصی برای انجام مذاکرات

بمنظور تأمین صلح و تثبیت کاهش تشنج سیاسی از طریق اتخاذ تدابیر موثر در محدود ساختن تسلیحات و انجام خلع سلاح ارائه کرده اند و باین روش خود ادامه میدهند. اما در ضمن ما نمیتوانیم نبینیم که ایالات متحد و آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو مقدم بر همه جمهوری فد رال آلمان سال رساله هزینه های نظامی خود میافزایند و چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی بتانسیل نظامی خود را بیشتر و کاملتر میکنند. پس از ایالات متحد و آمریکا که چند پیش کیسیون بود چه سن بود چه بیسابقه نظامی آنرا مبلغ هر ۱۸ میلیارد دلار که دولت پیشنهاد کرده بود به تصویب رساند. جمهوری فد رال آلمان بیش از همه بود چه مکتوب تسلیحات میکند. این هزینه ها طی سال جاری ۵۰ میلیارد مارک خواهد رسید. در ضمن همین جمهوری فد رال آلمان نسبت به تمام کشورهای اروپایی عضو ناتو بالاترین میزان هزینه های نظامی را به نسبت سرانه اهالی دارا میباشد. از سال ۱۹۵۶ به اینطرف در جمهوری فد رال آلمان بحساب هر خانواده کارگریا کارمند ۴۸ هزار مارک خرج تسلیحات میشود.

چنانکه میدانیم در اجلاس اخیر شورای ناتو که در لندن تشکیل گردید قرارید درباره تسریع و تشدید رشد تسلیحات اتحاد غربی به تصویب رسید. کسیکه در سیاست خارجی خود برای تسلیحات ارجحیت قائل میشود وضع بین المللی را وخیمتر میکند و با منافع خلفها در تضاد و شکست انگیز قرار میگیرد. وظیفه مردم و حیاتی هر سیاست عاقلانه را مابرداشتن گامهایی بشمار میآوریم که موجبات کاهش خطر جنگ هسته ای را فراهم میآورند و به پیشرفت امر خلع سلاح طبق اصل امنیت برابر برای همه و با توجه به منافع تمام کشورهای اروپا کمک میکنند. جمهوری موقت آلمان در انجام این وظیفه در آیند نیز بطور فعال سهم خود را داد خواهد کرد.

خلع سلاح تضمین های تازه ای برای دفاع و استحکام استقلال ملی کشورهای مستعمره و وابسته سابق فراهم میآورد. برای نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی در کشورهای سرمایه دار کمانکانات تازه تری در یکبار برای تأمین خواسته های موقتیک و اجتماعی و سیاسی و توضیح قدرت مطلقه انحصارها و ایجاد تحولات بنیادین موقتیک بوجود میآورد. بیالفه نخواهد بود اگر گفته شود که همین مبارزه در راه خلع سلاح بروشنی نشان میدهد که منافع مجتمع های نظامی - صنعتی با منافع جامعه بشری تا چه حد در تضاد است.

در اعلامیه کشورهای عضو پیمان ورشو که در نوامبر سال ۱۹۷۶ از طرف کمیته سیاسی شورتی در بخارست به تصویب رسید گفته میشود: "کشورهای ما مخالفان مؤمن مسابقه تسلیحاتی اند و اعلام میدارند که علاقمندند و آماده اند بطور فعال و سازنده با تمام کشورهای در حلقه وصل این مسئله هم که در برابر جامعه بشری قرار دارد و همکاری کنند." پیشنهاد های کشورهای عضو پیمان ورشو از جمله اظهاریه مربوط به مسائل پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح که بر پایه برنامه مبارزه در راه صلح مصوب هیئت پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تنظیم گردیده نیز با اعلامیه فوق مطابقت دارند. طرح موافقت نامه جهانی درباره اجتناب از یکبار بردن زور در مذاکرات بین المللی که اتحاد شوروی به اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ارائه دایت و خود حاضر اهمیت بسیار است.

۳

برای برآورد و شدن این آرزوی انسانها که تا بین صلح استوار است اقدامات فراوانی بعمل آید و قربانیهای بسیاری داده شده است. با اینهمه امروز ما هنوز نمیتوانیم بگوئیم که پروسه سالم ساختن مناسبات بین المللی دیگر بازگشت ناپذیر شده است. هنوز در جهان کانونهای وخامت و تشنج که میتوانند منشا خطرات جدی باشند وجود دارد. خطر جنگ جهانی تازه هنوز متوقف نشده است. نیروهای مخالف کاهش تشنج و صلح اکنون فعالیت های خود را بر ضد سیاست همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح تشدید میکنند. آنها میگویند کاهش تشنج را برهم زده و کارها را به مجرای "جنگ سرد" اندازند.

بهمین سبب هم لازم است در آینده نیز مساعی فراوانی بکار برد و شود تا صلح یا لاخره به شکل طبیعی زندگی خلقها مبدل گردد .

بطوریکه میدانیم در اطراف سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، ماهیت و مضمون و چشم انداز آن جزو بحث شدیدی در گرفت . گواه این امر این واقعیت است که در حال حاضر در کشورهای سرمایه داری مقاومت در برابر کاهش تشنج از طرفی تجاوزکارترین نیروها افزایش مییابد . حتی میان مخالفی که واقع بینانه فکر میکنند تردید و ناپیگیری چشم میخورد . از قرار معلوم نیروهای بعضی از نمایان رسیدن " جنگ سرد " و از کاهش تشنج کاملاً چیز دیگری انتظار داشتند . آنها مجبور شدند یقین حاصل کنند که سوسیالیسم به نفوذ بین المللی خود میافزاید و آنرا استحکام میبخشد و جنبش کمونیستی و کارگری و نیروهای جنبش رهاش بخش ملی و مبارزان راه صلح در سراسر جهان مواضع تازه و تازه تری بدست میآورند .

تمامی نیست که موج آنتی کمونیسم کنونی که در درجه اول بر ضد اتحاد شوروی است ، در لحظه ای تشدید میگردد که اندیشه های کاهش تشنج و خلع سلاح که سوسیالیسم آفریده و بد آنها الهام میبخشد با حسن استقبال هرچه بیشتر خلقها روبرو میشود . امپریالیسم شکست های را متحمل گردیده که پی آمد های آنها اهمیت استراتژیک دارند . بورژوازی بزرگ در کشورهای خود با جنبش ضد انحصاری روبرو است که شرکت کنندگان در آن در شرایط بحران با اصرار و ابرام هرچه بیشتری خواستار دگرگونیهای بنیادی اجتماعسی میگرددند . تمام اینها گواهی بر بهبودی تلاشهای امپریالیسم برای بیرون جستن از موضع دفاعی تاریخی است که اکنون در آن قرار گرفته است .

کاهش تشنج قوانین عینی مبارزه طبقاتی را تغییر نمیدهد و نمیتواند تغییر یابد . با در نظر گرفتن این واقعیت است که سیاست سازنده خود را تعیین کرده و پی ریزی میکنیم . کاهش تشنج در واقع هم همانطور که رضی میرزف گفته و ما با آن کاملاً موافقیم ، مقدم بر هر چیز فائق آمدن بر " جنگ سرد " و گذار به مناسبات عادی و برابری حقوق میان کشورهای است . تشنج زدائی این آمادگی را هم که اختلاف عقاید و مسائل مورد مناقشه را نه با اعمال قهر ، نه با تهدید و هراس مبارز طلبیدن ، بلکه با وسائل صلح آمیز پوشش میدهد مذاکرات باید حل نمود ، در بر میگردد . تشنج زدائی بمعنی اندازه معینی اعتماد و مستعد بودن برای در نظر گرفتن منافع قانونی یکدیگر نیز هست .

مناسبات اتحاد شوروی و آمریکا برای مجموعه پیشرفت جهانی و به ویژه برای حل مسائل خلع سلاح اهمیت قاطع دارند . مذاکرات آنها برای تحدید سلاحهای استراتژیک بحق در مرکز توجه افکار عمومی قرار گرفته است . ما مساعی اتحاد شوروی را بخاطر عادی کردن هرچه بیشتر مناسبات با ایالات متحد و آمریکا و انعقاد قرارداد نوین که بر اساس موافقت نامه های ولاد یوستک در مد نظر گرفته شده است ، عمیقاً تأیید میکنیم .

ما به این نیز اعتقاد داریم که با در نظر گرفتن مصالح صلح روی زمین چنانچه طرفد یگرا زکوششهای غیر واقع بینانه صرف نظر کند و ظالمبودیک جانبه نباشد ، میتوان نتایج مثبتی بدست آورد . شصت سالی که از صد و فرمان لنین در باره صلح گذشته ، با ثبات رسانده اند که صلح و نیکبختی جامعه بشری با موفقیت های سوسیالیسم و مبارزه خلقها برای آزادی ملی و اجتماعی پیوند ناگسستنی دارند . در آینده هم دست یافتن به کامیابیهای در راه این هدفهای بزرگ و والا فقط در بیکار ضد امپریالیستی میسر است .

قرن ما با پرتو ستاره سرخی که اکثر بزرگان فروخته روشن شد و نیروی پیروزیهای آن دگرگون سازنده جهان است . در جریان فعالیت انقلابی تو دهم و تحت رهبری طبقه کارگرو احزاب مارکسیستی - لنینیستی آن ، هدفهای والا و آرمانهای بشری که در گذشته آرزوی بیخوش نبود ، اینک روزی روزبه واقعیت مبدل میشود .

وحدت کمونیست‌ها راه واقعی موفقیت در

امر صلح و سوسیالیسم است

پوریس پونوماریف

عضو مشاور و بروری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دبیر
کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی

جنبش کمونیستی مرحله بسیار مهم و پر مسئولیتی را در تاریخ خود میگذراند . مرحله کنونی پیشرفت آن مقدم بر هر چیز با تغییر کیفی نقش واقعی که امروز کمونیست‌ها در تعیین سرنوشت جامعه بشری ایفا میکنند مشخص میگردد . صفوف جنبش کمونیستی گسترش بیشتری یافته مواضع آن استوارتر گردیده و تاثیر آن روی جریان و خصلت رویداد های جهان افزایش می یابد . این روزها مسئله مهم حیاتی سیاست جهانی که بتوان آنرا بدون در نظر گرفتن موضع جنبش کمونیستی حل کرد ، وجود ندارد .

مسئله دیگری هم با این امر ارتباطی بسیار نزدیکی دارد . بسیاری از رویداد های بین المللی نه فقط در چشم انداز های جنبش ما بطور کلی موثر واقع میشوند ، بلکه بطور کامل مستقیم روی فعالیت برخی از احزاب برادر تاثیر میکنند . مسائل بین المللی در مبارزه و فعالیت تمام احزاب کمونیست بدون استثنا جای هر چه بیشتری را بخود اختصاص میدهند و مبرونشان خود را از جمله در تعیین تاکتیک و استراتژی ملی آنها باقی میگذارند . اهمیت روز افزون تلفیق مسئولیت بین المللی و ملی خود از طرف کمونیست‌ها هم عملاً در این امر جلوهگر میشود .

بالاخره به یک جنبه مهم دیگر قضیه اشاره میکنیم . اکنون ، هنگامیکه در عرصه بین المللی چنین تغییر کیفی عمیقی روی داده ، زندگی بشکل بسیار معنی باثبات میرساند که : میزان تاثیر متقابل احزاب کمونیست و کارگری به یکی از عناصر متشکله بسیار مهم تغییر تناسب نیروها بسود صلح و سوسیالیسم بدل میگردد . همبستگی انترناسیونالیستی کمونیست‌ها عامل سیاسی مهم متوقف ساختن محافل تجاوزکار امپریالیسم ، حفظ و افزایش دستاوردهای بزرگ طبقه کارگرو زحماتشان و یکی از شروط لازم و اساسی بسط و تکامل هر چه بیشتر پروسه‌های مثبت در جهان است .

طی سالهای اخیر روابط و همکاری میان احزاب برادر ریطور نمایانی افزایش یافته و متنوع تر گردیده است ، این احزاب در عرصه بین المللی بشدت همکاری میکنند . تماس های سیاسی کنکرت برای بررسی مسائل روز از خصوصیات تمییز و مشترک تماسهای میان احزاب بوده است .

هدفها و سمت گیریهای مشترک ، مبارز مشترک که در دیدارهای بین المللی منطقه ای و چند جانبه سالهای اخیر مطرح گردیده ، بطوریکه تجربه سالهای اخیر بویژه نشان میدهد ، به کمونیست ها کمک میکردند تا از امکانات خود و شرایط مساعد بین المللی بسود زحمتکشان با موفقیت بیشتر و ثمر بخش تر استفاده کنند .

۱

مهمترین وجالب توجهترین نتیجه مبارزه ای که سی سال پراز جنگ جهانی دوم نیروهای صلح و سوسیالیسم در عرصه بین المللی دنبال میکنند این بود که در راه رسیدن به چرخش از "جنگ سرد" به گامهای تشنج و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز دزد زندگی بین المللی موفقیت حاصل شد . این چرخش نتیجه تغییر کیفی در تناسب نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی و سیاست صلحجویانه کشورهای سوسیالیستی برادر بود .

ببینیم این تغییر بظور کنگرت در چه چیزی خود را نشان داد ؟

نخست ، در استواری بدون وقفه و مستمر سوسیالیسم جهانی .

سوسیالیسم موجود کنونی تکیه گاه طبقه کارگر رسماً سرجهان بوده و هست . موجودیت و استحکام آن امکانات بسیاری برای نوسازی اجتماع از راههایی که بطور قطع در بسیاری از موارد آسان تر از راههایی خواهد بود که خلقهای کشورهای سوسیالیستی مجبور به طی آن بودند ، میگذراید . سوسیالیسم موجود کنونی نقش برجسته ای در تأمین موفقیت جنبش آزاد بیخشم ملی ایفا کرد . موجودیت ، کمک و پشتیبانی آن اینک به کشورهای که استقلال سیاسی بدست آورده اند به پیشروی در راه کسب استقلال اقتصاد ایاری خواهد کرد . بالاخره سوسیالیسم موجود کنونی رهائی جامعه بشری از جنگ جهانی را بر زمینه عملی قرار داد . علاوه بر این ، سوسیالیسم بطور قاطع موجبات چنان دگرگونی مناسبات بین المللی را فراهم کرد که با منافع تمام خلقها و تمام نیروهای دموکراتیک سازگار است .

کشورهای سوسیالیستی با دفاع از صلح و امنیت خلقها ابتکار و سیاست خارجی را در دست خود دارند . آنچه در اینجا تازه است ، این است که کشورهای سوسیالیستی امروز با اتکا به تغییرات کیفی در تناسب نیروها در عرصه جهانی چنان حل و فصل مسائل بین المللی را با موفقیت مطالبه میکنند که با منافع صلح و امنیت خلقها ، جنبش کارگری ، تمام زحمتکشان و با منافع استقلال ملی سازگار است .

دوم اینکه ، طی سالهای اخیر ، طبقه کارگر بخش غیر سوسیالیستی جهان بمنزله نیروی رهبر کننده ترقی اجتماعی بیش از پیش تثبیت گردید .

طبقه کارگر معاصر اینک نسبت به نقشی که پیش از جنگ جهانی و در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم ایفا میکرد ، نقش بسیار وزین تری را ایفا میکند . این طبقه از امکانات واقعی برای تاثیر هر چه شمر بخش تر در حل و فصل مسائل جنگ و صلح برخوردار است . بدین مناسبت نمیتوان یاد آور شد که برخی از احزاب سوسیال دموکرات هم از برخی از مواضع سابق خویش عدول کرد و آمادگی خود را برای همکاری با کشورهای سوسیالیستی و کمونیست ها در مسائل که مقدم بر هر چیزی مربوط به دفاع از صلح و مبارزه برضد ارتجاع است ، نشان میدهند .

بسیاری از احزاب کمونیست ، مواضع خود را در کشورهای خویش استحکام بخشیدند . آنچه در اینجا تازه است این است که برخی از آنها طی سالهای اخیر چنان مواضعی بدست آورده اند که عملاً در مقابل آنها مسائل مربوط به امکان اشتراک در دولت مطرح میشود . این جریان به آنها

امکان میدهد که همین امروز در برخی از موارد بورژوازی را چنان تحت فشار قرار دهند که محافل حاکمیه کشورهای مورد نظر هنگام تهیه و تدوین و تحقق بخشیدن به سیاست داخلی و خارجی خود، نمیتوانند آنرا در نظر بگیرند.

سوم اینکه، در منطقه جنبش آزاد بیخشم ملی هم تغییرات اصولی روی داده است. آنچه در اینجاست ازگی دارد این است که الفای سیستم استعماری باشکال کهنه آن عملاً پیاخر میرسد. اما امپریالیسم جهانی مصرامیکوشد از این پروسه جلوگیری کند و گواها مانع از حفظ و خاموشی و تشنج اوضاع بطور مصنوعی در خاور نزدیک، اوضاع جنوب افریقا و همچنین رویدادهای ژئوپلیتیک است. اما، چنانکه زندگی تایید میکند امپریالیسم دیگر قادر به برگرداندن جریان جنبش آزاد بیخشم ملی نیست. اگرچه در برخی از نواحی هنوز قادر به وارد ساختن ضربه متقابل است.

کشورهایی که استقلال سیاسی بدست آورده اند، بشدت در راه برقراری نظم اقتصادی بدون تبعیض و نژاد امپریالیستی در مناسبات بین المللی فعالیت میکنند. در اینجا آنچه ازگی دارد این است که رهبران یک سلسله از کشورهای آزاد شده که مستگیری سوسیالیستی را برگزیده اند، برای ایجاد احزاب پیشرو انقلابی و ادابیری اتحاد میکنند و بسود بسط و تکامل همکاری و فعالیت متقابل با جنبش کمونیستی اظهار نظر میکنند.

بدیهی است که در عین یادآوری موفقیت های جدی که کمونیست ها و تمام نیروهای که بر علیه جنگ و در راه تأمین امنیت و ترقی اجتماعی خلقها فعالیت میکنند با مساعی مشترک بدست آورده اند نمیتوان این را از نظر برداشت که بهیچوجه تمام موانع از سر راه برداشته نشده است، تمام مسائل حل نگردیده و خطر جنگ تازه ای اگرچه تضعیف شده، بهیچوجه از بین بردن نشده است. این را نیز نباید از نظر برداشت که امپریالیسم که ناچار شده است تغییراتی را که در اوضاع جهان پدید آمده مورد توجه قرار دهد میکوشد از استحکام بیشتر مواضع نیروهای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مانع بعمل آورد و در صورت امکان انتقام بگیرد و جریان رویدادها را در عرصه بین المللی به عقب برگرداند.

این امر امپریالیست های کشورهای مختلف را بداند و امیدارد که برای هماهنگ ساختن مساعی خود بمقیاس جهانی تلاش کنند. صرف نظر از اینکه حادث شدن بحران امپریالیسم ناگزیر به تشدید رقابت، برخورد و تضاد میان کشورهای سرمایه داری، بزرگترین انحصارها و گروههای مختلف انحصارها و از جمله انحصارهای چند ملیتی منجر میشود، امپریالیسم جهانی میکوشد آنجا که سخن بر سر مبارزه با نیروهای انقلابی، آزاد بیخشم و واکنش در برابر سیاست مخالفت با سابقه تسلیحاتی و تأمین واقعی امنیت خلقها است متحد و یکپارچه عمل کند.

سالهای اخیر دلائل فراوان قانع کننده ای در اثبات این نکته عرضه داشتند که دشمن طبقاتی ما برای هماهنگی و تطابق استراتژی ضد کمونیستی خود بمقیاس جهانی هرچه بیشتر اهمیت قائل میشود. از آنجمله است تشدید فعالیت مکانیسم هایی نظیر ناتو و سازمان مشترک اروپا، جلسات مشاوره منظم رومای و لتویا و وزیر امور خارجه بمنظور حفظ مواضع سرمایه بین المللی و تهیه خط مشی مشترک نسبت به کشورهای سوسیالیستی و در حال رشد، افزایش دیدارهای سیاستمداران در سطوح گوناگون برای بررسی و تدقیق استراتژی و تاکتیک مشترک در مبارزه بر ضد طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای خویش. بنابراین در چنین شرایطی، اینک تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی و اقدامات جمعی احزاب کمونیست و کارگری که بر حسب سرشت، جهان بینی و موقعیت خود در ساختار سیاسی جامعه معاصر ناقصین اند یسه های انترناسیونالیسم و همبستگی اند، اهمیت ویژه ای کسب میکند.

این امر بویژه از آن لحاظ اهمیت بیشتری داراست که مسائلی برمی که در سالهای آینده در
 عرصه بین المللی برای کمونیست ها پدید خواهد آمد از جهات بسیاری خصلت تازه ای کسب میکند.
 ویژگی های مرحله کنونی مبارزه در راه تحقق، تحکیم و تعمیق کاهش تشنج بین المللی عبارت از این
 است که اینک سخن بر سر رسیدن به توافق های هر چه کنکرت تر بر سر مسائل مهم حیاتی میان کشورهای
 است که به سیستم های متضاد اجتماعی - اقتصادی تعلق دارند. خود همین مسئله در شواربها
 مخصوص بخود را ایجاد میکند.

اماد شواربها عمده از جای دیگری ناشی میشود. سرچشمه آنها مقاومت روز افزون امپریالیسم
 در برابر پیرویه کاهش تشنج، مقدم بر همه در عرصه نظامی و تلاش آن برای جلوگیری از مهار کردن مسابقه
 تسلیحاتی است و این خود جیز دیگری غیر از تدارک زمینه های جنگ نیست.
 امپریالیسم بیشتر از هر زمان دیگری بمسابقه تسلیحاتی دامن میزند و بی میزان بمسابقه ای آنها را
 گسترش میدهد. در جنبه این مسابقه تسلیحاتی در جهان معاصر بی نظیر است. یکی از آنها افزایش
 عظیم قدرت آتش، ایجاد انواع وسیستم های تازه سلاح کشتار جمعی و دومی بارعظیم اقتصادی است
 که امپریالیسم در زمان صلح بجامعه تحمیل میکند.

یاد آوری یکنگنه اصولی دیگر هم حائز اهمیت است. امپریالیسم باتشدید مسابقه تسلیحاتی
 نه فقط در تلاش آنست که گرایش به تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی شود صلح و سوسیالیسم را بسده
 عقب برگرداند و برتری نظامی را بخود بازگرداند، بلکه مسابقه تسلیحاتی را وسیله ای برای اعمال
 فشار نظامی - سیاسی بر کشورهای سوسیالیستی و در حال رشد بشمار میآورد. امپریالیسم از مسابقه
 تسلیحاتی برای متوقف ساختن پیشرفت اقتصاد سوسیالیستی و بنابراین کند کردن آهنگ پیشروی
 کشورهای برادر بسوسیالیسم هم استفاده میکند. بالاخره مسابقه تسلیحاتی یکی از مظاهر عمده
 گرایش به ملیتاریزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است که مخصوص سرمایه داری است
 و در عین حال وسیله تحکیم مواضع اجتماعی و سیاسی نیروهای ارتجاعی و تجاوزکار و یکی از مسائل بدست
 آوردن سود اضافی از طبقه کارگر، سایر قشرهای زحمتکش جامعه و عامل تشدید بحران سرمایه داری می
 باشد.

بمکسر، مبارزه پیگیر برضد تمام اشکال ملیتاریسم بخش جدائی ناپذیر رسالت طبقه کارگر است.
 لنین، تقریباً ۷۰ سال پیش از تقطعنامه کنگره اشتوتگارت انترناسیونال دوم درباره مبارزه برضد
 ملیتاریسم بطور جدی پشتیبانی کرد. در این قطعنامه گفته میشود: "طبقه کارگر که به طور عمده سرمایه داری
 جبهه میدهد و گذشت های مادی را هم بطور عمد همتمحل میشود بخصوص دشمن طبیعی جنگ است،
 زیرا جنگها با هدفی که این طبقه دارد در تضادند و هدف طبقه کارگر ایجاد نظام اقتصادی برپایه
 اصل سوسیالیستی است و آنرا همبستگی خلقها عملاً تحقق خواهد بخشید" (۱).
 مبارزه برضد مسابقه تسلیحاتی و تعمیق کاهش تشنج یکی از مسائل اصلی پیکار نه فقط در عرصه
 سیاست بلکه در عرصه ایدئولوژی است. هدف اساسی آن بنظر ما عبارت از این است که توده های
 مردم:

— خطر روز افزون مسابقه تسلیحاتی را درک کنند (و باید گفت که درک این خطر طبیی سالهای
 اخیر در برخی از نقاط رو بضعف نهاده است) و
 — طرز شناسائی حیل و تزییر سیاست امپریالیستی را فرا بگیرند و ماهیت مانورهای آنرا در این
 مورد درک کنند و

— این را کامل‌ترین خود روشن کنند که امپریالیسم مقصود واقعی سابقه‌تسلیحاتی و میلیتاریزاسیون است .

اینها که بر سر دم بخصوص از آنجهت ضروری است که دشمن طبقاتی تمام کوشش خود را بکار میبرد تا مسئولیت را بعهده کشورهای سوسیالیستی گذارد .
حزب کمونیست اتحاد شوروی دفاع از صلح ، جلوگیری از جنگ هسته‌ای و مبارزه برضد سابقه‌تسلیحاتی را وظیفه‌ی مسئولیت انترناسیونالیستی خود دانسته و امروز هم همین نظر را دارد . طبیعی است ، سابقه‌تسلیحاتی که امپریالیسم اعمال میکند اتحاد شوروی را هم وادار بصرف وسائل فراوانی برای تحکیم قدرت دفاعی خویش میکند . ولی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی همواره از محدود ساختن سابقه‌تسلیحاتی برپایه عادلانه برای هر دو طرف پشتیبانی کرده اند و پشتیبانی میکنند .

اگرچنانکه باید از کوشش تجا و زکارترین محافل امپریالیسم برای گسترش دامنه سابقه‌تسلیحاتی جلوگیری نشود ، همانطور که رفیق برژنف تاکید کرد * خطر جنگ از نو افزایش خواهد یافت . چنین مشی برای خلقهای شرق و غرب بیک اندازه خطرناک است . اتحاد شوروی با تمام مسائل ممکن با چنین خط مشی مخالفت خواهد کرد و ماهیت خطرناک آنرا افشا خواهد ساخت . *

۲

تشدید بحران سرمایه داری هم ، بنظر مایک سلسله مسائل کلی انترناسیونالیستی را مطرح میسازد ، زیرا این بحران ، بطوریکه اکنون اغلب اعتراف میکنند ، از بسیاری جهات دشوارتر و خطرناکتر از بحران‌های پیشین ، برای نظام سرمایه داری است . امروز با قاطعیت کامل از بحران سیستم اقتصادی سرمایه داری جهانی و بحران سیاست نواستعماری میتوان سخن گفت . از خصم روشن و آشکار مداخله‌کنونی تکانهای شدید بحرانی خصلت بین المللی آنهاست .
حالا در برخی از کشورهای اندک رونق شرایط اقتصادی چشم میخورد . اما این بدان معنی نیست که اقتصاد سرمایه داری بحران را از سرگذرانده است . بیکاری روزافزون ، تورم و دیگر پروسه‌های بحرانی برای این امرگواهی میدهند . اختلاف میان نیازمندیهای توده‌ها و میزان ارضاء این نیازمندیها بطور مستمر افزایش مییابد ، ناتوانی و مدعلاقه محافل حاکمه به توجه به حوائج مردم عادی هرچه بیشتر آشکار میگردد و تضادهای اجتماعی هرچه بیشتر بروز میکند . بدین ترتیب نه فقط علق اجتماعی — سیاسی ، بلکه علق اقتصادی هم که زحمتکشان را به دفاع صرانه از منافع خویش برمیانگیزد همچنان بقوت خود باقی است . در نتیجه ، قشرهای تازه اجتماعی به این جنبش پرتحرک می پیوندند . اشکال مبارزه طبقاتی متنوع تر میشود و همعتراز هم مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی پیوند نزدیکی یافته و بطور ارگانیک بهم می آمیزند .

احزاب برادرد جهان سرمایه داری این وظیفه را در برابر خود نهاده اند تا مانع از آن شوند که موفقیت‌هایی را که زحمتکشان در جریان مبارزه طبقاتی شدید سالهای پراز جنگ حاصل کرده اند از دستشان خارج سازند . آنها میکوشند مبارزه بر علیه بحران را با مبارزه برضد سلطه مطلق انحصارها و بانبرد در راه دگرسازیهایی عمیق اجتماعی — اقتصادی و نوسازی دموکراتیک تمام عرصه‌های زندگی در راه منافع طبقه کارگر و هدم فهای سوسیالیستی درهم آمیزند . احزاب کمونیست توجه خود را بدین مسئله هم معطوف داشته اند که مبارزه برضد پدیده‌های بحرانی و بی‌آمدهای آنها برای زحمتکشان را با مبارزه در راه کاهش تشنج که امکانات گسترده‌ای برای پیشرفت همکاری اقتصادی کشورهای بانظامهای اجتماعی مختلف فراهم آورد ، توأم سازند .

نتیجه اساسی ایدئولوژیک و سیاسی تشدید کنونی بحران سرمایه داری بی اعتباری هرچه بیشتر آن بمشابه یک سیستم اجتماعی در نظر توده های انبوه مردم است . یکی از مهمترین علل اینکه در جهان مبارزه گسترده ، همه گیر ایدئولوژیک و سیاسی میان نیروهای صلح و سوسیالیسم و نیروهای امپریالیسم ، تجاوز و ارتجاع هرچه بیشتر شعله ور میشود ، نیز همین است . در منطقه غیر سوسیالیستی جهان توده های انبوه عظیم مردم به حرکت درآمده اند . اینک ما بار دیگر ایستادن آشکار آنها را بر وهستیم منافع مرم و ضروری زحمتکشان خواستار یکسختی به این مسائل حادث در آن معاصر است که بر می شمیریم :
 — راه خروج از بحران را که تمام سیستم سرمایه داری ، اقتصاد ، سیاست ، ایدئولوژی و اخلاق آنرا فرا گرفته است چگونه و از چه طریق باید یافت که با منافع اقتصادی و سیاسی توده های زحمتکش توافق داشته باشد .

— خطر مستقیم جنگ را چگونه باید دور کرد . نه تنها چگونه باید دور کرد ، بلکه چگونه صلحی واقعا استوار و اقامت سوکراتیک و عادلانه باید بوجود آورد ، چگونه به سابقه تسلیم خاکی باید پایان داد که مسائل عظیمی را که میتوانست برای بهبود زندگی زحمتکشان مورد استفاده قرار گیرد بگام خود فرو ببرد .

— چگونه از برتریهای جامعه نوک و وجود آنها وسیله تمام پراتیک سوسیالیسم با ثبات رسانیده ، برای تأمین پیروزیهای بیشتر اندیشه های سوسیالیستی ، باید استفاده کرد ، چگونه امکانات عینی را که نیرومندی و اعتبار سوسیالیسم معاصر را اختیار جنبش کارگری و آزادی بخش قرار میدهد ، باید مورد استفاده قرار داد .

به همین سبب ، تصادفی نیست که سیاستمداران ، ایدئولوگ ها و بطور کلی محافظ حاکم — امپریالیسم میکوشند به وسیله که ممکن است مانع از آن شوند که توده ها این نکته را درک کنند که یگانه راه خروج واقعی و دارای چشم انداز (پرسپکتیو) در دگر سازی سوسیالیستی جامعه است . امروزه همین مسئله که راه سوسیالیستی میتواند قشرهای تازه ای از زحمتکشان را بخود جلب کند سرمایه داری را وحشت زده میکند .

تمام اینها محافل حاکمه امپریالیسم را بر آن داشته که به تاثیر روی توده های انبوه در کشورهای غیر سوسیالیستی و در درجه اول روی زحمتکشان ، با استفاده از تبلیغات و عوامل روانی ضد کمونیستی و ضد شوروی و توجه ویژه ای میدول دارند . روی این موضوع بطور اساسی اصرار میورزند که شاید بتوانند آرمانهای بزرگ سوسیالیسم را بی ارج و اعتبار سازند و نسبت به کشورهای که این آرمانها را تنها به حقیقت پیوسته است عدم اعتماد بوجود آورند . گردانندگان امپریالیسم به همین منظور در آن اخیر تبلیغات شدید گسترده آنتی کمونیستی و ضد شوروی دست زدند . امپریالیسم دستگاه و اقبای سابقه ای ، از لحاظ مقیاس و اندازه آن ، برای خرابکاری ایدئولوژیک بر علیه کشورهای سوسیالیستی بوجود آورده است . اینکه یکی از نخستین اقدامات دولت تازه امریکا عبارت از این بود که برای ایجا د ۱۱ فرستنده قوی تازه برای تبلیغات خرابکارانه بر علیه سوسیالیسم واقعی موجود اعتبارتفاضا کند ، خود نمونه معلوم و مشخص کننده این نیت است .

تبلیغات پر دامنه ضد شوروی و آنتی کمونیستی که اینک مقیاس بی سابقه ای یافته است ، بنظر ما نیشخندی شگرف بر عقل ملیم است . سرمایه داری ، یعنی نظام اجتماعی که طی ۶۰ سال گذشته تمام نیروی خود را برای از بین بردن سوسیالیسم بکار برده است ، حالا بمنزله طرفدار بیهود بخشیدن بدان ... به میدان می آید ! اما در حقیقت امر نه طرفدار بیهود بخشیدن بدان ، بلکه بر علیه سوسیالیسم است . اینکه سرمایه داری حقوق انسانها را بمشابه کالای صادراتی خود برگزیده ، خنده آور است . زیرا میدانیم که سرمایه داری در واقع امر چیز دیگری غیر از حق حقوق ملیونها

انسان نیست .

اما این مسئله حائز اهمیت است که تبلیغات گسترده ای که این اواخر راه انداخته اند مانند تف سربالا بروی عاملین و دست اندرکاران آن باز میگرد . زحمتکشان و سازمانهای مترقی آنها — چ نمایندگان محافل حاکنه جهان سرمایه داری را با اصطلاح معروف " سر بزنگاه میگیرند " و احقاق حقوق خود را خواستار میشوند . این محافل هم تا جا ، رند راه نجاتی دستویا کنند و حتی در زمانهای معینی تا حدودی از شدت این تبلیغات بگاهند . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای فعالیست رفقای ما ، کمونیست های روزی مرزهای اتحاد شوروی که منظر افشای تبلیغات بورژوازی و تشریح حقایق درباره حقوق انسانها در کشورهای سوسیالیستی برای توده های مردم روزانه و در شرایط بفرنج انجام میگیرد ، ارزش فراوان قائل است .

مطبوعات انحصاری مایل به عطف توجه بدین موضوع نیست که در کشورهای جهان با اصطلاح آزاد هرروزه در هوا و صد هاتن افراد بیگناه را بزندان میافکنند ، شکنجه و ترور میکنند و که در بسیاری از این کشورهای بروی اعتصاب کنندگان و کسانیکه در رتضاهرات مختلف شرکت میکنند آتش گشود و آنها را تیرباران میکنند . در عوض این مطبوعات ، وقتی در اتحاد شوروی و یا کشورهای سوسیالیستی دیگری برخی از افراد طبق نص صریح قانون بعلت اقدامات ضد سوسیالیستی شان که برخلاف منافع مردم است ، مجازات میشود ، سروصدای غیر قابل تصویری راه میاندازند .

ببینیم تبلیغات کنونی بر علیه کشورهای سوسیالیستی بچه دلیل زیرشماره قلابی دفاع از حقوق انسانها بر اه انداخته شده است ؟

مقدم بر هر چیز باین علت که امروز مقایسه وسیع و با اصطلاح سراسر جنبه ای اوضاع در جهان سرمایه با موفقیت هائی که کشورهای سوسیالیستی در اقتصاد ، در پیشرفت دانشها ، تکنیک و فرهنگ و تامین رشد سطح زندگی زحمتکشان حاصل کرده اند بسود امپریالیسم نیست . حالا در ایسه مانور آید ثلوثیگ بورژوازی محدود است . برتریهای سوسیالیسم یکجا و یکپارچه بحدی روشن است که (بویژه در مقایسه با بحرانی که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است) چنین مقایسه ای نظمام سوسیالیستی را برای توده های مردم جذاب تر میساخت .

از این گذشته ، بدان جهت که مسئله حقوق انسانها در جهان بورژوازی یک معضل واقعی است که منافع و احساسات مردمی ارتباط پیدا میکند که حقوقشان را سرمایه باهمال میکند و زمین میبرد . در نتیجه تبلیغات بورژوازی هم طبق معمول : " با انداختن گناه بگردن دیگران " بیکار می افتد . زیرا سو ، استفاده از اخلاقی مربوط به این یا آن شخص امکان میدهد که با احساسات افراد بازی شود ، جامعه بهیجان آورده شود و توجه توده های مردم از مفهوم اجتماعی روند های منفی که در قرارگاه امپریالیسم میگذرد و از نواقص و بیماریهای آن منحرف گردد .

بدین مناسبت میخواهیم دروغ محض و فریب وریای کامل تبلیغات بورژوازی را در اطراف با اصطلاح افراد ناراضی در کشورهای سوسیالیستی ، مشخص و نمایان سازیم . اینها اشخاصی هستند که وسیله اساسی مبارزه بر علیه نظام سوسیالیستی را ، دعوت مستقیم کشورهای امپریالیستی به تشدید فشار اقتصادی و حتی نظامی بر کشورهای سوسیالیستی ، برگزیده اند . این هایک مشت افراد ناجیز ، منفرد ، بدون اهمیت وجد از مردم اند که بعکس آنچه مطبوعات امپریالیستی میکوشد جلوه دهد ، ابد توجهی به سرنوشت سوسیالیسم ندارند . انتقاد " ناراضیان " از سوسیالیسم ، انتقادی کاملاً خصمانه است . در واقع امر این یک شکل مبارزه با نظام سوسیالیستی و کمونیسم است . این نیز کاملاً قانونمندانده است که پسر آنکه آنها از کشورهای سوسیالیستی خارج میشوند شعارهای

عوامفریبانه ای بد فاع از آزادی میدهند و آشکارا علاوه خود را به دشمنان سوگند خورد و خلقهای خود و بنمایندگان مارک دار ارتجاع بین المللی ابراز میدارند .

استفاده امپریالیسم از عناصر فاسد و وامانده مهاجر برای هدفهای کمونیستی و ضد شوروی خود چیز تازه ای نیست . پیش از نیم قرن پیش ، زمانیکه مداخله گران امپریالیست و گروههای گارد سفید در جنگ داخلی مغلوب شدند ، بسیاری از اینان بفریب رفتند . در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ یک میلیون و پانصد هزار ضد انقلابی فعال پاریس ، برلین استانبول و سایر پایتخت های کشورهای بورژوازی را برکردند و از آنجا بمبارزه خود با کشورهای خود را ادامه دادند . اما حزب ما و احزاب کمونیست جوان کشورهای سرمایه داری در مقابل این حمله ایستادگی بخرج دادند و بآیداری افتخار آمیزی نشان دادند و در نتیجه تمام دارو دسته گارد سفید تارومارشند . معلوم است که حالا وضع از بیخ و بن عوض شده است . " ناراضیان " کنونی افرادی انگشت شمارند . ولی امپریالیست ها با توجه بوجود افراد بی تجربه از همین تعداد قلیل ، بمصداق ساختن گمراهان ، میکوشند افسانه های تبلیغاتی در باره ایووزیسون در کشور ما بسازند .

تبلیغات شدیدی ضد شوروی و ضد سوسیالیستی جنبه دیگری هم دارد . صحبت بر سر تلاش رجال دولتی غرب برای مداخله در امور داخلی اتحاد شوروی است . این قبیل تلاشها ، البته در سیاست داخلی مائاتیستی نمیکند ، ولی بدون تردید محیط بین المللی را زهر آلود میسازد . حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی این حملات را دفع کرده و در آینده هم با قاطعیت دفع خواهند کرد . ماهیت تبلیغات گسترده ضد سوسیالیستی کنونی برای هراسان مطلع و باخبران سیاست روشن و آشکار است . امپریالیسم ، مانند همیشه لیتمیز مبارزه رایسوی احزاب کشورهای سوسیالیستی و برضد تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی معطوف میدارد . در پس این تبلیغات کوشش برای تحمیل تغییرات بنیادی در سیستم سیاسی بکشورهای سوسیالیستی بعنوان شرط ادامه پرورسکاهش تشنج واقع است . از طرف شدگان از کشورهای سوسیالیستی و از تمام قضیه " ناراضی ها " بطور آشکار برای عقب انداختن گامهای تازه در راه کاهش تشنج و برای مین گذاری در راه بازسازی مناسبات بین المللی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز استفاده میشود .

تجزیه و تحلیل فعالیت های تبلیغاتی کشورهای غربی نشان میدهد که در پرورس وفق دادن این فعالیت ها با وضع تازه ای که پیش آمده عناصر تازه ای در اشکال و شیوه های تاثیروری افکار عمومی پدید آمده است . تبلیغات بورژوازی تمرکز بیشتری پیدا کرده ، میکوشد روی هدف های کمتری با تیر جمع تیراندازی کند تا نتیجه بیشتری بدست آورد . این نکته را بویژه باید خاطر نشان کرد که این تبلیغات نه فقط بمقیاس ملی ، بلکه بمقیاس بین المللی هم بدقت برنامه ریزی و هماهنگ میشود .

در چنین شرایطی حزب ما برای تشدید مقاومت در برابر تبلیغات گسترده ایدئولوژیک و سیاسی که امپریالیسم بر علیه سوسیالیسم جهانی ، جنبش کمونیستی جهانی و بر علیه احزاب جداگانه آغاز کرده ، اهمیت ویژه ای قائل است . بهمین سبب حزب کمونیست اتحاد شوروی هماهنگ ساختن بیشتر کار خود با کار سایر احزاب برادر را در حمله ایدئولوژیک بر علیه امپریالیسم ، افشای ماهیت ضد خلقی و وظیفی آن و در تشریح برتریهای نظام سوسیالیستی امری براهمیت تلقی میکند .

۳

برای تاریخ تاریخی تمام شصت سالگی که از روز پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه گذشته بطور انکارناپذیری با ثبات رسانده که امپریالیسم همواره از آنقی سوتیسم بمنزله سلاح اساسی در مبارزه خود برضد جنبش کمونیستی و بر علیه تمام نیروهای مترقی استفاده میکند . هدف از خلع هائی که بر علیه

کشورهای سوسیالیستی بعمل می‌آید این است که خصلت ضد دموکراتیک خود سیستم سرمایه داری را بپوشانند. در محیط پرسروصدای تبلیغات ضد سوسیالیستی اقداماتی صورت می‌گیرد که هدف از آنها تشدید ارتجاع و رجعت گوناگون است. در اینجا، هم زحمات مستقیم برحزب برادر، هم تشدید مبارزه بر علیه جنبش سندیگائی، هم استفاده از دستگاه تضییق و فشار بر علیه اعتصاب کنندگان و شرکت کنندگان در تظاهرات، ممانعت اشتغال طبقه تخصص و حرفه برای اشخاصی که دارای نظریات چپ گرایانه اند، "رسیدگی" به وضع کارمندان دولت و هم از تبعیضات نژادی و اشکال دیگر تبعیض سخن میرود. در برخی از کشورهای سرمایه داری و مقدم بر همه در کشورهایی که بحران بویژه عمیق است باید دید نگرانی آوازه بیشتر روزافزون خطر فاشیسم روپرو هستیم. به نظر مبارزه با دموکراسی و آزادی مردم رانه فقط با "خطر شوروی"، بلکه با "خطر کمونیسم" بطور کلی مترسانند. محافظ امپریالیستی با تیره و تار جلوه دادن واقعیت سوسیالیستی و بهیچ گرفتن دستاوردها مادی در عین حال میکوشند چشم انداز سوسیالیسم و آرمانهای سوسیالیستی را با رنگهای زشت و سیاه و تهمت و افترا بیابالیند، مردم را از آنها روگردان کنند و پیاپی‌های ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را سست و متزلزل سازند.

تبلیغات شدید ضد سوسیالیستی همواره در جهت لطمه وارد ساختن به ارج و اعتبار کمونیست‌ها در کشورهای سرمایه داری و تضعیف روابط آنان با سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی نیز انجام می‌گیرد. انواع اینگونه تبلیغات به نیروهای دشمن و مخالف کمونیست‌ها قدرت و تحرک می بخشد و مانع از آن میشود که کمونیست‌ها توده‌ها را بسوی خود جلب کنند.

تجربه تاریخ بطور انکارناپذیر گواه بر این است که سوسیالیسم موجود کنونی دستاورد عظیم مادی، سیاسی و معنوی نه فقط برای آن طبقه کارگری است که در کشور خود برهبری سیاسی دست یافته، بلکه دستاورد عظیم تمام طبقه کارگر جهانی است. سوسیالیسم موجود کنونی نه فقط در تئوری بلکه در عمل نیز آزادی از سلطه سرمایه بهر آورد، آزادی از استثمار انسان و وسیله انسان، آزادی از اذیت انسانها به شرکت در جنگهای فلاکت‌بار تجار و کارخانه‌ای که بسود امپریالیسم انجام میشد و آزادی ازستم اجتماعی و ملی و تبعیض نژادی به همراه آورد.

سوسیالیسم حقوق کاملاً تضمین شده انسانی، مانند حق کار کردن، تحصیل کردن، تامین اجتماعی، کمک پزشکی رایگان و حق استراحت بمردم داده است. سوسیالیسم در کشور ماتئادهای آشتی‌ناپذیر از زمین برد، توده‌های مردم را تا سطح عالی دانش و فرهنگ ارتقاء داد و این خود به زحمتکشان امکان میدهد هرچنانکه مترو و متردد را در تمام امور اجتماعی اشتراک‌ورزند. سوسیالیسم آزادی واقعی بیان و مطبوعات را که میلیونها و میلیونها اتباع شوروی از آنها استفاده میکنند، تامین کرد. بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی در تمام عرصه‌های زندگی از سیاسی و اجتماعی گرفته تا اقتصادی و تحکیم هرچه بیشتر آن، یکی از عمده‌ترین جهات فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی است. این امر در آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (مه سال ۱۹۷۷) که در آن طرح قانون اساسی تازه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورد بررسی قرار گرفت و بطور اساسی به تصویب رسید بطور بارزی انعکاس یافت. رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود در پلنوم ضرورت آنرا با استدلالهای علمی عمیق بیان داشت و اهمیت سیاسی داخلی و بین‌المللی آنرا تشریح نمود. او طرح قانون اساسی کشور ما را بتفصیل تشریح و توضیح کرد و از جمله یاد آورد که تمام تجربه تاریخ شوروی مربوط به قانون اساسی در آن تعمیم داده شده

و تجربه بسط و تکامل قانون اساسی که کشورهای سوسیالیستی گرد آورده اند مورد استفاده قرار گرفته است . رفیق برژنف تاکید کرده : " . . . جهت عمده موضوع تازه ای که در این طرح وجود دارد ، گسترش و تصحیح دموکراسی سوسیالیستی است " (۱) .

بحث و مذاکره همخلفی و آزاد و واقعاً سازنده طرح قانون اساسی که اینک در اتحاد شوروی آغاز شده و در هیاود هیا میلیون تن از افراد در آن شرکت میکنند به آشکارترین وجهی دموکراسیسم واقعی جامعه پیشرفته سوسیالیستی را در عمل به تمام جهات نشان میدهد .

سال جاری ، سال شصتمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار ویژه ای را تصویب رسانید که در آن جهات اساسی کار باید تلووژیک و سیاسی در کشور ما بنام نسبت این جشن سالگرد و همچنین تدابیر عملی که ما انجام خواهیم داد ، تعیین گردیده است . کمونیستهای شوروی با خرسندی این واقعیت را پذیرا شدند که بسیاری از احزاب برادر هم بدین مناسبت قرارهای ویژه ای را تصویب رسانده و دست به اقدامات وسیعی زده اند . ما در این امر قبول وجود ارتباط متقابل میان منافع ملی و اندیشه‌هایی که تحقق یراتیک آنها با اکتبر آغاز گردید و همچنین ابزار همبستگی سنتی از طرف جنبش جهانی کمونیستی با مبارزه خلق ما در راه سوسیالیسم و کمونیسم را می بینیم .

میدانیم که تلاش‌های تبلیغاتی امپریالیستی برای " روسی نمودن " انقلاب اکتبر (اگر بنام این تلووژیمان کرد) یعنی نفی اهمیت عام خصائص این تجربه و چنین وانمود ساختن مسئله که تمام این تجربه گویا محدود بشرایط ویژه روسیه است سال بسال افزونتر میشود . برای آشکار ساختن ماهیت این نیت که عبارتست از سایه افکندن بر ایدئولوژیهای جنبش کمونیستی بطور کلی و بر آرمانهایی که ارتباط ناگسستنی با اکتبر دارند (و جامعه‌پوشاندن بدانها امر مشترک انترناسیونالیستی تمام احزاب کمونیست و کارگری است) زیرکی و تیزبینی زیادی لازم نیست .

مرحله کنونی روند انقلاب جهانی باغنا و گوناگونی اشکال مبارزه طبقه کارگر ، احزاب کمونیست و کارگری در بخش‌های سوسیالیستی جهان مشخص میگردد . مبارزه طبقاتی و آزاد بیخ‌شگاه در این و گاه در آن نقطه کره زمین شدت و شوحدت بسیار زیادی کسب میکند . نیروهای انقلابی در تمام کشورهای طوسی سالهای اخیر تجارتاً تازه عمه جانیه امید است آورده اند . این تجربه از لحاظ تئوریک با جدیت هر چه تمامتر مورد بررسی و سنجش احزاب کمونیست است که با توجه به شرایط مرحله کنونی جنبش انقلابی و ویژگیهای علمی کشورهای خویش اصول استراتژیک و تاکتیکی تازه ای را تهیه میکنند .

حزب بامیه این کار بزرگ و مهم با تفاهم و درک کامل برخورد میکند . حزب کمونیست اتحاد شوروی بدین مناسبت برای تبلیغ همه جانبه موفقیت‌های احزاب کمونیست در کشورهای دیگر اهمیت فراوانی قائل است و تاکید میکند که آنها سهم مهمی در کار مشترک ما ادا میکنند و کاری که مردم شوروی هم سرگرم انجام آن هستند و عبارت است از مبارزه بر علیه جنگ و بر ضد سیاست امپریالیستی تجاوز و تحمیل نظریات خود و نیسرد در راه استحکام صلح و امنیت و ترقی اجتماعی خلقها . حزب بامیه خود بطور فعال در تبادلات تجربه جمعی اشتراک میوزد و به فرا گرفتن آن بمقیاس بین المللی کمک میکند .

در حال حاضر یک سلسله مسائل سیاسی و ایدئولوژیک وجود دارد که فکرو توجه کمونیستهای کشورهای گوناگون را بخود جلب کرده است . این مسائل عبارتند از : فراگرفتن تمام شیوه‌ها و اشکال مبارزه ، اعلم از آنچه در گذشته آزمایش شده و یا اشکال تازه ، برای پیشبرد امر انقلاب و دفاع از دست‌آورد های آن ، در نظر

گرفتن دقیق تلفیق کثرت عوامل داخلی و خارجی پیشرفت پررسته انقلابی، یافتن ثمربخش ترین شیوه های ارتباط دادن هدف های مستقیم مبارزه طبقاتی با مبارزه در راه چشم انداز (پرسپکتیو) سوسیالیستی، احزاب کمونیست مسائل زیر را با توجه به تمام جوانب آنها مطرح میکنند: چگونه به تحکیم مرحله بیشتر صفوف حزب بر پایه اصولی و مارکسیستی - لنینیستی دست یابند، چگونه نفوذ خود را در طبقه کارگر افزایش و گسترش دهند و در عین حال این کار را با بسط و تکامل اتحاد های طبقاتی گسترده و تمام سازند، چگونه مسئولیت سیاسی روز افزون حزب کمونیست در چهارچوب منافع ملی را با ایفای نقش خود بمنزله بخشی از جنبش کمونیستی جهانی که نقش و مسئولیت آن در جهان معاصر مرتباً افزایش مییابد، تلفیق نمایند.

مسائل زیاد هم در زمینه تعیین تجربه ای که کشورهای دارند و مستگیری سوسیالیستی گرد آوردند، انسد مطرح میشود.

از کمس پنهان نیست که در برخی مسائل مشخص سیاسی واید ثلوثیک میان احزاب کمونیست نظریات متفاوتی وجود دارد. اینهم بر کس پوشید نیست که امپریالیست ها امید و آرزو و حسابهای خویش را با امید تحقیق اختلاف عقاید در جنبش کمونیستی پنهان نمیکند. آنها با تمام قوا میکوشند این اختلافها را بسزرگ جلوه دهند و از آنها بسود منافع طبقاتی خویش استفاد کنند. در جریان این امر هم آنها به تضعیف وحدت در جنبش کمونیستی و قرار دادن احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در نقطه مقابل احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در لیسته اند.

بهمین منظور هم کوشش بعمل میآید تا نظریه ای که احزاب کمونیست با توجه به ویژگیهای ملی در ساره آیند و سوسیالیستی کشور خود پیدا میکنند در نقطه مقابل سوسیالیستی که هم اکنون بطور واقعی (رئال) وجود دارد، قرار دهند.

حزب ما بدین عقیده نبوده و نیست که سوسیالیسم موجود کمونی حال دیگری به بالاترین نقاط آرمان اجتماعی ما دست یافته است. در غیر این صورت دیگر لزومی نداشت که برنامه غذا ربه کمونیسم را مطرح سازیم و بهمین علت هم که شده انتقاد سوسیالیسم موجود از برخی مواضع انتزاعی نادرست است. بعکس دست آورد های انکارناپذیر تاریخی کشورهای سوسیالیستی میتواند پشتیبان خوبی برای مبارزه در راه ترقی اجتماعی و سوسیالیسم در مناطق مختلف جهان باشد.

ضرورت حیاتی همکاری انترناسیونالیستی بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس و انگلس ولنین در جنبش کمونیستی مورد قبول همگان است. موضع اتحاد جماهیر شوروی در این مسئله بدون تغییر بوده و هست. این موضعگیری ما را رفیق برژنف بطور کامل و کافی در سخنرانی خود در کنگرانس احزاب کمونیست و کارگری که سال پیش در برلین برگزار شد، بیان داشت.

رفیق برژنف آن موقع گفت: "هر حزب کمونیستی را جنبش کارگری کشوری که در آن فعالیت میکند بوجود آورد است. هر حزبی هم مقدم بر عمه بخساطرا عمال خویش در مقابل زحمتکشان کشور خود که از منافعشان دفاع میکند و بیانگر منافع آنانست مسئول میباشد. اما درست همین موضوع هم پایه همبستگی بین المللی کمونیست ما را بوجود میآورد... در ساره انترناسیونالیسم پرولتاری یعنی همبستگی طبقه کارگر و کمونیست های تمام کشورهای در مبارزه در راه هدف های مشترک و همبستگی آنان با مبارزه خلقها در راه آزاد عملی و ترقی اجتماعی، همکاری او طلبانه احزاب برادر در عین مراعات کامل برابری حقوق و استقلال هر یک از آنها عقیده ما این است که: چنین همبستگی رقیقانه ای که اینک بیش از صد سال است کمونیست ها پرچم آن اند در دوران ما نیز اهمیت فراوان خود را تمام و کمال حفظ میکند. ایمن همبستگی سلاح نیرومند و آزمایش شده احزاب کمونیست و جنبش کارگری بطور کلی بوده و هست."

این موضوع را تجربه ای که هر یک از احزاب برادر رویا مجموع جنبش ما گرد آوردند، اند بطرز قانع کننده

تایید میکند • این تجربه چنین بیآموزد : موفقیت در امر صلح و سوسیالیسم و پیشروی تمام احزاب کمونیست و هر یک از آنها بطور جداگانه با وحدت و درجه تاثیر متقابل کمونیست ها هنگام حل و فصل مسائل انترناسیونال ارتباط ناگسستگی دارد • همین تجربه بازمیآموزد : تضعیف بنین تاثیر متقابلس میتواند زیانهای زیاد به خود پروسه کاهش تشنج ، به امر مبارزه واقعی بر علیه خطر جنگ و همچنین بصنایع طبقاتی جنبش کارگری انقلابی وارد آورد •

حزب ما بموجب قرارهای بیست و پنجمین کنگره خود در آینده نیز بطور پیگیر در راه تشدید همکاری برادرانه و تاثیر متقابل احزاب کمونیست و کارگری در عرصه بین المللی ، در راه استحکام هر چه بیشتر وحدت جنبش کمونیستی بین المللی بر پایه اصولی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری مبارزه خواهد کرد •

موضع طبقاتی حزب و اپورتونیسیم

گس هال

د بیرکل حزب کمونیست
ایالات متحده امریکا

برخورد طبقاتی یا بینش طبقاتی را واقعیات جامعه طبقاتی الزام میکند * تا هنگامیکه جامعه و جهان به طبقات آشتی ناپذیر تقسیم شده اند ، ابتدائی ترین مقتضای روز این است که به تمام مسائل اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی واید لولویک از موضع طبقاتی بنگریم * بی اعتنائی به برخورد طبقاتی وارد آن بمعنی تام برداشتن برخلاف واقعیت و قطع ارتباط با برخورد علمی بهنگام بررسی و فراگرفتن واقعیت است *

اگر علم فیزیک از پژوهش اتم و ذرات اولیه ماده و بارهای الکتریکی متضادی که ویژه آنهاست ، امتناع نماید ، برخوردی غیر علمی بمسئله خواهد داشت * چنین برخوردی رانمیشد علم نامید * برخورد طبقاتی بررسی " اتم هائی " الزام میکند که جامعه طبقاتی رانشکیل میدهند * ایمن برخورد با وضع حقیقی وینی امور در جامعه سرمایه داری مطابقت میکند * نفی آن بمنزله نفی ماهیت آنتاگونیستی و طبقاتی سرمایه داری است *

بدین مناسبت میخواهیم برخی از نتیجه گیریهای حزب ما را از جمله تجربه مبارزه با براد ریسم و تجاری راکه رهنمود فعالیت های آنست ، مورد مذاقه و تامل قرار دهیم *

عقید ما این است که صرف نظر کردن از برخورد طبقاتی بمعنی ازدست دادن صفت اصلی فرد مبارز راه امر طبقه کارگر یا یگانه طبقه انقلابی پیگیرد رجهان معاصر است * این بمعنی ندیده گرفتن مبارزه طبقاتی است * این تسلیم بدون قید و شرط و امتناع از مبارزه است *

صرف نظر کردن از برخورد طبقاتی بمعنی انحراف از موضع اصولی و ازدست دادن راه نوا سمت عده است * نتیجه نهائی چنین اقدامی سرگردانی از یک موضع ذهنی پراگماتیک به موضع ذهنی پراگماتیک دیگر است * صرف نظر کردن از برخورد طبقاتی در ماهیت امر حتی بمعنی امتناع از کوشش برای نیروی رهبر ، پیشتاز و انقلابی بودن است * نظریه نیروی پیشتاز انقلابی بودن از نقش ویژه ای که تاریخ برای طبقه کارگر قائل گردید میدانی ناپذیر است * اگر حزب از برخورد طبقاتی در کار خود صرف نظر کند مدت درازی نمیتواند در مواضع رهبری باقی بماند ، زیرا بای توجهی به نیروهای طبقاتی که به پیگاری جلب شده اند و کامل ایجاد دگرگونیهای بنیادی اند ، مبارزه جدی در راه دگر سازیهای انقلابی غیر ممکن است *

تاریخ سرمایه داری تنها تاریخ مبارزه طبقاتی نیست * این تاریخ ، در عین حال تاریخ نفسی مبارزه طبقاتی بمنزله محور خود موجودیت سرمایه داری نیز هست * این قبیل نفی و انکارها در رهبر دوسوی مرز طبقاتی مشاهده میگردد * ولی با اینکه آنها از هر دو طرف ناشی میشود علل و انگیزه های

متفاوتی دارند • چنین نفی برای سرمایه داری بمثابة شکلی از اشکال استتار است • وسیله ای برای گمراه کردن طبقه کارگراست • این نفی هیچگاه راهنمایی برای اقدامات شخصی سرمایه داران نیست • موضع طبقاتی آنها در هر گامی که بر میدارند بروز میکند • برخورد طبقاتی پیگیر به تمام مسائل از خصائص سرمایه انحصاری است • چنین نفی در جنبش کارگری با زتاب اپورتونیسیم است • این گذشت و عقب نشینی در مقابل فشار طبقه مخالف است • این نفی عمل تسلیم طلبی و خیانت به منافع طبقه کارگر را مشخص میکند • مسکوت نهادن مسائل طبقاتی هم شکل دیگر همان اپورتونیسیم است •

ضمن پیشرفت سرمایه داری ایالات متحده امریکا تا مرحله کنونی دولتی - انحصاری آن در هر دوره ای سرشت طبقاتی آنها هر چه پرسر و صداتر و هصرانه تر کند پب و نفی میکردند • جمله ای که بشکل ضرب المثل قدیمی و کلاسیک بر سر زبانها افتاده بود اشعار میداشت که : " هر چه برای " جنرال موتور " خوب است ، برای امریکا خوب است " • حالا میگویند : " هر چه برای " جنرال موتور " خوب است ، برای تمام دنیا خوب است " • این است جمله کلاسیک نمونه سال ۱۹۷۷ ، که از آن پرزیدنت تازه این کمپانی است : " کسب و تجارت آزاد ، سیستم همکاری است نه مبارزه طبقاتی " • " بُرد یکی ، باخت دیگری نیست • هر دو می برند " بُرد " برای پرزیدنت " جنرال موتور " از حقوق سالانه میلیونها دلاری آغاز میشود • " جنرال موتور " فکراین راهم نمیکند که از برخورد طبقاتی خود صرف نظر کنند • امتناع از برخورد طبقاتی در حرف هم خود بخود مظهر آنست •

کوششهایی که برای وادار کردن کارگران و جنبش کارگری به امتناع از برخورد طبقاتی شان بعمل میآید بدین وقفه ادامه دارد • در جنبش کارگری هیچکس در ملاء عام گسستن پیوند خود با برخورد طبقاتی را اعلام نمیکند • این کار هیچوقت بطور آشکار صورت نمیگیرد • این فساد تد ریحی و کند ی است که ما از تجربه حزبان بدان یقین حاصل کردیم • طی سالهای زیادی در حزب بطور نامرئی پروسه ای آغاز شد که در آخرین تحلیل سعی سال پیش به " اپورتونیسیم برادری " کاملاً رشد یافته ای منجر گردید • قطع ارتباط با برخورد طبقاتی طوری صورت گرفت که کسی متوجه آن نبود • اما بالاخره بر همگان آشکار گردید ، هنگامی که این دمل بالاخره سر باز کرد و دیگر ترد " اپورتونیسیم برادری " دشوار نبود •

کمی بعد برادری اینطور اظہار عقیدت میکرد که : " کشورهای سرنوشت سازی از سرمایه داران ایالات متحده امریکا از سیاست سابق ارتجاعی د و آتش و امپریالیسم دست برداشته و بطور جدی میکوشند خود را با جنبش د میکراتیک سازگار کنند " • از اینهم اینطور نتیجه میگرفت که کمونیست ها آماده انسداد پس از جنگ از سرمایه داری در ایالات متحده امریکا که با منافع مردم سازگار است و مسائل حیاتی آنها را در نظر میگیرد پشتیبانی بعمل آورند " • این آخرین نتیجه و محصول اپورتونیسیم بود • برادری برخورد طبقاتی را رد میکرد • در جهان فانتزی او فوولهای انحصاری به بچه گربه بی آزار و بی سرمایه داری که مسائل حیاتی مردم را در نظر میگیرد " مبدل شدند •

اما پیش از آنکه برادری را طلاق اپورتونیسیم فوطه برشود ، عوارض این پروسه خود را نشان میدادند • بدین هیچ دستور ظاهری از درآمد های عظیم انحصارها ، استثمار سرمایه داری ، سیاست امپریالیستی ، نژاد پرستی ، تشدید کار و نظایر اینها کمتر یاد میکردند • فراخواندن به اقدامات دسته جمعی مردم هر چه کمتر شنیده میشد و از این قبیل اقدامات هر چه کمتر پشتیبانی میکردند • خود نظریه مبارزه طبقاتی هم به مسئله درجه دو می مبدل شده بود • از سوسیالیسم هر چه کمتر صحبت میکردند • مفهوم سوسیالیسم با جملاستحریدی نظیر " جامعه نو " و " ساختمان اجتماعی تازه " تعویض شده بود • راه درست مبارزه بخاطر آنکه راه را برای گذار مسالمت آمیزه سوسیالیسم بگشاید با نظریه گذار از طریق تحول بدین تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی و مبارزه تعویض گردید • البته ، این فقط استتار امتناع از مبارزه وحتی

ارتبلیخ سوسیالیسم بود . " ملت " واندیشه های " وحدت ملی " بحدی ارتقا داده شده که گویا طبقات دیگر از زمین رقتند . از منافع طبقات جداگانه و یا تضاد های طبقاتی سختی هم در میان نبود . در جاکه منافع طبقاتی بایکدیگر برخورد پیدا میکرد عقب نشینی میکردند و یا با وضعی که پیش آمده بود سازگار میشدند . برخورد طبقاتی به دست فراموشی سپرده شده بود و شگفت نیست که بر او درمیگفت " مرز بندی های صبقاتی و یا گروه بندی های سیاسی حالا اهمیتی ندارد " .

چرخش بر او در بسوی اپورتونیزم را میشد از نظر رتوریک تشریح و یا تیره کرد . بهمین سبب او به تجدید نظر در رتوری و یا به ساختن تئوریهای " نوی " دست زد که گویا با " شرایط تاریخی تازه در ایالات متحده امریکا " توافق دارد . او در تیره خود میگفت : " ما برای نخستین بار با مسائل سیاسی سروکار داریم که برای حل آنها نمونه ای در تاریخ وجود دارد ، نه فرمول کلاسیک ها که باها سازگار لازم را بدد . در عین اینکه به شاگرد لنین بودن فخر و ابهاات میکنیم ، ما در عمل با سرمایه همکاری مینماییم و یا قاطعیت کسانی را که ما را به نبرد طبقاتی با سرمایه ایالات متحده امریکا مرامیخوانند ، افشا میکنیم " . از دست فراموشی سپردن برخورد طبقاتی تا محکم ساختن آن فاصله زیادی وجود ندارد .

بدین ترتیب اپورتونیزم بر او در آخرین تحلیل بمعنی قطع ارتباط کامل با برخورد طبقاتی ، مبارزه طبقاتی و طبیعتاً با منافع طبقه کارگر بود . بر او در به سر اشیپ کویده شده اپورتونیزم اقتاد . تفاوت فقط در کشور و مسائل مشخص ویژه آن بود .

برخورد طبقاتی ، از خصائص جدائی ناپذیر تئوری و مند و لوی و خنر اساسی ترکیب برخورد مارکسیستی - لنینیستی به تمام پدیده های اجتماعی است . علم نه فقط در فهم و درک آنها با کمک میکند ، بلکه بهم این است که بپای آمیزد که چگونه آنها را بررسی کرده و فرایگیریم . برخورد طبقاتی برای شیوه شناخت ما اهمیت دارد ، زیرا این شیوه شناخت با سرشت واقعی اشیا توافق دارد . پیروی از مارکسیسم - لنینیسم بمعنی " وصل کردن " برخورد طبقاتی " به همه چیز نیست . عیب و نقص با گاه و بیگاه بکار بردن کلمات ؛ " مبارزه طبقاتی " یا " برخورد طبقاتی " بر طرف نمیشود . بررسی پدیده ها از موضع طبقاتی بمعنی پی بردن به ماهیت آنها است . برخورد طبقاتی نمیتواند چیز فرعی و درجه دومی باشد . آنرا نمیتوان در برخورد کلی بمسائل حل کرد . بر او در برای مدلل ساختن امتناع از برخورد طبقاتی در سیاست داخلی به اوضاع بین المللی استناد میکرد . او میگفت مبارزه جهانی ضد فاشیستی سرشت سرمایه داری را به شکل معینی تخییر داده است . در نتیجه در ایالات متحده امریکا " وضع تازه ای پیش آمده است " ، بهمین دلیل گویا برخورد طبقاتی کهنه شده است .

برخورد طبقاتی وارد کردن يك عنصر مصنوعی نیست . بعکس این بازنظ دقیق واقعیت است . صرف نظر کردن از آن بمنزله دوری جستن از واقعیت است . عدم پذیرش آن بمعنی وارد کردن چیز غیر واقعی و مصنوعی در درک ما از واقعیت است . برخورد طبقاتی بمعنی در نظر گرفتن جنبه طبقاتی فقط ویی توجهی به تمام عوامل و یا نیروهای دیگر و یا بی اعتنائی بدانها نیست . برخورد طبقاتی هیچ وجه مشترکی با سکتاریسم ندارد .

اکثرت و یا بخش بزرگی از مردم از استثمار و سرمایه انحصاری در رنج و عذاب است . اکثریت مردم باین یا آن شکل مرمانی پدید و ست انحصارها هستند . بهمین سبب است که ائتلافها و جنبشهای ضد انحصاری میتواند مورد پشتیبانی قشرهای گوناگون اهالی قرار گیرد . باید در راه گسترش همه جانبه این نقطه اتکا تلاش کرد . اما آیا این بدان معنی است که ما از برخورد طبقاتی و مبارزه ضد انحصاری می توانیم صرف نظر کنیم ؟ خیر ! زیرا این يك اشتباه جبران ناپذیر میباید . بخاطر مبارزه ضد انحصاری

هدگانی این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که اصل مسئله در استعمار طبقاتی و مبارزه طبقاتی است و نخستین قریایندهای انحصارها کارگران اند و که انحصارها نه امری تصادفی و عدول از قاعده معمول ، بلکه شمار چنان ناپذیر پیشرفت سرمایه داری اند . ماسخی میکنیم این حقیقت را تمام شرکت کنندگان در مبارزه فراگیرند . آن جنبش های ضد انحصاری و تحریش شرازمه است که کارگران در آنها بمنزله نیروی متشکلی اشتراک دارند .

خصلت سازگار شدن با محیط اپورتونیست ها به برخورد آشتی جویانه با نژاد گزائی می انجامد . بطور مثال ، حزب مادر در بران بر او در رسم در مسئله نژاد گزائی تحت تاثیر فشارهای سرمایه انحصاری واقع شد . نژاد گزائی (راسیسم) عبارتست از جنایت مستمر بر علیه نژاد ها ، ملت ها و گروه های ملی . ستم نژادی مرزهای طبقاتی را هم در می نوردد . ما کمونیست ها با آنهاستیم هستیم که غیر انسانی بودن ، پیداد و مخیرت نژاد گزائی با اخلاق را می بینند . مبارزه با نژاد گزائی برای کمونیست های یک امر اصولی است . مادر بر تویر خورد طبقاتی در نژاد گزائی سلاح ایدئولوژیک امپریالیسم در عرصه بین المللی را می بینیم که در نژاد خانه آن جای مهم و مرکزی دارد . مادر بر تویر خورد طبقاتی خود در نژاد گزائی ، سلاح استعمار به حد اعلی و بیچنگ آوردن سود های اضافی و جنبی در کشورهای سرمایه داری را می بینیم . بهمین سبب میتوان مبارزه با نژاد گزائی را با مبارزه بر علیه امپریالیسم و انحصارها ارتباط داد . جدا از مبارزه بر علیه نژاد گزائی ، از مبارزه با امپریالیسم ، وحدت طبقه کارگر و با انترناسیونالیسم پرولتری نمیتوان سخن گفت .

ما کمونیست ها با اصرار روی ضرورت برخورد طبقاتی در فعالیت خود مان ، آنرا بمنزله شرط اجباری برای تمام شرکت کنندگان در جنبش های گسترده تر مطرح نمیکیم . این سهم ویژه ایست که حزب طبقه کارگر ادامیکند . این سؤال پیش می آید که آیا برخورد طبقاتی دایره جنبش های گسترده را تنگ میکند ؟ پاسخ این است که فقط در حالت برخورد سکتاریستی به امر چنین چیزی ممکن است . برخورد طبقاتی در جنگ عقاید و اندیشه ها را از روش قاطع و حل کننده دارد که در جنبه ایدئولوژیک " سرزمین بیطرف " وجود ندارد . نقطه میانه هر مبارزه ای این است که از قواعدهی که خصم مقرر میکند پیروی نشود . مبارزه طبقه قواعدی که دشمن وضع کرده بدین معنی است که هنوز پیش از آغاز مبارزه خود را محکوم بشکست سازیم . سرمایه داری نقاط مختلف جنبه ایدئولوژیک را برای حمله با دقت انتخاب میکنند . او موضوع هائی را ترجیح میدهد که امکان میدهند عوام فریبی راه بیندازد و بدین دلیل و برهان یا ارائه فاکت ها با بحث های کلی سروته کار را بهم آورد . " دموکراسی " یکی از موضوع های مورد علاقه آنست . تبلیغات بر اساس های مبتدل و فانی استوار است . سرمایه داری همواره می کوشد صورت ظاهر جامعه دموکراتیک را بدین آنکه در واقع امر حاکمیت را به مردم واگذار کند ، بوجود آورد . در سوسیالیسم بطوریکه میدانیم برخلاف این ، حاکمیت خلقها بر تمام آنچه مهم و حیاتی است تا مین شده است .

بحث مسائل مربوط به دموکراسی بطور تجریدی بمعنی پذیرفتن قواعدی است که سرمایه داران وضع کرده اند . دموکراسی حرکت آزاد در خلا نیست . بیابیه هائی که دموکراسی مجرد (آبیستره) را اعلام میدارند ، از طرف خرکس که صادر شده باشند ، دروغ است . این بدان معنی است که از یکبار بردن انرژی هسته ای بطور مجرد ، بدین آنکه معلوم کنیم صحبت بر سر اکثر هسته ای یا بمب هسته ایست ، پشتیبانی کنیم . دموکراسی جز " لاینفک مبارزه " است . در جامعه طبقاتی ، دموکراسی از مبارزه طبقاتی جدا نیست .

برخورد طبقاتی در حقیقت ، برخورد حزبی و دفاع از منافع این یا آن طبقه مشخص است . مبارزه

در اطراف مفهوم دموکراسی را از این موضع نباید جدا کرد • مانوئیست‌ها برخلاف دیگران بدین موضوع با صداقت اعتراف میکنند • حزبی بودن مادرند مت به طبقه کارگراست • آید تلوک های سرمایه داری به تمام مسائل و از جمله مسئله دموکراسی علاوه بر مواضع کاملاً پیگیر حزبی و صفتی برخوردار میکنند ، اگر چه بدین نکته اعتراف نمیکنند • آنها قادر نیستند به این نکته اعتراف کنند ، زیرا طبقه ای که از آن دفاع میکنند یک طبقه ارتجاعی است • تاریخ از این طبقه روگردان شده است • ملاحظه داران منافع طبقه کارگر نمیتوانیم آنها را از برخورد طبقاتی خود صحبت کنیم ، زیرا طبقه ما پرچم ارتقوی جامعه بشری است • برخورد حزبی مادرین حال هم به طبقه ما و هم به جامعه بشری بطور کلی خدمت میکند • ما از این مواضع کسرتده در راه دموکراسی مبارزه میکنیم • تنگ نظری و آزمندی با برخورد حزبی ما بیگانه است • بهمین سبب ، ما شعار میدیم " جنرال موتور " را رد میکنیم که اشعار میدارد : " هر چه برای کمپانی ما خوب است ، برای آمریکا خوب است " • بجای این شعار ما این حقیقت را یاد آور میشویم که : " هر چه برای طبقه کارگر خوب است ، و از جمله درک ما از دموکراسی ، برای تمام مردم خوب است " • پایان حقیقت در باره تناسب دموکراسی با مبارزه طبقاتی ما به مبارزه در راه دموکراسی از موضع طبقاتی برخورد میکنیم • ما از آن رو صرفاً دموکراسی هستیم که با منافع طبقه کارگر و ترقی اجتماعی عمومی توافقی دارد • سرمایه انحصاری بیانگر منافع اقلیتی است که میکوشند مبارزه و حقیقت اکثریت را محو و بکنند •

آید تلوک های بیرونی از بررسی دموکراسی و نظریات دموکراتیک در ارتباط با نشان با مسائل واقعی ، مبارزه واقعی و ترقی اجتماعی امتناع میبرند زیرا در این زمینه عوام گرایی آنها آشکار میشود • " ما طرفدار این حقوق دموکراتیک هستیم که هر کس هر چه دلش میخواهد بگیرد " • چنین اظهاراتی تقلب و دغلیازی است • بگذار کارگران به موسسات جنرال موتور " دست درازی و تجاوز نکنند • انوقت ما خواهیم دید حقوق دموکراتیک آنها با چه سرعتی محو و خواهد شد •

خود این فاکت که انسان همواره ناچار است به این یا بدان اندازه خود را با محیط اجتماعی سازگار نماید ، نادرستی این قبیل اظهارات را ما آشکار میسازد • ماهیت هر مبارزه ای را ، و از جمله مبارزه طبقات را ، محو و ساختن ، در تنگنا قرار دادن و قطع اقدامات دشمن تشکیل میدهد • وعده دادن که در جامعه آینده محو و دیت بروز افکار و اندیشه های فردی وجود نخواهد داشت بمعنی تقلب و دغلیازی است • دشمن ما یعنی سرمایه انحصاری اجازه میدهد که " هر کس هر آنچه را دلخواه اوست انجام دهد " • اندیشه های فاشیستی و ژادگرایانه ، اندیشه های طبقاتی و سلاطین طبقاتی اند • محو و ساختن تبلیغ این قبیل افکار و اندیشه ها یعنی محو و ساختن دایره عمل این طبقه است • چنین محو و دیتغای دادگرا نه و ضروری اند • آنها از خصائص دائمی و لازمه مبارزه طبقاتی اند • بدین مبارزه ترقی وجود ندارد • مبارزه ای هم نمیتواند وجود داشته باشد که به مسئله دموکراسی دست نزنند و با بر آن تأثیر نکنند • بمبارزه و مقابله برنخاستن و حمله نکردن بمنزله تسلیم شدن بدین قید و شرط است •

بهمان نسبت که پروسه گذار انقلابی گسترش مییابد ، جای هر چه کمتری برای پاسیف بودن و بیطرفی در مبارزه طبقات باقی میماند • سرمایه داری مانع بیطرف ماندن و عدم فعالیت است • سرمایه داری ، هیچوقت اسلحه را زمین نمیگذارد • سرمایه داری خواه در تلاش خود برای بدست آوردن سود و بهره خواه در عرصه آید تلوک یک هیچوقت از فشار خود نمیکاهد • ارگانهای تبلیغ جمعی آن در تمام شبانه روز مشغول بکارند • آنها با روغ میگویند ، تبلیغ و تهییج میکنند و تهمت پراکنی میکنند • آنها ارتش بزرگی از افراد متخصص در اختیار دارند که همواره آماده اند از کوچکترین ضعف سیاسی و اشخاصی در محیط دگرگری استفاده بکنند • آنها استادان دروغ و فریب و جلب افراد بسوی سرمایه داری اند • حمله انسان

زایدون پاسخ گذاشتن و باجمله متقابل دستنزدن بمنزله تسلیم بدون قید و شرط و از دست دادن مواضع است .

در نبرد شدیدا بدو طرف هم ، همانطور که نمیتوان در برابر طومان و یاسیل عکس العمل نشان داد ، نمیتوان پاسیف و بیطرف ماند . در این اندیشه بودن که چنین کاری ممکن و بیسراسر است بمعنی خیالپروری و به تصورات باطل پرداختن است .

رشد و پیشرفت آگاهی طبقاتی مهمترین نقش را در راههای انقلابی ایفاء میکند . این یک پروسه خود بخودی نیست . درسی که بر او در رسم به داده عبارت از این است که حزب طبقه کارگری که از برخورد طبقاتی صرف نظر کرده باشد نمیتواند عامل رشد و پیشرفت آگاهی طبقاتی باشد ، زیرا در چنین حالتی خود آن حزب دیگر نیروی طبقاتی آگاهی نیست . جنبش انقلابی باید با نیروها و موجود واقعی سر و کار داشته باشد . در دوران ما هیچ چیز باندازه وجود طبقات و مبارزه طبقاتی واقعی نیست . یگانه برخورد علمی و حقیقی به چنین واقعیتی ، برخورد طبقاتی است .

در راه صلح، امنیت، همکاری و ترقی اجتماعی

هرمان آگسن

عضو بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست متحد آلمان

رویداد عکاشی وجود دارند که اهمیت تاریخی آنها با گذشت زمان هرچه بیشتر متجلی میگردد. کفرانس بیست و نه حزب کمونیست و کارگری اروپا که روزهای ۲۹ و ۳۰ ژوئن سال ۱۹۷۶ در برلن برگزار گردید، بدون تردید از جمله چنین رویداد هائی است. نخست آنکه کفرانس برلن امید هائی را که ببقه کارگرو خلقهای اروپا بدان بسته بود، برآورد کرد. این کفرانس با ترویج مسند مشترکی از جانب همه احزاب شرکت کننده در آن به انجام رسید. این سند هم شامل ارزیابی اوضاعی است که پس از کفرانس هلسینکی در اروپا بوجود آمده و هم کاربایه (پلاتفورم) مشخص و وسیع یعنی سلسله اقدامات در مبارزه بخاطر استحکام و گسترش پروژه تسخیر زدائی و تقلیل نیروهای مسلح، خلع سلاح، همکاری و ترقی اجتماعی را پیشنهاد و مطرح میکند.

اگر کفرانس رهبران ۳۵ کشور د هلسینکی با ترویج مسند نهائی پایه خوبی برای توفیق در امر امنیت و همکاری در اروپا ایجاد کرد، احزاب کمونیست و کارگری اروپا گام تازه دیگری در این سمت برداشتند. سند نهائی این کفرانس برنامه وسیع واقع گرایانه ایست که خلقها را مبارزه در راه تحقق تسهیلات کفرانس هلسینکی و پیشرویی از هم بیشتر - پیشروی سوسیالیستی اروپا را صلح پایدار و ترقی اجتماعی هدایت میکند.

احزاب کمونیست و کارگرو اروپا این اقدام نه فقط در مبارزه بخاطر صلح و امنیت ابتکار تاریخی بزرگی تازه ای از خود نشان دادند. بلکه این مبارزه را مرحله عالی تری ارتقا دادند و وظائف محال روآیند را بطور مشخص تعیین کردند. بدین ترتیب احزاب کمونیست و کارگرو اروپا در یگر رسالت تاریخی خود را بمشابه پیشاهنگ خلقها در مبارزه بخاطر صلح و ترقی تایید نمودند.

سند کفرانس برلن گواه روشن تازه دیگری بر این است که کمونیست ها هیچ هد فی را و الا ترا خد مت به طبقه کارگرو خد مت بخلق نمیدانند.

تصادف نیست که ارگانهای رهبری احزاب شرکت کنند در کار این کفرانس بدین معنا سمت ارزش عالی بدان دادند.

مثلا در قطعنامه ششم ژوئیه سال ۱۹۷۶ بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه گفته میشود: " ۲۹ حزب کمونیست شرکت کنند در کار کفرانس ضمن تایید این مطلب که در مبارزه بخاطر صلح و خلع سلاح و همکاری بین المللی نقش پیشاهنگ را ایفا میکنند با احساس مسئولیت کامل مشترکاً هد فیهائی را تعیین کردند که تحقق آنها برای مدت آوردن موفقیت های تازه در امر و خامت زدائی در اروپا امکان فراهم میکند " (۱).

کفرانس هلسینکی با کامیابی تاریخی امر صلح به انجام رسید : این کفرانس اصول امنیت و همکاری در مناسبات میان دولت‌های نظامی اجتماعی متناوت را تثبیت نمود ^۶ و این موفقیتی بزرگ و حتی خیلی بزرگ است ^۷ اما طبیعی است که وظیفه ارزیابی طبقاتی اوضاع اروپا باد نظر گرفتن جوانب نوین چرخش از " جنگ سرد " به وخامت زد ائی از وظائف چنین کفرانس دولتی نمیتوانست باشد ^۸ . این وظیفه را احزاب کمونیست و کارگری انجام دادند که در نتیجه کاری جمعی ^۹ ، سند نهائی کفرانس برلن را تصویب نمودند ^{۱۰} . اکنون که صفا قل اجتماعی جهان با مبارزه ای که باشد خاص پیرامون مفهوم و پیرامون محتوی وخامت زد ائسی در گرفته روبرو هستند ^{۱۱} ، سند کفرانس برلن برای طبقه کارگر و همفروها ید موکراتیک قاره ما بمثابة قطب نمائی روز بروز جنبه حاد تر و بمرم تری پیدا میکند ^{۱۲} .

دوم اینکه کفرانس برلن وسیعترین گرد هم آئی احزاب کمونیست و کارگری اروپا بود ^{۱۳} . چنانکه میدانیم در کفرانس کارلوی واری رسال ۱۹۶۲ ^{۱۴} ، ۲۴ حزب شرکت داشتند که در حزب از آنها حزب کمونیست ایرلند شمالی و حزب کارگری ایرلند پانزدهم مارس ۱۹۶۰ متحد شده و حزب کمونیست ایرلند را تشکیل دادند ^{۱۵} . در کفرانس برلن ۶ حزب بیشتر از کفرانس کارلوی واری شرکت جست به بود ^{۱۶} ، زیرا در این کفرانس احزاب اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی ^{۱۷} ، حزب کمونیست رومانی ^{۱۸} ، حزب کمونیست هلند ^{۱۹} ، حزب کمونیست نروژ ^{۲۰} ، حزب کمونیست ترکیه ^{۲۱} و حزب چپ کمونیستهای سوئد هم که در کفرانس کارلوی واری بعنوان ناظر حضور داشتند از حق رای کامل برخوردار بودند ^{۲۲} .

علاوه بر انجام موفقیت آمیز کار کفرانس که نتیجه ائی تصویب سند نهائی ^{۲۳} در راه صلح ^{۲۴} ، امنیت ^{۲۵} و همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا ^{۲۶} " به اتفاق آراء " بود بعنوان بند سوم بویژه باید خصلت د موکراتیک و جمعی داشتن مباحثات و همکاری در جریان تدارک و برگزاری آنها خاطر نشان ساخت ^{۲۷} . کفرانس پس از دو سال کار جدی و مشترک ^{۲۸} ، تبادل نظر و تبادل تجربه بر سر موضوع آن که در ملاقات مشورتی و روش سوئد ^{۲۹} تسوافتی قرار گرفته بود ^{۳۰} ، انجام گرفت ^{۳۱} . شیوه د موکراتیک و جمعی بحث و بررسی به شرکت کنندگان در آن امکان داد که در مورد مسائل عمد ^{۳۲} ، دستور روز کفرانس به نظر مشترکی برسند که این مطلب در سند نهائی کفرانس بازتاب یافت ^{۳۳} .

این امر گواه روشنی بر درجه رشد و بلوغ جنبش کمونیستی و توانائی آن در کار بست پیگیری و خلاقیت تعالیم عام مارکس و انگلس و لنین باد نظر گرفتن شرایط متفاوتی است که احزاب جداگانه در آن مبارزه میکنند ^{۳۴} . برای این کار و استفاده از این شیوه و وظائف عمومی مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی را معین کرد ^{۳۵} و هماهنگ سازند ^{۳۶} .

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک با خاطر نشان کردن این جنبه کار کفرانس متذکر شد که احزاب کمونیست و کارگری استعداد خود را در " ایجاد سنتز عقاید مختلف و متنوع نمایند ^{۳۷} دادند ^{۳۸} . در جریان این کار هم عمد مشترکی را دنبال میکردند و آن : تأمین پیشروی نیروی صلح ^{۳۹} ، یاری به خلقها در مبارزه علیه سیاست بحرانی سرمایه بزرگ ^{۴۰} ، مساعدت به پیروزی و ترقی ^{۴۱} ، آزادی ^{۴۲} ، استقلال و رفاه و بهره وری خلقها بود ^{۴۳} (۱) .

سرانجام باید گفت تدارک جمعی و د موکراتیک و موفقیت کفرانس برلن همیزان شایان توجهی به امر استحکام و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری اروپا مساعدت کرد ^{۴۴} . خود تشکیل کفرانس گرایش نیرومند و حاکم در میان احزاب به وحدت عمل را تائید کرد و در یفاقد ام برجسته واحدی از جانب کمونیستهای قاره اروپا درآمد ^{۴۵} . گوناگونی شرایطی که احزاب جداگانه در آن مبارزه میکنند بهیچ وجه به مانع بر طرف نشدنی در راه فعالیت مشترک نزدیک و دقیقانه در مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی تبدیل نشد ^{۴۶} . از این نقطه نظر کفرانس برلین

باز هم يك برهان انكارناپذیر آن بود که تمایل احزاب کمونیست و کارگری به فعالیت مشترک بر پایه اهداف و روش اشتراقیافته جمعی بنظر عینی در منطق واقعیات مبارزه طبقاتی انترناسیونالیستی نهفته شده و از تمام تلاشهای تفرقه افکنانه در میان طبقاتی پیرومند تراست. کنفرانس برلن مشحون از روی همبستگی انترناسیونالیستی و حس مسئولیت مشترک خطیر همه احزاب کمونیست و کارگری درقبال سرنوشت اروپا بود. همه این عوامل بود قدرت جنبش کمونیستی ما و نقش آن بضمایه متفقدترین نیروی سیاسی دوران ماست (۱).

پروسه و خاتمت زدائی: يك سال مبارزه شدید

ببینیم سیر حواحد راروپا و سراسر جهان پس از کنفرانس برلن احزاب کمونیست و کارگری اروپا چگونه بود؟ آیا نتیجه گیریهای این کنفرانس تأیید گردید؟ کنفرانس برلن پیشرفت های مثبت عظیمی را که در عرصه جهان روی داد و چشم اندازهای وسیع در زمینه همکاری مشترک میان همه کشورهای اروپا و استحکام بیشتر بیانی صلح و امنیت را که پس از کنفرانس هلستینکی پدید آمده بود، خاطر نشان ساخت. در عین حال احزاب شرکت کننده در کنفرانس برلن هشدار دادند که خاتمت زدائی هنوز غیر قابل بازگشت نشده و "در راه امنیت اطمینان بخش و همکاری هنوز مانع جدی وجود ندارد" (۲).

واقعیات ۱۴ ماه اخیر این ارزیابی واقع گرایانه یعنی وجود تضاد در پروسه و خاتمت زدائی در اروپا را بنحو کامل تأیید کرد، چرخش از "جنگ سرد" به "خاتمت زدائی" به گرایش عمده سیاست جهانی تبدیل شد. خلقهای اروپا اکنون ۳۲ سال است که در محیط صلح پایدار سر میبرند. در مناسبات بین المللی آن عواملی نقش عمده دارند که در سند کنفرانس برلن یا خاتمت زدائی نمودن اعمیت قاطع برای تغییر تضاد سبب نیرو و چرخش بسوی خاتمت زدائی مشخص شده اند که عبارتند از: افزایش قدرت و نفوذ بین المللی کشورهای سوسیالیستی و همچنین اعتدالی جنبش ضد امپریالیستی چه در کشورهای سرمایه داری و چه در کشورهای ریحال رشد.

پس از کنفرانس هلستینکی دست یافتن مجدد به شیوه های "جنگ سرد" بخوار آشکار و بیقیمت و وسیع برای محافل تجار و کارکنان کشورهای عضو ناتو آشکارا دشوارتر شد. خلقها سود مندیهای مثبتی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را احساس میکنند و نه به از میان بردن این پس آمده ها، بلکه به استحکام و گسترش آنها تمایل پیدا کرده اند.

از جانب دیگر باید با چشم بصیرت به واقعیات نگریست و متوجه بود که کنفرانس هلستینکی با ایجاد پایه های مصلحتی برای امنیت هنوز خود امنیت را ایجاد نکرد، است.

خاتمت زدائی، گرایش عمده است اما هنوز استوار نیست. نمیتوان این مایل انکار کرد که در نتیجه تحولات جدید بیمابقه محافل ارتجاعی امپریالیستی علیه سیاست همزیستی مسالمت آمیز گاه و بیگساره در پیشرفت پروسه و خاتمت زدائی گدایهای معینی بوجود آمد. امپریالیسم نمیخواهد با شکستها و عدم موفقیت های خود سازگار شود. امپریالیسم به پیچوجه حاضر نمیشود به محدودیت بیشتر ابره نفوذ خود تن در دهد. به همین علت امپریالیسم در سراسر جهان با حساسیت قوی بر زاد خانه وسیع و مسائل کهنه و نو مبارزه خود را بکار میبرد و چرخه مسالمت خود در باره ضعف قدرت نیروها ضد امپریالیستی در این یا آن جنبه مبارزه از نوعهای مختلف این مسائل استفاد میکند. مثلاً در خاور نزدیک و جنوب آفریقا امپریالیسم مستقیماً به نیروی نظامی متوسل میشود، تلاش میکند با عملیات نظامی آشکار از پیشرفت ترقی آنکولا جلوگیری بعمل آورد، امپریالیسم به نیروهای ضد انقلابی و داخله گرد راتیوی و دیگر کشورهای آفریقا و آسیا که راه استقلال ملی و ترقیات اجتماعی را پیش گرفته اند یاری میرساند. امپریالیسم ایالات متحد و امریکاد را امریکای لاتین تلاش دارد با اتکا به رژیمهای

۱ - رجوع کنید بمقاله ب. پونوماریف "اعمیت جهانی کنفرانس برلن" مجله "کمونیست" شماره ۱۱ سال ۱۹۷۱.

۲ - مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۸ سال ۱۹۷۶، ص ۶.

فاشیستی - نظامی مبارزه رهایی بخش خلقها را خفه کند • محافل حاکمه ایالات متحد و امریکا تلاش دارند به کمک به اصطلاح " کمیسیون سه جانبه " ضمن توسعه نقش همومنی خود نیروها و اقدامات ایالات متحد و امریکا و کشورهای عضو " بازار مشترک " و ژاپن را بد رجای بیشتر می هم آهنگ سازند و از این نیروها علیه جنبش کارگری و نیروهای دموکراتیک در کشورهای سرمایه دار همچنین علیه جنبش رهایی بخش ملی - مطسور شخص استقامت کنند • ملاقات اخیر سران کشورهای متحد و امپریالیستی در لندن و اجلاس شورای ناتو در بروکسل و کوشش دول امپریالیستی در کنفرانس پاریس " شمال - جنوب " بمنظور دوختن قبای تا زواستعماری اگرچه فراخ تر و باند هائی در ارتز: برای کشورهای در حال رشد همه این تلاشها و واقعیات بسیار دینگوا به کوشش سرسختانه سرمایه انحصاری جهانی برای جلوگیری از پیشرفت پروسه و خامت زدائی و تخریب رآن و دوسورت امکان بازگرداندن این پروسه به قهر است •

حملات متقابل تجار و کارترین محافل امپریالیستی بر ضد کاهش تشنج در اروپا مقدم بر هر چیزی در تشدید مسابقتسلیحاتی و استحکام و تقویت همجانبه ناتو و تبدیل جامعه کشورهای اروپائی به مرکزها هنگی سیاسی دول سرمایه داری اروپائی غربی که نفوذ جمهوری فدرال آلمان در آن تشدید میشود و تجسم پیدا میکند • دامنه حملات متقابل علیه و خامت زدائی فوق العاده و وسیع است و عرصه گسترده ای از تبلیغات شدید آید ثولوتیک - سیاسی و دیپلماتی بقصد مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای با برآمد های سیاسی علیه شرکت اجتماعی احزاب کمونیست در دول کشورهای اروپائی غربی را در بر میگیرد • سیاستمداران و وسائل ارتباط جمعی سرمایه داری برای اینگونه هد قها و همچنین بنسایت ملاقات بلگراد برای جعل و تحریف نمودن نهائی کنفرانس هلسینکی و جلوگیری از تحقق همه جانبه و کامل آن انواع کوششها را تار میبندد • این پدیده ها با تقویت نیروهای راست گرا در ایالات متحد و امریکا و جمهوری فدرال آلمان و همچنین تشدید گرایشهای فاشیستی مثلا در ایالتا لیا همراه است • تظاهرات در ورود سده های تلافیجویان (روانشیمت ها) که در بهار سال ۱۹۷۷ در جمهوری فدرال آلمان و اتریش برگزار شد و در آنها دعاوی ارضی عجیبی نسبت به کشورهای سوسیالیستی مطرح کردند از موارد نفی آشکار و صریح سند نهائی کنفرانس هلسینکی است •

اما مردم مقدم بر هر چیزی از افزایش تسلیحات کشورهای عضو ناتو یعنی تشدید تدارک ماد یرای جنگی نگران هستند • دستگاه اداری جدید ایالات متحد و امریکا کاملاً برخلاف وعده و وعید های قبلی از انتخاب قصد دارد هزینه های نظامی خود را برای سال ۱۹۸۲ تا ۱۶۱ میلیارد دلار افزایش دهد • این اقدام بمعنی ۸۲ درصد افزایش هزینه های نظامی نسبت به سال ۱۹۷۵ - سال برگزاری کنفرانس هلسینکی - خواهد بود • از نو دروغ های بیشتل درباره " خطر شوری " را برای غریب دادن خلقهای کشورهای سرمایه داری و توجیه تصمیمات متخذ و در اجلاس به ماه مه شورای ناتو در مورد افزایش هزینه های تسلیحاتی پدید انی آورند •

بعبارت دیگر اکنون پس از گذشت یکسال از کنفرانس برلن ما با این وضع روبرو میشویم که مبارزه پیرامون مسئله استحکام و خامت زدائی با شدت بیشتری در گرفته است • سیاست تمزیستی مسالمت آمیز و پروسه و خامت زدائی را خود را به پیش میگذارد و در همین حال مبارزه طبقاتی قانونمندانه تشدید میگردد • ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی مشتاقانگشت به دوران " جنگ سرد " هستند • در درجه اول آنها از تحقق یافتن سند نهائی که در هلسینکی به امضا رسیده و وحشت دارند و زیرا تحقق میخشدن به کاهش تشنج بدین شکل مشخص میتوانست در برابر نیات تجار و کارانه امپریالیسم موانع بزرگی ایجاد کند • علاوه بر این استحکام و تثبیت و خامت زدائی و تکمیل و خامت زدائی در زمینه سیاسی با و خامت زدائی در زمینه نظامی برای نیروها و ارتجاع ادماه مسابقتسلیحاتی را دشوار میسازد •

علت مهم دیگری که نیروهای سرمایه را امید ارد روی و خامت زدائی آنستند از آن جمله بکشایند این است که معتقد شده اند: پیشرفت در مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز مجارزه خلقها در راه آزاد ملی و اجتماعی تاثیر خوبی خواهد بخشید.

مقاومت سرسختانه دشمنان و خامت زدائی در واقع امر پدید و خاص تازه ای نیست. تجربه نشان میدهد که همه پیشنهادات برنامه ای احزاب کمونیست و کارگری مثلاً پیشنهاداتی که در سال ۱۹۶۷ در کارلوی واری و یاد رسال ۱۹۶۹ در کفرانس جهانی مسکو فرمول بندی شد. بلافاصله با ستیز و مقاومت انحصارات نظامی - صنعتی و محافل لیبرالیستی روبرو شد و از جانب آنها رد گردید. حالاهم که احزاب کمونیست و کارگری اروپا در کفرانس برلن هدفهای آیند و در مبارزه بخاطر صلح و ترقی را خاطر نشان کرده اند و وضع به همان قرار است.

اما چنین وضعی نباید کسی را ناگوار و سراسیمه کند. برعکس این درس مهم باید الهام بخش ما باشد که علیرغم تمام دسیسه ها و سوختها و نیت های نیروی ارتجاع و جنگ در آخرین تحلیل در نتیجه مبارزه مجد انسه همیشه دست یابی به هدفهای بزرگیمانند صلح و امنیت و همکاری که کمونیستهای اروپا و سراسر جهان در برابر خود قرار داده اند و توفیق حاصل شده است.

د نتیجه گیری مهم

بعقید ما از اوضاعی که بشرح آن پرداختیم در نتیجه مهم بدست میآید: نخست آنکه و بنظر ما باید با پیگیری کاملیه تعرض صلح احزاب کمونیست و کارگری بخاره ما ادامه داد شود و برای درهم شکستن موج ارتجاعی حمله های خطرناک به امر کاهش تشنج باید خلقها را بسیج کرد. دوم آنکه استحکام وحدت عمل جنبش کمونیستی و هم نیروهای دیگر اکتیک در مبارزه عملی ضد امپریالیستی مطلبی بنظر میرسد.

بطوریکه تجربه نشان میدهد کار پایه ای که سند کفرانس برلن شامل آنست با مقتضیات مرحله تازه در از مدت که برای مبارزه در راه صلح در نظر گرفته شده است مطابقت دارد.

ابتکارات صلح خواهانه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهت این برنامه در از مدت است و مواد آنها باز هم مشخص تر میگردد. این مطلب در مورد پیشنهاداتی که در اعلامیه بخارست کشورهای عضو پیمان ورشو (نوامبر سال ۱۹۷۶) مطرح گردیده و کاملاً صدق میکند. بطوریکه معلوم است در این اعلامیه پیشنهاد سازنده ای هم عنوان شده که عبارتست از انعقاد پیمانی میان کشورهای شرکت کنند و در کفرانس هلسینکی در مورد امتناع از پیشدستی در استعمال سلاح هسته ای. مضمون اصلی وعده پیمان مطرح شده عبارتست از جلوگیری از جنگ هسته ای در اروپا و کاهش خطر وقوع تصادمات مسلحانه در این قاره بطور کلی است. زبردست در همین اروپاست که عظیمترین زرادخانه های سلاح هسته ای متمرکز شده است.

جنگ هسته ای در اروپا به کسی ترجم روانیداشت. بدین ترتیب پیمان پیشنهاد شده با منافع همه کشورهای اعم از بزرگ و کوچک عضو پیمان یا غیر متعهد، دارند و بیافاقد سلاح هسته ای مطابقت دارد. در نتیجه عقد پیمان کشورهای فاقد سلاح هسته ای بدون قبول تعهد متقابل از کشورهای دارند سلاح هسته ای ضمانت میگرفتند که سلاح هسته ای برضد آنها بکار نخواهند برد. یعنی تضمین مهمی برای امنیت خود میگرفتند. در پیشنهاد دیگری که در اعلامیه بخارست مطرح گردیده و امتناع از توسعه چهارچوب پیمان ورشو و امتناع از تشکیل پیمانهای نظامی جدید در نظر گرفته شده است. اظهاریه بیسوط دولت شوروی مربوط به مسائل خلع سلاح و از آن جمله پیشنهاد در باره عقد قرارداد بین المللی در مورد امتناع از توسل زور و در سازه تشکیل کفرانس جهانی مربوط به خلع سلاح که به سی و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه گردید و همچنین پیشنهادهایی که کشورهای سوسیالیستی در زمانه اکتوت وین در باره کاهش نیروهای مسلح

و تسلیحات در اروپای مرکزی مطرح کردند و نیز ابتکارات فراوان صلح خواهانه کشورهای جامعه کشورهای سوئیس
لیستی دارای اهمیت فراوانی هستند. این ابتکارها از نتیجه گیری فرمول بند شده در کنفرانس برلن مبنی بر
اینکه " برای پایداری و تعمیم و خاتمه زدن این اتخاذند ابیرو مشخص برای خلع سلاح ضروریست " (۱) و
سرچشمه میگیرند.

در حقیقت هم قطع مصابقت تسلیحاتی و اجرای مرحله به مرحله اقدامات موثر در زمینه خلع سلاح، و برای
تکمیل و خاتمه زدن این سیاسی با و خاتمه زدن این نظامی و جهت استحکام و گسترش هر چه بیشتر پروسه و خاتمه
زدن این از شرایط لازم اولیه اند. بدین ترتیب خلع سلاح و محدود کردن مصابقت تسلیحاتی در بهار و به خاطر
تحقق مازهم بیشتر اصول همزیستی مسالمت آمیزه حلقه عمده و تبدیل میشوند.

رفیق برترتفند کنفرانس برلن اظهار داشت: " جمع آوری زمین ها از انبار باروت یاد ترقی ترکفته شود
انباراتی که اروپا به آن تبدیل شده کارساده ای نیست. اما آغاز عمل واقعی در این سمت حائز اهمیت
است " (۲).

بدیهی است که در بهار و طولانی و غیرنرخ در راه خلع سلاح جایی برای تصورات واهی وجود ندارد و
مسلما شماره کسانی که در چنین تصوراتی هستند ناچیز است. زیرا سخن بر سر مسئله ایست که مستقیما
با منافع به اصطلاح " هسته سفت و سخت " سرمایه انحصاری بین المللی یعنی کسرن های نظامی و
برخورده میکند. این کسرن ها، میلیتاریست ها و نیروهای ارتجاعی کشورهای ناتر نیمخواهند از رآسدهای
اقتصادی که در قبالت استفاده نظامی از انقلابی و فنی و ایجاد سیستم های هر چه خطرناک تر و گران قیمت تر
تسلیحات بدست میآورند و چشم ببوشند. این نیروها علاوه بر این هنوز هم دل خود را به امید های واهی
خوش کرده اند که گویا به کمک این سیستم های جدید تسلیحاتی روزی موفق خواهند شد از لحاظ نظامی
بر کشورهای سوئیس لیستی پیشی بگیرند و آنها را در معرض شانتاژ قرار دهند. حساب روی این مسئله هم که
کشورهای سوئیس لیستی ناگزیر خواهند شد با هزینه های فزاینده هر چه سنگین تری را متحمل شوند و که بدین
وسیله میتوان از اعتدالی مستمر سطح زندگی مادی و فرهنگی خلقهای این کشورها و برتری روز افزون سوئیس لیسم
بر سرمایه دار و جلو گیری نمود. در این زمینه نقش کوچکی ایفا نمیکند.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوئیس لیستی با مواضع مشخص خود در مسائل امنیت و خلع سلاح علیرغم
همه حرفهای من در آوردن و افترا آمیز تبلیغات بورژوازی آرنیابی را که در سند نهائی کنفرانس برلن قید شده
تایید میکنند و طبق این آرنیابی این کشورها " در امر جلو گیری از جنگ جهانی جدید، استحکام امنیت
بین المللی و گسترش هر چه بیشتر پروسه و خاتمه زدن این نقش برجسته ای ایفا میکنند و " در مناسبات بین -
المللی تاثیر هر چه بیشتری " (۳) میبخشند.

روش کشورهای سوئیس لیستی نسبت به ملاقات بلگراد نیز این را نشان میدهد. این کشورها متکی بر
این نظریه اند که مناسبات میان کشورهای اروپا نه با رویارویی (کنفرانسسیون) بلکه با همکاری میسند
معین و مشخص گردد. جانبداری آنان از تبادل نظر سازنده در باره تحقیق سند نهائی که در هلسینکی به
امضاء رسیده و مناسبات بازرگانی و متقابل سود مند بنفع رشد و گسترش هر چه بیشتر پروسه و خاتمه زدن این نیز
با این نظر منسبقت دارد. بحثی که پیشنهاد اتحاد شوروی در باره تشکیل کنفرانس سرسری اروپا برای
حفاظت محیط زیست و بازرگانی، حمل و نقل و مسائل انرژی به این امر میتواند کمک کند.

سند نهائی که در هلسینکی به امضاء رسید سازشی بود که در نتیجه کوششهای طولانی مشترک حاصل

۱ - مجله " مسائل صلح و سوئیس لیسم " شماره ۸، سال ۱۹۷۶، ص ۹.

۲ - " در راه صلح، امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا " مسکو، انتشارات سیاسی، سال ۱۹۷۶، ص ۹.

۳ - مجله " مسائل صلح و سوئیس لیسم " شماره ۸، سال ۱۹۷۶، ص ۶.

گردید. کسی که صادقانه به ادامه رشد و گسترش پیرویه و خاتمت زدائی علاقمند است نمیتواند و نباید سند نهائی کنفرانس هلسنکی را با تقسیم خود سرانه آن به بخشهای جداگانه مورد تردید قرار دهد. کشورهای سوسیالیستی سند نهائی را یک واحد نام میدهند و شرفدار هر یک از آنها تمام "سیدهای" آن با مضمون مربوطه اند. البته باید ساختمان منطقی سند نهائی را هم در نظر گرفت. رفیق اریش هونکر هم نقل سخنرانی خود در کنفرانس هلسنکی مربوط به مسائل امنیت و همکاری به این مسئله اشاره کرد و گفت: "تأمین امنیت پایه اساسی و شرط لازم هرگونه همکاری بود و خواهد بود."

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه دار اروپا بنحیضی تحقق سند کنفرانس برلین ابتکارات مهمی از خود نشان دادند. مثلاً رفیق نریکو پرلینگوئورد ولت ایترلیا و همکاران دول اروپای غربی را به اقدامات شدیدتری "برای استحکام و پیشرفت امر خاتمت زدائی، خلع سلاح و همکاری" (۱) نواخواند. کمیته های مرکزی همه احزاب کمونیست و کارگری اروپای غربی برنامه فعالیت بخاطر صلح و امنیت را که در سند کنفرانس برلین پیشنهاد شده تصویب کردند و از آن برای مبارزه نیروهای هوادار صلح در کشورهای خود نتایج مشخص گرفتند.

نیروهای فراوان اجتماعی با فعالیت هرچه بیشتری در راه برداشتن گامهای تازه در مسیر خاتمت زدائی و مقدم بر هر چیز اتخاذ تدابیر مؤثر در زمینه خلع سلاح به صفوف کمونیست ها می پیوندند. گرد هم آئی جهان نیروهای هوادار صلح که در ژانویه سال ۱۹۷۷ در مسکو برگزار شد، مجمع جهانی سازندگان سلاح پایدار که در ماه مه سال ۱۹۷۷ در ورشو برگزار گردید و همچنین دیگر اقدامات جنبش جهانی دفاع از صلح، سازمان های موکراتیک بزرگ بین المللی، اتحادیه ها، سازمانهای زنان، جوانان، دانشجویان، مبارزان جنبش مقاومت، همه گواه آنستکه محافل اجتماعی و موکراتیک اروپا و همه جهان نسبت به پیشنهاد اتسی که از جانب کمونیست های اروپا در کنفرانس برلین در ژوئن سال ۱۹۷۶ مطرح گردید و اکنون مثبت نشان دادند.

پیوند متقابل ارگانیک مبارزه در دفاع از صلح با مبارزه در راه ترقی اجتماعی

تجربه مبارزه ضد امپریالیستی هم نتیجه گیری کنفرانس برلین احزاب کمونیست و کارگری اروپا را در باره اینکه میان مبارزه در راه صلح و خاتمت زدائی از یکسو و مبارزه در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی از سوی دیگر پیوند متقابل نزدیک وجود دارد، تأیید میکند. هر قدر صلح استوارتر میشود، همانقدر کشورهای سوسیالیستی میتوانند بلا مانع تر برتریهای نظام اجتماعی نوین را بسط و تکامل بخشند. برعکس، صلح جهانی هم چنانکه تجربه نشان میدهد با تقویت بیشتر مواضع سوسیالیسم واقعی موجود، استوارتر میگردد. سوسیالیسم به صلح نیاز دارد، صلح را بوجود می آورد و از آن دفاع میکند. پیشرفت مستمر و پیگیری سوسیالیسم تحقق بهترین حقوق انسانها را برای خلقهای کشورهای سوسیالیستی تضمین میکند. این حقوق عبارتند از: حق زندگی در نتیجه تأمین و استحکام مبانی صلح، حق فارغ بودن از زهر نوع بهره کشی، حق کار، حق رشد همه جانبه امکانات و استعداد های بشری.

اماد مورد کشورهای سرمایه دار کمینتی رشد یافته، تجربه دوران اخیر گواهی میدهد که پیرویه و خاتمت زدائی در برابر نیروهای ترقیخواه میدان پهناتر و تریبها مبارزه علیه سلطه سرمایه انحصاری بی آمده های سرگ باران گشود و است. مردم پرتغال دید فاع از دستاوردها انقلابی موکراتیک برخاستند. در اسپانیا نیروهای چپ را بر نوسازی دموکراتیک جامعه توفیق حاصل میکنند. در همه کشورهای سرمایه داری و در رجه اول در ایترلیا و فرانسه در سال گذشته مبارزه توده ای ضد انحصارهای مفاصل و میمی توصیه یافت. تشدید بحران سیستم سرمایه انحصاری که سرانجامه را در بر گرفته مسئله رفع علل واقعی

تورم و بیکاری و مقیاس وسیع و هرج و مرج ارزی مسئله ایجاد آنترناتیفد، موکراتیک و سوسیالیستی بشکلی کجا شرایط مشخص ملی این یا آن کشور مطابقت دارد و با ابرام هرچه بیشتر رد ستور روز قرار میدهند.

از طرف دیگر بیکاری و رفعا لکارگران و دهقانان و دانشجویان و بسیاری دیگر از قشرهای زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری علیه بی آمدنهای پیش ازین هلاکت بار بحران در عین حال علیه آن نیروهاست که از مصابقت سلیحاتی منتفع میشوند و سهمین علت آنرا تشدید میکنند.

کمونیست ها همیشه مسئله و خامت زدائی در اروپا را مقیاس جهانی در مد نظر قرار دادند و میدهند سالیکه سپهری شد موید این مطلب بود که برای آزادی ملی و اجتماعی خلقهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین شرایط بین المللی مساعدی موجود میآید.

مردم در سرا سر زمین وینام و در لائوس ساختن نظام اجتماعی سوسیالیستی را آغاز کردند و انسد تعداد هرچه بیشتری از کشورهای آفریقا سمت گیری سوسیالیستی را انتخاب میکنند. دراتیوپی مواضع نیروهای مترقی استحکام مییابد. در آنگولا در رابند ابصد اخله گری امپریالیستی وهم اکنون به ضد انقلاب اخلی شکست وارد آمد. آخرین تکیه گاههای نژاد گرائی و استعمار در رود زیا و ناپویی و آفریقا و جنوبی و اسپین روزهای عمر خود را میگذرانند. کنفرانس بین المللی که در ماه سال جاری در مابوتو تشکیل شد تحولات عظیمی را که در جنوب آفریقا روی داده و آشکاران نشان داد. سیستم نو استعماری امپریالیسم در حالت بحران عمیقی بسر میرود. کشورهای نو استقلال پس از کسب آزادی ملی برانداختن کنترل مطلق امپریالیسم بر تولید و قیمت های مهمترین مواد خام را آغاز کردند و اندوه رراه برابری حقوق در مناسبات اقتصاد بین المللی مبارزه میکنند. اگر سیستم امپریالیسم دیگر قادر نیست با شیوه های سنتی خود یعنی اعمال زور آشکار با این عوامل مقابله کند و علت آن بطور معلوم وجود قدرت سوسیالیسم و پیشرفت در پیروسه و خامت زدائی است.

مبارزه مشترک احزاب کمونیست و همفیزروها ی ضد امپریالیستی

تجارب بدست آمده پس از برگزاری کنفرانس برلن گواه براین است که هدفهای تعیین شده از جانب کنفرانس در مبارزه در راه صلح و امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی تنهاده رمورتی میتوان نائل گردید که احزاب کمونیست و همفیزروها ی موکراتیک قاره میانی همبستگی ضد امپریالیستی خود را ثبات و استحکام بخشند.

درستی درس تاریخی کهن تایید میشود: همچنانکه مبارزه در راه صلح و خامت زدائی مقیاس بین المللی جویان دارد و مبارزه در راه ترقی اجتماعی هم لگرچه این مبارزه مقدم بر همه ینک مبارزه ملی است (همواره دارای خصمت انترناسیونالیستی میباشد. این مسئله و اولاً از آنجائیکه میشود که مبارزه در راه صلح و مبارزه در راه ترقی اجتماعی با هم پیوندی ناگسستنی دارند. ثانیاً و افزایش خواستها و توقعات از آنها لیست بین المللی احزاب کمونیست بطور قانع کننده از اینک مبارزه طبقاتی هرچه بیشتر خصمت انترناسیونالیستی بخود میگیرد و ناشی میشود. نیروهای امپریالیسم در دست در عرصه بین المللی میکوشند مشترکاً علیه فیزروهای آزاد ملی و اجتماعی اقدام کنند.

درست در همین سالهای اخیر ما شاهد تشدید خرابکاری سرمایه انحصاری بین المللی در زمینهای تولید ثلوزی علیه جنبش کارگری و جنبش نیروهای هوادار صلح هم بودیم. امپریالیسم میکوشد توجه مردم را از معایب سرمایه داری که با روشنی هرچه بیشتری دیدار میشود منصرف کند و برتری های سوسیالیسم را کم ارزش و بی اهمیت جلوه دهد. اما ج عمده همه حملات سوسیالیسم کتونی موجود است و زیرا قدرت و سیاست آن موانع بر طرف نشدنی سر راه امپریالیسم قرار میدهند و سوسیالیسم موجود با مقیاس هرچه گسترده تری سرمایه تکیه گاه عمده و نیروهای انقلابی دوران ماتیدیل میشود.

این فاکت فوق العاده مهمی است که احزاب کمونیست و کارگری اروپا در سند کنفرانس برلن عزم خود را برای رشد و گسترش همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی رفیقانه و د اولیانه بر پایه اندیشه های یسزرنگ

مارکس و انگلس و لینن * (۱) تاکید و تایید کردند * این مطلب برای مبارزه احزاب جد آگانه در راه پیشرفت های دموکراتیک و تحولات اجتماعی در مقیاس ملی نیز حائز اهمیت فراوانی است * مسائل بلور انترناسیونالیستی امروزه در از هر زمان دیگر بطور ناگسستنی بیکدیگر ارتباط دارند *

در مطبوعات جنبش کمونیستی جهانی کاملاً محققانه تاکید میشود که هر حزب کمونیست مقدم بر همه در برابر طبقه کارگر کشور خود مسئول است * بطوریکه در سند نهائی کنفرانس برلن خاطر نشان شده است * هر حزب کمونیست و کارگری در عین حال همچنین در برابر طبقه کارگر بین المللی و درقبال امر مبارزه انترناسیونالیستی در راه سوسیالیسم و صلح عهد و دار مسئولیت است (۲) *

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان به تالیف کنفرانس برلن ارج فراوان نهاد و به همه سازمانهای حزبی بررسی و آموزش و تحلیل دقیق سند نهائی این کنفرانس را توصیه نمود * حزب سوسیالیست متحد آلمان * استحکام همه جانبه جهانی سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان را سهم اساسی خود در امر تحقیق نتیجه گیری هائی که در این سند قید شده بشمار میآورد *

بطوریکه در گزارش کمیته مرکزی نهمین کنگره حزبیکه وسیله ر ایش هونگرد بیکرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان قرائت شد و خاطر نشان شده * حزب ما به مسئولیت خود در برابر خلق خویش و در برابر طبقه کارگر بین المللی همواره آگاهی دارد * تمام اقداماتی که ما برای ساختمان جامعه سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان به عمل میآوریم در عین حال بخاطر استحکام هرچه بیشتر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی جهانی انجام میدیم * (۳) *

علاوه بر این حزب ما در فعالیت بین المللی خود در زمینه تحقیق نتیجه گیریهای کنفرانس برلن این وظایف را از وظایف درجه اول خود بشمار میآورد :

- توسعه اقدامات مشترک احزاب کمونیست و کارگری در مبارزه علیه امپریالیسم و خنجر جنگ و در راه صلح و امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی و چنانکه بطور مشخص در سند کنفرانس پیشنهاد گردید *

- گسترش تبادل هیئت های نمایندگی و تجربه و استحکام مناسبات برادرانه همبستگی با تمام احزاب کمونیست و کارگری و همه جنبشها و نیروهای ضد امپریالیستی *

- در سال جاری که تمام مردم ترقیخواه شصتین سالگرد انقلاب بکبر سوسیالیستی اکثر را بر گزار میکنند و به انتشار وسیع حقایق درباره کامیابیها و برتریهای سوسیالیسم پرداخته و بدین مناسبت این واقعیت را آشکارا نشان بدهد که تمام کامیابیهای جمهوری دموکراتیک آلمان طی سی سال رشد و ترقی آن بر این پایه استوار است که حزب سوسیالیست متحد آلمان با صداقت به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری بطور خلاق و بادی نظر گرفتن شرایط تاریخی و ملی مشخص کشور ما و تجربیات پراتیک سوسیالیستی پیروز منسند شصت ساله ای را که در اتحاد شوروی تحقیق پذیرفته و مورد استفاده قرار داده است *

کوشش کند که همراه دیگر احزاب برادر رسیم خود را در پاسخ دادن به مسائل تازه مهم تئوریک ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و بحران عمومی سرمایه داری و جنبش رهائی بخش ملی و ادامه مبارزه علیه امپریالیسم در راه سوسیالیسم و صلح در سراسر جهان ادانماید *

- علیه هرگونه مظاهر ضد کمونیسم و آنتی کمونیسم و علیه تخریباید ثولوریک امپریالیسم فعالانه مبارزه کند *

۱ - مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۸ ، سال ۱۹۷۶ ، ص ۸ *

۲ - همانجا *

3 - Protokoll des IX Parteitages der SED, Band 1, Dietz Verlag, Berlin, 1976, S. 150.

(بقیه در صفحه ۴۴)

کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک

« اکتبر کبیر و جهان معاصر »

کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک * اکتبر کبیر و جهان معاصر * که از ۲۸ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷ در پراگ تشکیل شد به شصتین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر اختصاص داده شده بود. آنرا هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تدارک دیده بود.

در کنفرانس نمایندگان ۶۶ حزب کمونیست و کارگری شرکت جستند که عبارتند از: حزب کمونیست اتریش و حزب پیشاهنگ و سوسیالیست الجزیره و حزب کمونیست آرژانتین و حزب کمونیست بلژیک و حزب کمونیست بلغارستان و حزب کمونیست بلیوی و حزب کمونیست برزیل و حزب کمونیست بریتانیای کبیر و حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و حزب کمونیست ونزوئلا و ناظران حزب کمونیست ویتنام و نمایندگان حزب مترقی توده گایانه و حزب کارگواتمالا و حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب کمونیست آلمان و حزب کمونیست هند و روس و حزب کمونیست یونان و حزب کمونیست دانمارک و حزب کمونیست دو مینیکان و حزب سوسیالیست متحد برلن غربی و حزب کمونیست اسرائیل و حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست اندونزی و حزب کمونیست اردن و حزب کمونیست عراق و حزب توده ایران و حزب کمونیست ایرلند و حزب کمونیست ایتالیا و حزب کمونیست کانادا و حزب مترقی خلق زحمتگشان قبرص (آکل) و حزب کمونیست کلمبیا و حزب پیشاهنگ خلق کستاریکا و حزب کمونیست کوبا و حزب کمونیست لهسوتو و حزب کمونیست لبنان و حزب کمونیست لوکزامبورگ و حزب کمونیست مالت و حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش و حزب کمونیست مکزیک و حزب توده انقلابی مغولستان و حزب سوسیالیست نیکاراگوئه و حزب وحدت سوسیالیستی زلاندنو و حزب خلق پاناما و حزب کمونیست پاراگوئه و حزب کمونیست پرو و حزب متحد کارگری لهستان و حزب کمونیست پرتغال و حزب کمونیست رومانی و حزب افریقای استقلال سنگال و حزب کمونیست سوریه و حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست سودان و حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا و حزب کمونیست تونس و حزب کمونیست ترکیه و حزب کمونیست اوروگوئه و حزب کمونیست فنلاند و حزب کمونیست فیلیپین و حزب کمونیست فرانسه و حزب کمونیست چکوسلواکی و حزب کمونیست شیلی و حزب کارسویس و حزب چک کمونیست های سوئد و حزب کمونیست سریلانکا و حزب کمونیست افریقای جنوبی و حزب کمونیست ژاپن.

در کارکنفرانس نمایندگان ۱۰ حزب سازمان انقلابی دموکراتیک و آزاد بیخشم ملی نیز شرکت جستند که بقرار زیر است:

حزب جنبش خلق پراگ آزادی آنگولا (ام . پی . ال . آ) و حزب دموکراتیک گینه و حزب افریقای استقلال گینه و جزائر مدیترانه سبز (پی . آ . ای . گ . ک) و محافل دموکراتیک مصر و سازمان سیاسی متحد - جبهه ملی جمهوری توده ایدموکراتیک یمن و حزب پیشاهنگ خلق جمهوری عربی یمن و حزب کارکنگسو و حزبکنگره استقلال ماداکاسکار و سازمان آزاد بیخشم فلسطین و حزب انقلابی سوسیالیستی سومالی.

در کنفرانس چهارده نفر کلود بیرا اول احزاب ۲۶ عضو و مشاوران و خبری سیاسی (کمیسیون سیاسی کمیته سیاسی و کمیته اجرائیه) دبیران کمیته مرکزی احزاب و رجال حزبی و دانشمندان مارکسیست (بقیه در صفحه ۶۲)

درباره طرح قانون اساسی تازه

اتحاد جماهیر شوروی

منشور سوسیالیسم پیشرفته

ک. کاراسف

حقوقدان (اتحاد جماهیر شوروی)

در تاریخ سیاسی کشور شوروی ریزهائی به ثبت رسیده است که راه تاریخی نخستین کشور سوسیالیستی جهان را همانند فانوس برجهای دریائی روشن میکند. بدون تردید سال جاری هم که سال شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و سال تصویب قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی است، جای خود را در ردیف این قبیل تاریخ ها اشغال خواهد کرد.

قران دور و دراز تاریخی چنین عظیمی شایان اهمیت است. بحث و مذاکره گسترده و حقیقتاً تمام خلقی طرح قانون اساسی جدید بمعنی بررسی واقعی تمام کارهای انجام شده کشور طی شصت سال حاکمیت شوروی و همچنین تغییراتی است که طی ۴۰ سال موجودیت قانون اساسی جاری در کشور بوقوع پیوسته است. بطوریکه رفیق برژنف ضمن گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و نهمین کنگره حزب تاکید کرد: " ۰۰۰ زمان تعمیم تمام آنچه که تاکنون انجام شده فرا رسیده است. هنگام تهیه طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی ما این نکته را پایه و اساس کار قرار میدیم " (۱) .

۱

" تعمیم تمام آنچه که تاکنون انجام شده است ۰۰۰ " .

بطوریکه میدانیم سوسیالیسم از چند مرحله پی در پی میگذرد که نشان دهنده پیشرفت به درجات هر چه عالیتر شد و کمال است. این پیشرفت پرتحرک بطور عینی در وضع و تدوین قوانین هم منعکس میگردد. نخستین قانون اساسی شوروی یا قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه سال ۱۹۱۸، دستاورد های انقلاب اکتبر را تثبیت کرد و نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا در جهان را که به حاکمیت مردم زحمتکش تحقق بخشید از طریق قانون مسجل ساخت. قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی مصوب سال ۱۹۲۴ تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را اعلام داشت و اصول لنینی نظام سوسیالیستی را بسط و تکامل داد و دست آورد های زحمتکشان را در مبارزه انقلابیشان استحکام بخشید. بالاخره قانون اساسی اتحاد شوروی مصوب سال ۱۹۳۶ بیانگر پیروزی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بود و تمام سیستم ارکانهای حاکمیت و اداری را با این امر هماهنگ ساخت، حقوق و آزادیهای اهالی را به میزان قابل توجهی گسترش داد و به پیشرفت آتی دموکراسی سوسیالیستی نیروی تازه ای بخشید.

بدین ترتیب خود منطق رویداد هائی که در تاریخ کشور به ثبت رسیده ما را به دوران معاصر میرساند.

برای پاسخ گفتن به اینکه بچه سبب در اتحاد شوروی قانون اساسی تازه ای بتصویب میرسد، کافیهست
مفایسه کنیم و ببینیم کشور ما در سال ۱۹۳۶ چگونه بود و حالا چه شده است .
در آن هنگام فقط دود هساله اتحاد شوروی را از گذشته سرمایه داریش جدا میکرد ، مانده های
دوران پیش از انقلاب هنوز خود را بر زمین داد ، شاخص های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بمیزان
زیادی نسبت به شاخص های امروزی این تریبند . اتحاد شوروی در محاصره کشورهای سرمایه داری قرار
داشت .

طی دوران عملکرد قانون اساسی سال ۱۹۳۶ در زندگی کشور تغییرات باریزی بوقوع پیوست .
اینک مالکیت اجتماعی بلاسازع در اتحاد شوروی حکمرواست . اقتصاد کشور مجموعه واحد ،
پیشرفته و موزونی است که تمام عرضه ها و حلقه های تولید ، مصرف و مبادله را در بر میگیرد . رهبری
ساختمان کمونیستی کشور بر پایه برنامه های دولتی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی انجام میگردد .
عالیترین هدف تولید اجتماعی در سوسیالیسم (برخلاف سرمایه داری که بدست آوردن سود و بهره را
در اساس مقاصد خویش قرار داده) بطوریکه در طرح قانون اساسی جدید تاکید گردیده ، بر آوردن
خواستهای مادی و معنوی روز افزون مردم بکاملترین وجهی است .

علاوه بر این در پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی بسوی جامعه ای که از لحاظ اجتماعی بیک جنس
و یکدست باشد نتایج کیفی تازه ای بدست آمده است . حالات و صور اهالی کشور رابطه کارگر
تشکیل میدهد . این طبقه ایست که دهها میلیون افراد تحصیل کرده ، با معلومات فنی و از لحاظ
سیاسی مطلع را در بر میگیرد . به فعالیت اجتماعی آنها بطور مداوم افزود میشود و اشتراک آنان در اداره
امور کشور گسترش مییابد . دهقانان هم که سطح آگاهی و روحیه شان تخفیر کرده است ، عوض شده اند .
دهقانان کلخوزی شوروی از تکنیک محاصره پیشرفته ای استفاده میکنند و کار آنها هرچه پیشتر به یکسوی
از انواع کارهای صنعتی مبدل میشود . شرایط و شیوه زندگی در روستاها هرچه بیشتر به شرایط و شیوه
زندگی شهرها نزدیک میگردد . روشنفکران هم به روشنفکران کاملاً خلقی و سوسیالیستی مبدل گردیده اند
و وزن مخصوص آنها در اجتماع افزایش مییابد . استحکام هرچه بیشتر اتحاد طبقه کارگر ، روستاییان
کلخوزی و روشنفکران بر پایه این تغییرات صورت میگیرد و تفاوتهای جدی میان گروههای اجتماعی اساسی
اهالی بتدریج از بین میرود .

حالا بیک مقطع دیگر زندگی یعنی جنبه ملی آنرا در نظر میگیریم . اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی بیک جامعه فدرال است که پیش از صدمت و خلقهای کوچکی را که به دهها زبان سخن
میگویند در بر میگیرد . حل موفقیت آمیز مسئله ملی در کشور بطور کلی دستاورد تاریخی است که مضمون
شوروی بحق بدان فخر و مباهات میکنند . در تحقق این امر هم قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اتحاد
شوروی نقش کوچکی نداشته . طی مدت زمان عملکرد آن تمام جمهوریهای سوسیالیستی بسطح عالی
ارتقاء یافته اند و بر برکات هانه فقط بطور حقوقی (قضائی) بلکه بطور واقعی تحقق پذیرفت . اینک
نزدیکی تدریجی تمام ملت ها و خلقهای کشور در جریان است و با توجه بدین واقعیت طرح قانون اساسی
جدید یاد آور میشود که در اتحاد شوروی " خلق شوروی یعنی اجتماع تاریخی تازه ای از مردم پدید
آمده است " .

با نظری مبتنی بر پایه و اساس کامل میتوان گفت که در محدوده مرزهای اتحاد جماهیر شوروی
کشور تازه ای بمفهوم سیاسی کامل این کلمه بوجود آمده است . در واقع هم قانون اساسی سال ۱۹۳۶
آنرا بمنزله کشور دیکتاتوری پرولتاریا تعریف و توصیف کرد . بعد ها تغییرات جدی و مهم اقتصادی
و اجتماعی به گسترش زیربنای اجتماعی آن و استحکام وحدت ایدئولوژیک و سیاسی مردم و به پیشرفت

و تعمیق جنبه سوسیالیستی در آگاهی و زندگی اهالی انجامید . حزب کمونیست اتحاد شوروی با تعمیق تجربه پراونیک ساختمان سوسیالیستی بر پایه اندیشه‌های لنین چنین نتیجه گرفت که حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا کیفیت تازه ای پیدا کرده و حاکمیت شکل تمام خلقی یافته است . بدین مناسبت ، ماده اول طرح قانون اساسی ، اتحاد جماهیر شوروی را بمنزله کشور سوسیالیستی تمام خلقی که بیانگر اراده و منافع طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران تمام ملت‌ها و خلقهای کشور است ، تعریف و توصیف میکند .

اگر ضمن اظهار نظر در باره مجموع تغییراتی که رویداده است توجه خود را فقط به مرزهای یسک کشور محدود کنیم نمیتوانیم بطور کامل آن تغییرات را ارزیابی نمائیم . در پنجم ماه مه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (سال ۱۹۷۷) تمام اهمیت تغییرات پدید آمده در وضع بین المللی اتحاد شوروی و سیمای اجتماعی - سیاسی جهان تأکید گردید . برای همیشه به محاصره سرمایه داری نخستین کشور سوسیالیستی پایان داده شده است . سوسیالیسم به سیستم جهانی مبدل گردید و جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی بوجود آمد . بعکس مواضع سرمایه داری جهانی بطور جدی تضعیف گردید . دهها کشور ثوابت استقلال و حاکم بر سرنوشته خویش که با امپریالیسم مخالفتمیورزند ، جای مستعمره های سابق را گرفته اند . بدین ترتیب ، آرایش نیروها در عرصه بین المللی سراپا و از بیخ و بن دگرگون شد . خلفها امکان یافتند از خطر جنگ جهانی تازه جلوگیری کنند ، اگرچه برای انجام این کار هنوز هم سعی و کوشش فراوان و پیگیری ضرورت دارد .

طرح قانون اساسی سال ۱۹۷۷ اتحاد جماهیر شوروی میان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه در راه صلح ارتباط مستقیم برقرار میکند . در فصل جداگانه مربوط به " سیاست خارجی " گفته میشود که " کشور شوروی بطور پیگیر از سیاست لنینی صلح پیروی میکنند و طرفدار استواری امنیت خلقها و همکاری گسترده بین المللی است " . سپس گفته میشود " سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در جهت تامین شرایط مساعد بین المللی برای ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی ، تحکیم مسوافتح سوسیالیسم ، پشتیبانی از مبارزه خلقها در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی ، جلوگیری از جنگهای تجاویز کارانه و تحقق پیگیر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت است " .

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که تغییرات ظرف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی سیستم اتحاد جماهیر شوروی هرچه روشن تر و برجسته تر در وضع نقش انسان خود را نشان میدهد . فعالیت سیاسی مردم شوروی ، حجم کار آنها و میزان حقیقی و آزادیهائی که عملاً آنها مورد استفاده قرار میدهند بی نهایت افزایش یافته است . بصر ما با جمله تحقق هرچه کاملتر اصول انسان دوستی سوسیالیستی ، میتوان مهمترین قانونمندی پیشرفت اجتماعی جامعه شوروی را تعریف و توصیف کرد .

حال میتوان نخستین نتیجه گیری را انجام داد ؛ تغییرات عمیق در سیستم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی اتحاد جماهیر شوروی طرح قانون اساسی تازه را ایجاد میکند . ضرورت و موقوع بودن قانون اساسی تازه را واقع با وجود همین تغییرات عمیق میتوان تشریح کرد ، تازگی و ارزش بسیاری از فرمول بندیهای طرح که نتایج ساختمان سوسیالیسم موجود در عمل ، تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر رهبری پیشرفت جامعه شوروی و تکمیل مناسبات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی آن و دستاوردهای دانش مارکسیستی - لنینیستی درباره پیشرفت جامعه سوسیالیستی را مجسم سازد نیز از همین جا سرچشمه میگردد .

میبند که سرشت ، رسالت و نقش قانون اساسی در جامعه سوسیالیستی را بد رستی در پائیم زرنشته هائی را که آنرا نه فقط یاد و روان کنونی بلکه یادگشته و آینده هم پیوند میدهد ببینیم . همانطور که یک مرحله پیشرفت سوسیالیسم کار مرحله قبلی را ادامه میدهد ، هر قانون اساسی جدیدی هم ادامه منطقی وسط و تکامل قانون اساسی است که قبلا به تصویب رسیده است .

ل . برژنف تاکید نموده که " هنگام کار روی طرح ماد رژیمه ادامه کاری استوارها بر جابویم "

در این طرح خطوط ویژه قانون اساسی نوع سوسیالیستی که و ای . لنین بموقع خود آنها را معین کرده بود حفظ شده و تکمیل گردیده است " (۱) .

به مقتضای زمان ، ساختار ، عناصری از مضمون و مندرجات قانون اساسی تغییر میکنند ، برخی از مواد آن تکمیل گردیده و عمیق تر میشوند . اما آنچه عمده است ، یعنی آنچه که " روح قانون " نامیده میشود و با ماهیت و هدفهای ساختمان سوسیالیستی تطابق دارد ، بدون تغییر باقی میماند .

طرح قانون اساسی جدید متکی بر نوسازی و تکمیل قانونگذاری شوروی طی سالهای اخیر است . بدین قرار که طی دهساله اخیر اتحاد جماهیر شوروی و جمهوریهای شوروی یک سلسله قوانین اصولی و با خصلت اجتماعی - سیاسی به تصویب رسیده است . بسیاری از آنها مربوط به عرصهها است که در گذشته خارج از چهارچوب نظم و نسق حقوقی بود ، مانند فعالیت شوراهای محلی ، مسائل مربوط به نمایندگان و حفظ محیط زیست . قوانین تازه ای هم بمقیاس سراسر کشور و جمهوریهای شوروی بطور جداگانه به تصویب رسیده که به رشته های مهمی برای مردم نظیر عرصه کار ، تحصیلات همگانی و بهداشت مربوط میگردد .

بدین ترتیب تصویب قانون اساسی جدید بالاترین نقطه کارستری است که در زمینه تکمیل پایه های حقوقی جامعه شوروی ، تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام یافته است . در عین حال قانون اساسی خود رژیمه او برای تکمیل هرچه بیشتر قانونگذاری است ، در نظر است که بر پایه قانون اساسی تازه ، برای جمهوریهای شوروی و خود مختار قانون اساسی های تازه ای تهیه و تدوین گردد و اسناد اصولی دیگری به تصویب رسد . قانون اساسی جدید هسته اصلی مجموعه قوانین کشور شوروی خواهد بود که تهیه و تدوین آن طبق فرار بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردیده است .

اینجاد رواقی سخن بر سر یک خصلت مهم دیگر قوانین اساسی جامعه سوسیالیستی است که به نیروی محرکه سازنده و اهمیت آنها برای آینده مربوط میگردد .

البته قوانین در جامعه سوسیالیستی مقدم بر هر چیز برای تثبیت دستاوردهای کشورهای —————
 منعکس ساختن گامیابی های واقعی و زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور در قانون اساسی است . قانون اساسی ، سازمان ملی - دولتی ، چهارچوب حقوقی و حالت ارگانهای حاکمیت و سایرید و ایرامعین میکنند و حقوق ، آزادها و وظائف اتباع را مقرر میدارد .

اما تصور نمیرود نیازی به اثبات این مدعی باشد که اگر قانون اساسی در عین حال متوجه آینده و رفای چشم اندازهای تاریخی لازم آن نباشد پیش از وقت کهنه میشد و رسالت سیاسی خود را از دست میداد . از این رو است که طرح قانون اساسی تازه اتحاد جماهیر شوروی خصلت برنامه ای دارد .

ل . برژنف در پلنوم ماهه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (سال ۱۹۷۷) گفت " لنین و حزب بلشویکها بر این عهده بودند که قانون اساسی نه فقط یک سند حقوقی بلکه مهمترین سند سیاسی است .

حزب قانون اساسی را بمنزله تثبیت دستاوردهای انقلاب و در عین حال بمنزله اعلام وظائف اساسی و هدفهای ساختمان سوسیالیستی بشمار میآورد " (۱) .

شرح قانون اساسی با پیروی از این اصل هدف نهائی و غائی کشورشوروی یعنی ساختمان جامعه کمونیستی بدون طبقه را در مقدمه بدقت تعیین و تثبیت میکند و علاوه بر این مهمترین وظائف را نیز بشرح زیر معلوم و مشخص میسازد: ایجاد زیربنای مادی و فنی کمونیسم، تکمیل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و تبدیل آنها به مناسبات کمونیستی، پرورش و تربیت انسان جامعه کمونیستی، بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی زحمتکشان، تامین امنیت کشور، کمک به استحکام صلح و وسط و تکامل همکاری بین المللی. این مواد برنامه ای که در قانون اساسی از آنها یاد شده معیار آن اقداماتی خواهند بود که از این بیعده فعالیت بر پایه و اساس قانون اساسی شناخته میشود و یا عملی که از لحاظ هدفها و اصول با آن در جهت جانمی گنجد بشمار خواهد آمد.

خصلت برنامه ای قانون اساسی و مراعات پیگیری و ادامه کاری در آن دو عامل مهمی هستند که در واقع ثمر بخشی واقعی و ثبات واقعی آنرا تامین میکنند.

۳

طبق رسم و عادت تنیکی که در زندگی اجتماعی کشور ما ریشه مستحکم پیدا کرده، حزب کمونیست دولت شوروی هنگام تهیه و تدوین و تصویب قرارهای مهم تاریخی همواره به خرد و حکمت مردم مراجعه میکنند، مقاصد و برنامه های خود را به دادگاه وسیع افکار عمومی عرضه میدارند و مسائل جاری روز را برای بحث و مذاکره همگانی مطرح میکنند. بطور مثال، در سالهای ۶۰ در آغاز تجدید سازمان اداره امور و برنامه ریزی در اقتصاد کشور اینطور عمل شد، هنگام تصویب برنامه های پنجساله هم همینطور است و حالا با طرح قانون اساسی کشور ما نیز چنین رفتار میشود.

دموکراتیسم عمیق سیستم شوروی، اعتماد حزب ب مردم و صداقت و وفاداری آن نسبت به امور کمونیسم در این سنت مجسم میگردد. هر یک از این همه پرسى ها عم درستى و مستدل بودن این اعتماد را همواره تأیید میکند. بحث و مذاکره همواره در محیط مسخون از فعالیت فزاینده مردم و تبادل نظر آزاد برقرار میشود و نتایج ثمر بخش و سازنده ای به بار میآورد.

تنزل میزان فعالیت مردم، افزایش بی علاقی و رخوت و تردید اعمالی بهنگام سر رسیدن رسیدن اد های بزرگ در کشورهای سرمایه داری، در این زمینه بیژنه بارز و آشکار میگردد. این تضاد نه فقط به چشم ما میبورد، بلکه ناراحتی زیادی برای ایدئولوگ های بورژوازی فراهم میآورد و آنها را به انجام مانورهای تازه و کوششهای تازه برای بی اعتبار ساختن نظام دموکراتیک جامعه سوسیالیستی برسر می انگیزد. از دید ایش طرح قانون اساسی ۱۹۷۷ اتحاد شوروی آنها بقیاس گسترده ای بمنزله وسیله تازه ای برای این قبیل اقدامات خود استفاده میکنند.

بطوریکه میدانیم این طرح بدون کوچکترین تغییری ۴ ژوئن در تمام مطبوعات مرکزی و محلی بچاپ رسید، آثار و انتشارات مفصلی که بدان اختصاص داده شده است بدون مبالغه میتوان گفت، امروز موضوع عمده تمام مسائل ارتباط جمعی اتحاد شوروی را تشکیل میدهند. بحث و مذاکره این طرح مدتی زیادی، یعنی چهار ماه بطول خواهد انجامید که پس از آن میتوان با سلاح کاملی از فاکتها به جمع بندی و نتیجه گیری پرداخت.

اما، ایدئولوگ های بورژوازی مانند معمول در کارشتاب بخرج میدهند، آنها نمیتوانند افکار

عمومی را برای مدتی چنین طولانی " از نظر ردور " دارند . حالاکه این سطور نوشته میشود از آغاز بحث
 و مذاکره و بهفته تمام هم نگذشته است ، اما همین مدت برای برخی از مفسرین برای نتیجه گیری های
 شتابزده و دروغ پردازی گستاخانه کافی بنظر آمد . بطور نمونه " انترنشنل هرالد تریبون " صفحات
 خود را در اختیار و " زور زای معروف " شوروی شناس پر حرارت " نهاد ، که این بار با جمع بندی پوچ و بی پایه های
 اظهار میکنند که تمام بحث و مذاکره ، ظاهر بازی توخالی و بیفایده ایست که در جریان آن " حتی یک
 کلمه مخالف هم بر علیه این یا آن ماده قانون اساسی گفته نشده است " . این دروغ زیرکانه ایست .
 باین معنی که تا ببینیم چه کسی مؤلف را که مصمم شده با اثبات رساند که گویا " اعتراضهایی بوده است " به
 محاکمه فرامیخواند . ما محاکمه فرامیخوانیم . بگذار ، هر قدر میتواند از آزاد بیهای بیرونی که وصف
 کرده برای نان روزانه اش در ریاضت کند .

ما طرد یگری حل میکنیم . از خواننده دعوت میکنیم با جزئیات واقعی و مضمون بحث و مذاکره قانون
 اساسی جدید آشنا شود . این کار را میتوان بدین مسافرت در کشور ، بدین حضور یافتن در هزارها جلسه
 در شهرها و روستاها ، در کارخانه ها و مراکز ساختمانی که میلیونها نمر از اهالی اظهار نظر میکنند انجام داد .
 فقط کافی است روزنامه های شوروی را ، روزنامه های مرکزی را که هر روز یک صفحه کامل و یا بیشتر را به
 بحث و مذاکره اختصاص میدهند باز کرده و بخوانیم .

چه کسانی در آنها چیز مینویسند ، مردم در باره چه چیزی مینویسند ؟

" پراودا " را طی ده هفته ای که بحث و مذاکره آغاز شده ورق مینیم .

ف . شناید رسد رکلخوزد رألتای از فرمول بندی ماده ۱۰۵ در باره وظیفه نمایندگان برای
 دادن گزارش به انتخاب کنندگان ناراضی است . او مینویسد " گزارش بخودی خود مهم نیست ،
 نتیجه کار مهم است " . پیشنهاد میکند که طبق این نظر ماده قانون عوض شود . مرگ استپانیان تیس
 رئیس کارخانه بردیانسک نظر اصلاحی در باره فصل مربوطه به " پیشرفت اجتماعی و فرهنگ " دارد ،
 بعفیدوی باید آنجا اضافه شود که " دولت به بهبود شرایط خانه و مسکن اهالی توجه خواهد کرد " .
 آ . برختویارف که متخصص در رشته خانه های استراحت و نقاط ویژه مداوا و استراحت است ، پیشنهاد
 میکند که از ماده ۱۴ که در آن از حق افراد برای استراحت صحبت نمیشود کلمات " در محل اقامت "
 حذف گردد زیرا " این کلمات مفهوم امکاناتی را که هم اکنون برای استراحت در اختیار مردم است
 محدود میکند " . د . د . فین کلبرگ ، افسر بازنشسته ارتش از اهالی کالیفرنیا میخواهد که ماده ۲۸ را
 تند تر و شدید تر کنند و چنین مینویسد : " تبلیغ جنگ در اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین خیانت بشمار
 میآید و وسیله قانون غدن میشود " . رجب اوف آکادمیسین جمهوری شوروی تاجیکستان معتقد است
 که در فصل نهم باید پراتیک نمایندگی دائم جمهوریهای شوروی جنب شورای وزیران اتحاد جماهیر
 شوروی را از طریق قانون اساسی تثبیت کرد .

و غیره و غیره .

مردم ضمن پشتیبانی از این طرح تمام آنچه را که در آن برای آنها پراج و گرانمایه است ، یاد
 آور میشوند ، ولی در عین حال در کمال آزادی آنچه را که ناقص بشمار میآورد نشان میدهند و مسا
 فرمول بندی خودشان را ارائه میدهند و پیشنهاد میکنند که روی آن مسائل و مطالب کارشناسان
 غور و بررسی کنند .

تسهیل و تدوین و حتی تصحیح قانون اساسی هر سه بفرنج خلاق است که با مراعات بسیاری از
 موازین و قواعد قضائی و حقوقی انجام مییابد . بهمین سبب ما در نظرنداریم و وظیفه خود نمیدانیم که
 پیشنهاد های شخصی را بطور جداگانه ارزیابی کنیم و یا سرنویشت آنها را معین نمائیم . این از حقوق

وزیرای کمیسیون قانون اساسی است که هنوز کار خود ادامه میدهند و ولایت در این امر ویژه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی است که می باید در ماه اکتبر نظر نهائی خود را درباره طرح قانون اساسی چه بطور کلی و چه با توجه به تمام جزئیات آن ابراز دارد. اما یک نکته را در جریان این بحث و مذاکره با اطمینان کامل میتوان تأیید کرد و آن اینکه: مکانیسم دموکراسی شوروی بطور واقعی بحث و مذاکره آزاد قانون اساسی را که اینک مورد نیاز جامعه ما است امکان پذیر میسازد و این همان قانون اساسی خواهد بود که خواه از لحاظ اشتراک مردم در ایجاد آن و خواه از لحاظ مضمونش یک قانون اساسی واقعاً خلقی است.

قانون اساسی تازه همواره یک رویداد بزرگ در زندگی کشور است. مردم شوروی هم برنامه های عظیم و چشم انداز فرد را بدان مربوط میکنند. عملی ساختن موازین تازه قانون اساسی به میلیونها میلیونها فرد زحمتکش شوروی امکان میدهد بطور فعال در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور و رهبری تمام امور دولتی و اجتماعی شرکتورزند.

ما یقین داریم که قانون اساسی سال ۱۹۷۷ مرحله بسیار مهمی در تاریخ کشور ما خواهد شد و بمنزله سهم تازه حزب لنین، دولت سوسیالیستی و تمام مردم شوروی در امر سرنگ ساختن کمونیسم و موازات آن در مبارزه انترناسیونال زحمتکشان سراسر جهان در راه آزادی، ترقی جامعه بشری و در راه صلح استوار در روی زمین خواهد بود.

(بقیه از صفحه ۳۶)

بطوریکه میدانیم مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که پارتیک محک درستی تئوری و سیاست است. تجربیات عملی سالهای اخیر نشان میدهد که نتیجه گیریهای کنفرانس برلین که در سند نهائی آن قید شده نه تنها درست است، بلکه برای مدت درازیدر آیند اهمیت و فعالیت فوق العاده خود را حفظ خواهد کرد. این سند بمنزله رهنمون جمعی و درآمدتی است که برای تجربه و وظیفه مشترک احزاب کمونیست و کارگر عاقله مادر در مبارزه در راه صلح، امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی استوار است.

گسترش دامنه مبارزه بر ضد انحصارها

پسیرباگی

دبیرکل اتحادیه بین المللی سندیکا های
زحمتکشان صنایع دوفلزل

بین المللی شدن تولید و با عبارت دیگر تهیه طرح ، آماده کردن و فروش فرآورد ه های تکنائگون
خارج از مرزهای ملی در عین حال هم گرایش و هم احتیاج دوران ما است . این پدیده منعکس کننده
پروسه دسته جمعی شدن تولید در اقتصاد سرمایه داری است .

کمپانی های چند ملیتی ، پاسخ انحصارها به ضرورت عینی مبادله معلومات ، تکنولوژی و فرآورد ه های
آماده شده به مقیاس بین المللی است . اینک سلطه شدید یابنده این شیوه تیبیک تمرکز سرمایه و تولید
بخوبی آشکارا است . این سلطه در پیچنگ آوردن ثروتهای طبیعی ، سرمایه گذاری مستمر ، بهره کشی
زحمتکشان با شکل مختلف فرود آمدن و سوز و بند با ارز خارجی و نظایر اینها خود را نشان میدهد . در ضمن
همه اینها نتیجه فعالیت گروههای انحصاری است که در آن واحد در بسیاری از کشورها و مناطق مستقر شده
اند و فقط یک ره نمود را شعار خود قرار داده اند و آن قانون حد اکثر منفعت است .

ماهیت امپریالیستی کمپانیهای چند ملیتی و اقدامات غارتگرانه آنها با شرح و تفصیل کافی در رسر سیهای
بیشمار تجزیه و تحلیل و تعریف و توصیف شده است . ولی خصائص تازه سیاست آنها ، در شرایط بحرانی
عمیقی که سیستم سرمایه داری جهانی را در بر گرفته ، قابل توجه مداوم و دقیق است .

استراتژی تازه انحصارها

تعیین مقیاس و دامنه استراتژی تازه سرمایه انحصاری ، هدفهای آن ، بی آید های آن موانع
موجود در سراه تحقق آن و همچنین حدود و ثغور آن بضرورت بهر برای جنبش سندیکائی طو بین المللی
مبدل میشود . چنین اقدامی برای تعیین اشکال مشخص مبارزه و همچنین ابتکارهای جدی گانه و تکمیلی
که این جنبش باید گسترش داد و تشدید نماید امکان فراهم میآورد .

بنظر ما اطلاعات عینی که در درجه اول باید در نظر گرفت عبارتست از : اولاً ، تضاد میان سطح
پیشرفت و میزان دسته جمعی شدن نیروهای تولیدی و ثانیاً ، خصلت راحل هائی که سرمایه داری در پاسخ
به نیازمندیهای که در ارتباط با این تضاد پدید میآید ، پیشنهاد میکند .

این تضاد بسیار مهم مقدم بر همه نمودی سیاسی دارد . در چنین خالتی نخستین وظیفه دولتهای
امپریالیستی دیگر نه دفاع از منافع تمام سرمایه داران ، بلکه خدمت به مصالح سرمایه انحصاری است .
از اینجادر عین حال چنین نتیجه میشود که از این به بعد دیگر سخن تنها بر سر تاهمین استثمار طبقه کارگر
نیست ، بلکه به غارت قشرهای بینابینی کهنه و نو هم باید امکان داده شود .

معلوم است که چنین سمتگیری تازه نبود و در یروز وجود نیامده است و اما حالا خصلت جهانی کسب میکند و در شرایط بحران بکثرت با اصطلاح برنامه های " مبارزه با تورم " و " اقتصاد دقیق و توأم با صرفه جویی " و نیز " ایبراینها برقرار میشود " این برنامه ها برای آنکه بتوان غول های صنعتی را با استعمار زیر طرح های " تجدید موضع بندی نیروها " یا " تغییر جهت در فضا های خارجی سرمایه گذاری " از لحاظ مالی بهتر تامین کرد ضرورت پیدا کردند .

سمتگیری جدید بطور عمده اینطور تشریح میگردد که امپریالیسم ناچار است تغییرات و تحولات تاریخی را که بطور کلی و از جمله طی سالهای اخیر در جهان پدید آمده و در نظر میگیرد . اینجا مایلا واسطه بصطلبی میروسیم که در فورتیاد آور شدیم . نخستین وظیفه استراتژی تازه سرمایه کلان دفاع از منافع خود در شرایط پدید آید چنان تناسب نیروهای سیاسی و اجتماعی است که نه بسود آن بوجود میاید . بورژوازی انحصاری را تلاش در راه تغییر تناسبات سبب و سببها بشود بد نیال و مسائل تازه برای ایجاد خطوط دفاعی تازه در جهانی است که در آن دایره نفوذ امپریالیسم بطور مستمر تنگ تر میشود . این مسائل به پیچیده جنبه تعرضی ندارند و بلکه تلاش انحصارها و کهناتیهها چند ملیتی را برای سازگار کردن خود با شرایط بحران عمیق اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی امپریالیسم بکاملترین شکل نشان میدهد . علاوه بر این استراتژی تازه گواهی بر این است که شرایط استفاده حد اکثر از سرمایه انحصاری در این هنگام که سرمایه زائد وجود دارد و تمرکز اضافی افزایش مییابد ، زمینان منضمت کار بسته میشود و کوشش مردم در راه انجام تحولات قاطع بیشتر میگردد و تا چه اندازه دشوار تر شده است .

در واقع جهات اساسی استراتژی انحصارهای امپریالیستی و دلتهای سرمایه داری که بیانگر منافع آنانند در زمینه بحران بهتر دیده میشود . مایکوشیم این جهات را بطور عمده از روی نمونه اقدامات غولهای صنایع ذوب فلز که تاثیر چشمگیری بر زندگی اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و مالی کشورهای سرمایه داری میکنند نشان بدیم .

جهت گیری ها و شیوه های اساسی

عملیات کهناتی های چند ملیتی طی سالهای اخیر در جهت اساسی گسترش یافته است . اولی انتقال سرمایه از یک رشته اقتصاد برشته های دیگر است . این عمل بطور مشخص در امتناع از سرمایه گذاری و حتی خارج ساختن سرمایه های قبلی در محدود و کشورهای صنعتی سرمایه داری در رشته های نظیر صنایع فلزات سیاه و صنایع ریستندگی و بانفندگی ، استخراج سنگ آهن و نظایر اینها نمودار میشود و همچنین در کاهش آشکار سرمایه گذاری و تولید در برخی از رشته های دیگر بسود تولیداتی کهنه برای فرآورده های آنها تقاضای بسیار زیاد است خود نمائی میکند . بطور مثال تولید هسته ای بصورت امتیاز تراست های امریکائی و رقیبای فرانسوی ، آلمان غربی و ژاپنی آنها در آمده و اما در عین حال به عرصه مبارزه میان آنان نیز بسز مبدل شده است . در ضمن باید یاد آور شد که پیمان در رشته تولید هسته ای در حال حاضر بیشتر با رژیمهای فاشیستی و یا طرفدار امپریالیسم (نظیر برزیل ، جمهوری آفریقای جنوبی ، کره جنوبی ، ایران و دیگر کشورهای نظیر) منعقد میگردد .

دومین جهت اساسی فعالیت انحصارهای امپریالیستی و دلتهای امپریالیستی است . بعبارت دیگر ، برخی از انواع تولید به کشورهای منحصراً میگردد که دارای مواد خام فراوان و نیروی کار ارزان است . در اینجا سخن بر سر جنوب شرقی آسیا ، امریکا لاتین ، آفریقای جنوبی و خاور نزدیک یعنی بر سر کشورهای است که شرایط امنیت سرمایه گذاری را بخصوص مساعد می شمارند و با امنیت سرمایه گذاری از طرف دولتها و زمینفیع تضمین میشود . بطور عمده موسسات مونتاژ اتومبیل ، تهیه وسائل الکتریکی ، تولید لباسهای دوخته حاضر و نظایر اینها انتقال داده میشود .

بظور مثال امریکای لاتین به منطقه ای که هم محل رقابت غولهای صنایع اتومبیل است و هم به عرصه مورد رشک و حسادت آنها بدل شده است . " فورڈ " ، " کرایسلر " ، " جنرال موتور " عملاً در تمام کشورهای این قاره شعبه دایر کرده اند . " فولکس واگن " ، " درمکنیک " ، " برزیل و آفریقای جنسوسوسی سرمایه گذاری میکند " ، " رنو " ، " فیات " ، " و " پژو " هم در قاره امریکای لاتین و از جمله در آرژانتین و برزیل مواضع استواری دارند .

درباره برزیل باید گفت ، از آنجا که سمبکری آن بمنزله طرفدار سیاست امپریالیست ها معلوم است ، طبیعتاً از همه سرمایه انحصارهای ایالات متحدہ امریکا و کشورهای پیشرفته سرمایه داری را جلب میکند . کمپانیهای چند ملیتی " ای تی " ، " تی " ، " کاواساکی " ، " سینگر " ، " یونایتد استیس استیل " ، " جنرال موتور " ، " فیلیپس " ، " زیمس " ، " فورڈ " و غیره بیش از ۵۰ درصد تجارت خارجی آنرا تحت کنترل خود دارند . چنین تجمع سرمایه گذاری در برزیل زائید به تلاش بهوایید است آوردن سود فوری است که در نتیجه استثمار نیروی کار فوق العاده ارزان بدست میآید . علاوه بر این دولت ارتجاعی به کمپانیهای چند ملیتی حد اکثر امتیاز را میدهد که تضمین سرمایه بکارانداخته شده ، معافیت از پرداخت مالیات ، پاداشهای بیخاطر سرمایه گذاری ، اجازه خارج ساختن سود و نظایر اینها از جمله آنهاست . در آرژانتین هم با همین جریان منتهی بحقیقت های کوچکتری روبرو میشویم . در سال ۱۹۲۵ ، ۶۵ میلیون دلار از ۱۰۰ موصه بزرگ کشور تحت کنترل انحصارهای خارجی بود . در پاناما ، ۴۴ کمپانی چند ملیتی نیرومند فعالیت میکنند . در شیلی پس از کودتای فاشیستی کمپانیهای چند ملیتی از نود و پنج نتیجه تمویب " قانون جدید درباره سرمایه های خارجی " بقدرت رسیدند .

نمونه هائی که یاد آور شدیم برآعینین حاصل کردیم به اینکه انحصارهای بین المللی با چه شدت و سرعت صد و سرمایه را افزایش میدهند کافی است . اینهم بدان معنی است که مبارزه و رقابت در بازار بین المللی نیروی کار بقدر زیاد میشدند میباید .

یاد آوریم نکته که بکارانداختن سرمایه در رشته های مختلف و مناطق گوناگون مورد پشتیبانی همه جانبه کشورها که امپریالیستی است ضرورت ندارد . در همین حال باید دانست که پشتیبانی دولت ها از سرمایه گذاری کاملاً حساب شده و برپایه انتخاب و گزینش است . این کمک و پشتیبانی فقط و فقط به منافع تجمع سرمایه انحصاری خدمت میکند . امروز دیگر کاملاً آشکار شده است که دولتهای امپریالیستی برای تعداد کمتر از کمپانیهای چند ملیتی امتیاز و ارجحیت قائل میشوند . هرگاه از یکسوا متحدان انحصار هائی که کمک در یافت میکنند کاسته میشود ، از سوی دیگر پشتیبانی از کمپانیهای چند ملیتی " منسوخ " هر چه بشود ، گسترده تر و نیرومند تر میگردد . این پدیده بطور مشخص در رشد بیما بقه کمک مالی دولتس با استفاده از اشکال گوناگون آن ، نظیر کمک به صد و سرمایه (امتیازهای مالیاتی ، اعتبارها) تضمین برای سرمایه هائی که در خارج بکارانداخته شده و همچنین تابع ساختن کارهای عیص و پژوهشی به ما محتاج انحصارها نمودار میشود .

از اینجا نتیجه دیگری هم بخود خود حاصل میگردد و آن اینکه : بهمان نسبت که کمپانیهای چند ملیتی نیرومند تر میشوند شبکه روابط آنها با انحصار هائی که پایبندی دیگری دارند نیز گسترده تر و متعدد تر میگردد . بطور مثال در رشته های معدن ، صنایع فلز سازی مانند تولید هسته ای ، تکنیک ماشین های حساب ، الکترونیک و صنایع هواپیما سازی وابستگی کشورهای سرمایه داری ایالات متحدہ امریکا و همچنین به جمهوری فدرال آلمان و ژاپن افزایش میباید . امروز در اروپای غربی در تولید ۱۰ و ۱۰ ام ، کمپانیهای " چند ملیتی " امریکائی " انترنشنل بیزنس ماشینز " و " هانیول " بر ۸۰ درصد تولید مسلط اند . در صنایع هواپیما سازی تقریباً ۹۰ درصد سرمایه از آن قوم های امریکائی " بوئینگ " ، " دوگلاس " و " لاکهید " است که در ساختن هواپیما در جهان غرب مقام اول را دارند . بدین ترتیب کمپانیهای چند ملیتی در ارتباط

نزدیک با کشورهای سرمایه داری سیاست هم پیوند می‌یابند. همایندت‌ها را تحقق بخشند تا بدینوسیله سرمایه‌داری
استفاده شریک‌تر از بازار جهانی، حتی بزیان استقلال ملی، امکان بدست آورند.
نسبت به کشورهای در حال رشد هم برای حفظ عدم برابری اقتصاد یوم‌زگانی و یا تشدید این عدم
برابری از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند که از جمله تدابیر گوناگون برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر این
نام برد. استراتژی کنونی کمپانی‌های چند ملیتی در مقابل اعتدالی‌میزان کشورهای "جهان سوم" در راه حلق
حاکمیت و استقلال اقتصادی، از یک طرف فشارتست از سعی در رنگداندن این کشورها در حاشیه پیشرفت
صنعتی معاصر، و در زکدن آنها بطور اساسی از تولید صنعتی که اهمیت قاطع برای ترقی اقتصادی دارد، و از
طرف دیگر استقرار چنان تولیدهایی در این قبیل کشورها که در آنها از نیروی کار غیر تخصصی و یا با تخصص اندک
استفاده میشود. بدین ترتیب کمپانی‌های چند ملیتی می‌گویند کشورهای در حال رشد را در نقش تهیه کنند مواد
خام و نیروی کار ارزان محدود کنند و آنها را در تقسیم کار تازه جهان در چهارچوب صنایع فرعی و مونتاژ با اقتصاد
غریب هم پیوند سازند (۱).

آنچه در بالا گفتیم برای این کافی است که بدون آنکه خواننده را با نمونه‌های دیگری که کم اهمیت
تر نیستند زحمت دهیم به چند نتیجه گیری اساسی بپردازیم:

۱ - کمپانی‌های چند ملیتی که نیروی قدرت تحرک تازه آید هم پیوند سرمایه داری بخشند
واحد‌های ضریبی امپریالیسم هستند.

۲ - نقش کشورهای امپریالیستی در تسریع پیشرفت انحصارها در سیاست "اقتصاد مقرون بصرفه
و دقت" که هدفش تا مین نیاز مالی استراتژی فارت‌گران کمپانی‌های چند ملیتی در شرایط تشدید رقابت است
بروز میکند.

۳ - تاسی جستن کشورهای سرمایه داری به امپریالیسم امریکا هرچه آشکارتر میگردد.

بلور عمدتاً اینها هستند تعریف و توصیف مقام و نقش انحصارهای غول‌آسا در توسعه بفرنج تجدید سازمان
نظم و نسق‌ناهنجار نیروهای امپریالیسم جهانی. بخوریکه قبلاً اشاره کردیم جهت گیری‌ها و شیوه‌های
عمد در سیاست سرمایه انحصاری چیز کاملاً تازه‌ای نیست. اما با تشدید بحران سرمایه داری ویژه از سال
۱۹۷۰ نیروی محرکه شدیدی یافتند و با سرعت‌های بی نظیری تحقیق پذیرند.

پی‌آمد های هلاکت‌بار برای زحمتکشان

پی‌آمد های اجتماعی سیاست انحصارهای شدت در وضع زندگی زحمتکشان تأثیر میکند. طی سال‌های
اخیر ما امکان داشتیم یقین حاصل کنیم که تعطیل شدن کارخانه‌ها و ورشکستگی بسیاری از موسسات متوسط
و کوچک، بیکاری روزافزون، کاسته شدن از قدرت خرید مستمرها، تجاوز به آزادیها و حقوق‌های
سندیکاتی تأخیر و زیادتی نتیجه فعالیت کمپانی‌های چند ملیتی است. کارگران و کارمندان دولت و
قشرهای بینابینی و تمام افراد رنجبر بشدت وبال‌واسطه نتایج استراتژی تازه انحصارها را برگزیده و پوست
خود احساس میکنند.

در عین حال سیاست اقتصاد مقرون بصرفه و دقیق که کشورهای سرمایه داری مشترکاً با شکل مختلف
اعمال میکنند گرایش به پایین آمدن سطح زندگی و کاهش مصرف تشدید میکند. این سیاست با بالا رفتن
تساعدی قیمت‌ها و افزایش بار مالیات‌ها همراه است. بیکاری به بلایه ویژه خطرناکی مبدل میشود و موجبات

۱ - تنهادر صنایع اتومبیل سازی در سال ۱۹۷۰ بیش از ۶۰۰ موسسه در ۸۶ کشور وجود داشت که کار آنها
مونتاژ یا ساختن اجزا، برخی از آنها تولید اتومبیل‌هایی بود که در کشورهای بزرگ تولید کنند اصلی ساخته
میشوند. (رجوع کنید به: "L'usine Nouvelle", NO 9 du 3 mars 1977)

نگرانی شدید و فراهم می‌آورد * در بررسی‌هایی که چندین بار در ژنوا نظر فیوروی بین المللی کارانتشار یافته گفته می‌شود که در سال ۱۹۷۶ بیکاری برای نخستین بار در بسیاری از کشورهای سطح او اواخر سالهای ۳۰ رسید و با از آنهم فراتر رفت *

این شرح مختصری آمده‌های شدید سیاست سرمایه انحصاری برای زحمتکشان امکان میدهد این نکته را درک کنیم که مبارزه‌ای که امروز زحمتکشان و سازمانهای سندیکائی دنبال میکنند چه سببچنین مقیاس وسیعی پیدا کرده است * از مشخصات مبارزه مذکور این است که در بسیاری از موارد کیفیت توده‌ای و متحد کسبکردن و اغلبدولتها و صاحبکاران را بناچار به عقبنشینی نمود * اقدامات گسترده طبقه کارگرو سازمانهای آن بطور مستقیم بر ضد سیاست دولتها و انحصار است و در موارد بسیاری بیانگرم را سخن برای دست یافتن به تغییرات بنیاد می‌سود زحمتکشان و تمام مردم است *

امکانات تازه بین المللی کردن مبارزه

جنبش انقلابی سندیکائی طی دوران اخیر با بتکاران تازه‌ای در جهت مخالفت با کمپانیها چند ملیتی که بر اقتصاد جهان سرمایه داری حکومت میکنند دست زد * اقدامات دسته جمعی توده‌ای و جستجوی وسایل و اشکال سازمانی برای هماهنگ ساختن این اقدامات در درجه اول اهمیت قرار داشت * ابراز مخالفت با انحصارهای غول آسائی که تعیین کننده پیشرفت اقتصاد سرمایه داری اند بمعنسی ابراز مخالفت با شیوه تولید سرمایه داری است * این بمعنی پیکار علیه نیروی اصلی امپریالیسم معاصر و بر ضد مستحکم ترین دژ آن است * علاوه بر این جنبش انقلابی سندیکائی این راهم در نظر میگیرد که سیاست توسعه طلبی کمپانیهای عظیم بکمک استقرار شعبه‌های خود در بسیاری از کشورهای همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیسم کارگران این شعبات مضمون کنکرتی می‌بخشد * فعالیت کمپانیهای چند ملیتی بطور عینی و عرصه جدید مبارزه‌ای برای زحمتکشان کشورهای گوناگون کمورد ظلم و ستم یک سرمایه واحد قرار میگیرند ایجاد میکند * این فعالیت به اعتدای مبارزه سندیکائی چه در مقیاس منطقه‌ای و چه بمقیاس بین المللی کمک میکند * ضرورت هماهنگ ساختن مبارزه برای صد ها هزار افراد زحمتکش شعبه‌های بیشمار کمپانیها در کشورهای که از کاهش شدید دستمزدها، اخراج از کار و بستن موسسات و رمضیقه اند نه فقط به مسئله عمده اصولی بلکه به نیاز مردم و پراکندگی روزمیدل شده است *

سندیکاهای طبقاتی با در نظر گرفتن وضعی که پیش آمده و با توجه به اراده زحمتکشان دست به ابتکارهای تازه مشخصی زدند * تبادل تجربه میان سندیکاهای کشورهای مختلف بمنظور تعیین بهترین شکل ارتباط بمقیاس یک کمپانی چند ملیتی واحد افزایش یافت * اساس چنین رویداد هائی را بطور معمول یا قطن خواستهای مشترک برای طرح در برابر کمپانیهای چند ملیتی و همچنین اشکال مشترک اقدامات جمعی ممکنه تشکیل میداد *

البته این عقیده تنها است رواج یافته که مبارزه در راه بر آوردن نیازهای مردم مقدم بر هر چیز باید در عزم و وسوسه بطور جدی آگانه انجام یابد * زیرا در واقع برخورد مستقیم میان طبقات در آنجا بوقوع می‌پیوندد * اما بسیاری از خواستهای زحمتکشانی که در موسسات مختلف یک کمپانی چند ملیتی واحد کار میکنند، در نتیجه یکسان ساختن شیوه‌های استثمار بمقیاس جهانی، بصورت خواست مشترکی در می‌آیند * درست بهمین سبب ابتکاراتی که طی سالهای اخیر پیدا آمد، در بسیاری از نقاط به انجام عمل مشترک بمقیاس چند کشور یا حتی یک قاره انجام میدد * است * بطور مثال در کارخانه‌های "میشلن" و "دانلوپ پیرلی" که در چند کشور اروپای غربی مستقر شده اند چنین حالتی پیش آمد * حالاتی نظیر این در صنایع هواپیما سازی فرانسه و بریتانیا ی کبیر، در کارخانه‌های "سینگر" در اروپا و امریکای لاتین هم مشاهده گردید * اقدامات و فعالیت

های همیستی در موسسات مختلف ملی کمپانیهای " مسی فرگوسون " ، " اید آل استاندارد " ، " سولوای " و نظایر اینها نیز بوقوع پیوست .

بعد ها روابطی که بدین ترتیب میان سندیکاهائی که در موسسات بزرگ کمپانی چند ملیتی فعالیت میکردند پدید آمد در آخرین تحلیل به تشکیل دیدارهای چند جانبه و حتی کنفرانس های منطقه ای انجام میداد که در جریان آنها ارگانها کوپتزه هماهنگ کنند و ای ایجاد شد . این ارگانها را کمیته های هماهنگ نامیدند که گاهی کمیته مبارزه و یا کمیته های ایداعی نیز در آنها اطلاق میشد . از جمله در رشته های صنایع ذوب فلزات صنایع شیمیائی ، ریسندگی و بافندگی ، صنایع غذایی و سایر رشته ها بسیار از این کمیته ها بوجود آوردند .

تمام این ابتکارها مبتنی بر فعالیت و اقدامات دسته جمعی زحمتکشان و نتیجه علاقه آنان به ارتقاء دائمی میان سندیکاهای برای تحقق مبارزه مشترک بود . چنین اقدامات و اشکال سازمانی و بدون تردید به گسترش دامنه مخالفت برضد انحصارها کمک میکند و زحمتکشان امکان میدهد در جنبه واحدی ضربه های مشترکی وارد سازند .

تجربتمان داد که کمیته های هماهنگی که اکثرشان وسیله فعالیت سندیکاهای دارای سمتگیریهای مختلف ایجاد گردید خصلت متحد سازنده ایدارند و به استحکام روابط و درنگ متقابل بهترین مراکز گوناگون سندیکائی گشت میکنند . آنها به از بین بردن موانع ممنوعی که در راه وحدت آنها پدید میآید و یاری میرسانند . آنچه مهم است این است که آنها با موفقیت برنامه خواسته های دقیق را با آنکه گاهی هم محدود است تهیه و تدوین میکنند و بدین ترتیب پایه ای برای اقدامات هماهنگ و مشترک ایجاد میکنند .

فدراسیون جهانی سندیکاهای تمام سازمانهای که داخل در آنهاند برای مبارزه برضد کمپانیهای چند ملیتی اهمیت درجه اولی قائلند . بین المللی شدن استثمار که در نتیجه استراتژی تازه انحصارها و سیاست " اقتصاد مقرون بصرفه و دقیق " تشدید میگردد نیازمند سازمان دادن به مقاومت و دفاع به مقیاس بین المللی است . بهمین سبب هماهنگی ساختن مبارزه سندیکائی در مقیاس شول های بین المللی به ضرورت بیسررم روز بدل میشود . جنبش بین المللی انقلابی سندیکائی تمام نیروی خود را بدین منظور بکار میاندازد که در این جنبش به تعرض جسورانه و قاطع دست بزند .

از این به بعد شرایط برای مبارزه موفقیت آمیز برضد انحصارهای بین المللی موجود است ، زیرا این دژهای مپریالیسم تنگدای جامعه سرمایه داری را که با بحران دست بگریبان است با خود دارند . بنا بر این با وحدت مبارزات سندیکائی در موسسات ملی کمپانیهای چند ملیتی میتوان گام مهمی بجای آورد . با وحدت و تکامل اقدامات مشترک بین المللی زحمتکشان برداشت و بدین ترتیب سهم عظیمی در پیروزی اتساع طبقه کارگران نمود .

چرا ما با کمونیست ها هستیم

هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هنگام آغاز انتشار مطالبی زیر این عنوان (۱) به خوانندگان مجله پیشنهاد کرد که به پرسش " چرا ما با کمونیست ها هستیم " پاسخ دهند . در این شماره برخی از نامه های رسیده را منتشر میسازیم .

مکزیک - رفقای محترم ! این نامه را اعضای یکی از سازمانهای اولیه حزب کمونیست مکزیک نوشته اند . این سازمان حزبی تاریخی تاسیس یافته و مرکباً زیاده نفاست . نام این سازمان " فیدل کاسترو ۲ " می باشد . سازمان حزبی نامبرده نامه را برای ارگان مرکزی حزب ما روزنامه " اوپوزسیون " ارسال داشت تا روشن کند که آنها به چه علت درخواست کرده اند که حزب آنها را به صفوف خود بپذیرد (۲) . از آنجا که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " مطالبی زیر عنوان " چرا ما با کمونیست ها هستیم " منتشر میکند ، از شما تقاضا دارم این نامه را در یکی از شماره های آینده مجله منتشر کنید . قبلاً از سذگل توجه شما متشکریم . با سلام برادرانه ، آلخوفندس گارسیا - عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک .

به رفقای حزبی ما ، به دوستان حزبو همه مبارزان در راه سوسیالیسم ما با قلبی آکنده از شور و شوق و خوش بینی تصمیم گرفتیم به حزب کمونیست مکزیک بپیوندیم تا سهم خود را هم در انجام وظایف بزرگی که در برابر ما زحمتکشان در مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم قرار گرفته اد کنیم . ما با الهام گرفتن از نمونه های هزاران رفیق که هر روز همضربوی خود را در امر سازماندهی پرولتاریا صرف میکنند تا او بتواند رسالت تاریخی خویش را انجام دهد ، میتوانیم از عهد و این وظیفه برآئیم . ما این تصمیم را انسجید و نکر تصمیم . طی مدت مدیدی ما در مبارزه در راه دموکراسی شرکت کردیم ، اگر چه با صراحت اعتراف میکنیم که تا حدودی مجزای و بدون داشتن هدفهای روشنی عمل میکردیم . در نتیجه اغلب ما روحیه خود را میبختیم و با شکست مواجه میشدیم .

تصادف نیست که حالاً ما در صفوف حزب کمونیست مکزیک قرار داریم . مبارزه پیگیر این حزب علیه استثمار و وابستگی ما را به این حزب کشاند و به آن نزدیک کرد . اکنون ما با قاطعیتی بیش از گذشته به انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی ، یعنی آن هدفی که ما کمونیستها را برابری خود قرار میدهم و برای رسیدن به آن در گذشته هم کوشیدیم ایم و دوش بدوش بهترین نمایندگان طبقه کارگر مبارزه کنیم ، ایمان داریم . تصمیم ما برای ورود به صفوف حزب کمونیست از آن جهت نیز تصادف نیست که امید داریم برنامه این حزب برای مردم مکزیک که در راه نابودی نهایی سرمایه داری میگویند یگانه راه واقعی تاریخی است . انتخاب ما بدان علت نیز تصادف نیست که بدرجه خطرات ناشی از آن کاملاً آگاهی داریم . امید داریم که فشار رو بگرد یعنی چه ، اما اعتقاد ما بد رستی تاریخی تصمیم خودمان نیرومند است .

-
- ۱ - رجوع کنید به مجله " مسائل بین المللی " شماره های ۲۵۱ و ۳ ، سال ۱۳۵۶ .
 - ۲ - این نامه در شماره ۱۲۰ سال ۱۹۷۷ روزنامه " اوپوزسیون " منتشر شده است .

ما برای همیشه از اقدامات کورکورانه، افکار رواندیشه‌های تئوریک بی ثمر و انتقاد گراشی بپوشد دست برداشتیم تا با احساس مسئولیت کامل به صفوف انقلابیون که تئوری را با پراتیک درهم می‌آمیزند و پیوندیم با پیوستن به حزب کمونیست و حزب طبقه کارگر و با اعتقاد کامل جهان بینی پرولتاریا را با مشاهده جهان بینی خود می‌پذیریم. با آغاز فعالیت بعنوان اعضای حزب کمونیست ما میخواهیم قبل از هر چیز از خطا خطای خود بفریادیم که در مبارزه در راه سوسیالیسم شهید شد و اند تجلیل بعمل آوریم. از آنجمله اند رومانوگری، روبن خارامیلو، خوال آریاگی، انریکه کاپیری، ایلیرا ریومورنا که دینکرد ریمان مانیتند و اما فعالیت آنها بسیار از طبقه کارگر خد مت میکند.

ما همچنین میخواهیم از همه رفقای غیر حزبی که در مبارزه شرکت میکنند و به سوسیالیسم علاقمندند دعوت کنیم که به صفوف حزب کمونیست مکزیک بپیوندند. این راه راه درستی است. پیوستن به حزب ما به بهانه ضعف زمانی آن بمعنی عدم تمایل به استحکام بخشیدن بدانست. ما این مطلب را چنین درک میکنیم و همین علت تمسیر گرفتیم سهم ناچیز خود را برای ساختن حزب توده ای مکزیک پرولتاریای مکزیک اد اکیم.

پرولتاریاهای سراسر جهان متحد شوید!

سازمان حزبی " فیدل کاسترو " ۲

فنلاند

زحمتهای فنلاند پی آمد های مشخص سیاست بورژوازی را در زمینه اقتصاد و درآمد ها که بی دانی پیش عدم تعادل در تقسیم نعم مادی را تثبیت میکند در زندگی خود احساس مینمایند. در چنین شرایطی ضمناً آگاهی از زندگی زحمتهای فنلاند و دنبال کردن سیاستی که نسبت به نیروی کار اعمال میشود از طریق مطبوعات پرسشهای بسیاری در برابر من مطرح گردید. آن همه ارزشهایی که کارگران بدست خود ایجاد میکنند در چه راهی مصرف میشود؟ چرا تلاش دارند علیرغم افزایش پرشتا بتورم کسه موجب نزول بینی از پیش سطح زندگی است و سطح دستمزدها را ثابت نگه دارند؟ آیا میتوان انجام انتخابات پارلمان و شهرداریها را که طبق معمول صورت میگردد مظهر دموکراسی واقعی دانست؟ من برای یافتن پاسخ به این پرسشها در نوشته ها و مطبوعات سیاسی و اقتصادی خود مان کاوش کردم. اگرچه کاوشهای من اغلب سرگردانی در جنگل انبوه نوشتجات توفلین بورژوازی را بخاطر میآورد. این همه من منابع دانش واقعی دست یافتیم: آثار له خن و کواوسی نین از آنجمله است. من کوشش کردم به کمک مطبوعات کارگری تغییر ماهیت پدیده ها و رویدادها را درک کنم.

پس از آن وقتن معلوماتی که بنظر خودم کافی میآید به این نتیجه رسیدم که این دانش و معلومات بدون کاربرد مستمر آن در جنبش کارگری ضعیف است. مسئله انتخاباتی سوسیالیست دموکرات ها و کمونیست ها برای من مطرح شده بود. تحلیلات و معلومات اکسای و تربیت اولیه معمولاً اجازه نمیدد که انسان طبق نظر شخصی خود تمسیر بگیرد. اما مقایسه سیاست سوسیالیست دموکرات ها و کمونیست ها در محیط فعالیت حرفه ای من و انتخابها برای من تسهیل میگردد. سیاست تحویل تسهیلات که لیدرهای سوسیالیست دموکرات اغلب بدون توجه به نظریات و منافع اعضای حزب اعمال میکنند مراو اد داشت که راه دیگری جستجو کنم. انتخاب من با مقایسه فعالیت سازمانهای جوانان در شهر زادگاهم نیز تسهیل شد. تفکر و روی واقعیات زندگی و سیاست حزبها بر آن داشتند که به آموزش تئوری علمی یعنی مارکسیسم - لنینیسم بپردازم و به حزب کمونیست فنلاند بپیوندیم و فعالانه در این حزب کار کنم.

برای همه کسانی که در جستجوی یافتن موضع راستین اجتماعی هستند و سیاست پیگیری که کمونیستها

از آن پیروی میکنند و در آن جایی برای تزلزل‌های تاکتیکی اپورتونیستی وجود ندارد ، پایه استواری است •
 من که در سازمان ابتدائی حزب فعالیت میکنم و در مباحثات و بررسی امور جاری شرکت میکنم ، امکان دارم
 که در حل مسائل مهم روز طبق اصول حزب کمونیست فنلاند موثر باشم • من یقین دارم که ما با کوشش
 جسورانه خود برای سازماندهی اقدامات توده‌ای ، تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیسم و دستاورد های
 موجود آن ، افراد جدید بسیاری را به حزب جلب خواهیم کرد و هواداران تازه بسیاری بدست خواهیم
 آورد • همین سازمان دیگری اینکار را انجام میدهد •

یگا یاخما لاپن رانتا

جمهوری دموکراتیک آلمان

هیئت تحریریه گرامی مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " !

من هم تصمیم گرفتم به پرسش شما :

" چرا شما با کمونیست‌ها هستید ؟ " پاسخ بد هم •

من هنوز جوانم و فقط هفتاد و سه سال دارم • اما تاکنون در زندگی خود با کمونیست‌های فراوانی برخورد
 کرده‌ام • آنها همیشه در گفتار و کردار من کمک کرده و کمک میکنند ، خواه پدر ما درم ، آموزشگاه‌ها ،
 و خواه هم‌ریزان در مدرسه و یاد رخانه‌های دانشجویی • اما تصمیم پیوستن به حزب سوسیالیست متحد آلمان
 را من فقط باین دلیل که در منزل و در مدرسه به این شکل تربیت شده بودم ، اتخاذ نکردم • آخر چشم
 و گوش‌هایم وجود دارد • هر روز ما گواه آن هستیم که کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بر رهبری حزب
 مارکسیستی - لنینیستی ، به چه کامیابی‌هایی رسیده‌اند • من مثلاً در باروند ابرجدید اجتماعی و سیاسی
 که در نهمین کنگره حزب ما منظور شده است ، فکر میکنم • حزب سوسیالیست متحد آلمان راهمه سازمان‌های
 اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان مانند نیروی رهبری کنند ، ساختمان سوسیالیسم در کشور ما قبول دارند •
 من در باروند تغییرات سبب نیروها در عرصه جهانی و در باره اینکه حال دیگر همین مسئله‌ای درجه‌ها
 بدون شرکت کشورهای سوسیالیستی نمیتواند حل شود ، فکر میکنم •

کمونیست‌ها - البته نه تنها کمونیست‌ها - اما آنها مقدم بر همه در راه صلح و امنیت در جهان
 مبارزه میکنند • موافقت نامه‌های مربوط به بکار نبرد ن سلاح هسته‌ای ، مذاکرات میان اتحاد شوروی و
 ایالات متحده ، امریکا با وضوح نشان میدهند که کمونیست‌ها طرفدار همزیستی مسالمت آمیز و دل‌داری نظام
 های اجتماعی متفاوت هستند •

کمونیست‌های سراسر جهان همه با هم در راه هدف‌های واحدی ، بخاطر عالی‌ترین و شگفت‌انگیزترین
 ریزی که انسان میتواند آرزو کند • یعنی در راه کمونیسم مبارزه میکنند • همه اینها و برپه‌رفته عمیقاً مرا
 قانع ساختند • به همین سبب طرفدار کمونیست‌ها هستم • به همین علت من کمونیست هستم • من همیشه
 از رفقای خود در مبارزه با پشتیبانی میکنم و بخاطر دست یافتن به هدف‌های مشترکمان آماده‌ام تمام نیروی
 خود را بکار اندازم •

میثائل و التمه ارمس لاین - هارتس

به‌ترور و تضییق و فشار باید پایان داده شود

اعلامیه کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" مربوط به مسائل جنبش‌رهای بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا *

کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" مربوط به مسائل جنبش‌رهای بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا با انزجار عمیق خاطر نشان می‌کند که در تعداد کم از کشورهای قاره های آسیا و آفریقا تضییق و فشار علیه کمونیست‌ها و دیگر مبارزان راه دموکراسی و ترقی و عدالت اجتماعی و استقلال ملی همچنان ادامه دارد. این تضییق و فشار هائنه تنها با موازین ابتدائی انسانیت بلکه همچنین با اصول بنیادی حقوق بین‌المللی در تناقضند.

کمیسیون میخواهد باریک‌تر توجه افکار عمومی را به فاکت‌هایی در باره این قبیل تضییق و فشارها جلب نماید. این فاکت‌ها از طرف نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای مربوطه که با مجله ما همکاری دارند گردآوری و اطلاع داده شده است.

جمهوری آفریقای جنوبی

اعمال جنایت آمیز پلیس آفریقای جنوبی علیه آفریقائی‌ها و بطور عمد و دانش آموزان بعزت قیامی که شانزدهم ژوئن سال ۱۹۷۶ در سوئتو و حومه ژوهانسبورگ برپا گردید، نشان شرمه روحی در جهان ایجاد کرد که هنوز زیر نظر نشده است. در این ماجرا صد و هفتاد نفر کشته و قریب هزار و بیست نفر زخمی شدند (۱). از آن هنگام تا کنون اقدامات تروریستی زمامداران آفریقای جنوبی با همان شدت ادامه دارد. تا کون متجاوز از ۱۰۰۰ نفره قتل رسیده اند. مرتباً اخبار تازه ای در باره قربانیهای جدید می‌رسد. مثلاً در اکتبر ۱۹۷۶، پلیس به پنج هزار آفریقائی که در مراسم به خاک سپردن دانشجوی ۲۲ ساله ماشابانه از اهالی سوئتو که در زندان درگذشته بود، شرکت کرده بودند پورش برد و نتیجه آن هفت نفر کشته و پنجاه و یک نفر زخمی شدند. تا آخر سال ۱۹۷۶ بنسبیت حواد شهابه ژوئن ۱۱۲۲ نفر محکوم شدند که ۶۶۲ نفر از آنها کودکان و جوانان تا ۱۸ سال بودند. هفتصد و پنج نفر از آنها و بطور عمد، کودکان را با تنبیهات بدنی مجازات کردند. شصت و شش نفر در ارتباط با همان حواد توسط قاننون سرکوب "خرابکاری" و "تروریسم" بزندان محکوم شدند. محکومیت آن‌ها رو به بهره‌رفته ۳۳۱ سال زندان است. این وضع در سال ۱۹۷۷ هم ادامه دارد.

رفتار نسبت بزندانیان سیاسی فوق‌العاده خشن و بیرحمانه است. ۲۵ ژانویه سال جاری هنگام کار زندانیان در معادن سنگ، ما موران سنگهای نگهبانان را بجان زندانیان انداختند و در نتیجه تعداد زیادی از آنان را سنگها زخمی کردند. این زندانیان شرکت کنندگان در جنبش "آگاهی سیاه پوستان" بودند که بپند یی این محکوم شده و به جزیره روسن که شهرت نامیمونی کسب کرده، تبعید شده بودند.

۱ - رجوع کنید به: مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۸، ص ۶۴.

(شخصیت نایم برجسته مبارزه رهایی بخن ملی افریقای جنوبی مانند نماند لود یگران در این جزیره تبعید و زندانی هستند) • کوگر و زبود آد گستری و پلیس ورئیس زندانها اظهار داشت که " به ماسورن زندان دستور داد است برای تسریع کار از سگی ها استفاده کنند " (۱) • طبق اخباری که منتشر میشود زندانیان نگران زندگی و سرنوشت خود هستند • موارد نابودی زندانیان سیاسی در چهار دیوار زندانها رویتزاید است • بموجب اطلاعات رسمی از مارس سال ۱۹۷۶ تا مارس ۱۹۷۷ از زندانیان سیاسی نوزده نفر در گذشته اند • (طی ۱۳ سال گذشته تعداد درگذشتگان ۲۲ نفر بوده است) • ج • مدلولی یکی از افراد فعال برجسته کنگرهلی افریقا • ل • ند زانگا مبارز سابقه پیکار رهایی بخش • د • میاتخاد انش آموز شانزده ساله از اهالی سوئو بود یگران از جمله آنها میباشند • ولی اینها فقط مواردی است که از طرف دولت اعلام شده است • اما با توجه به اینکه طبق قوانین افریقای جنوبی زندانیان را به مدت های نامحدود به سلولهای انفرادی میبندند و فقط پلیس میتواند با آنها در تماس باشد • به احتمال قوی شماره زندانیان سیاسی که جان سپرده اند • بسیار زیاد تر از این میباشد •

بطور رسمی علت مرگ زندانیان سیاسی را " خودکشی " یا " عوارض طبیعی " اعلام میکنند • اما در مواردی که کسانی موفق شده اند • جنازه درگذشتگان را ببینند یا از آنها عکس برداری کنند • آثار جراحات شدید و شکجه در آنها مشاهده شده است • روزنامه " تایمز " لندن نوشته است : " ادعاهای مکرر پلیس در مورد اینکه زندانیان سیاسی به خودکشی اقدام میکنند • آشکارا نشان میدهد که نسبت به زندانیان سیاسی شکجه های روانی و جسمی اعمال میشود و این نوع شکجه ها طی مدتی مدید و یاد رجسات روز افزونی انجام میگردد " (۲) •

سوئدان

چندین پیش رژیم سوئدان مسمی بر قانون اساسی بتسویب رساند و ماده ای " درباره امنیت دولتی " و مواد دیگر خبر آن افزود که همه در جهت سرکوبد موکراسی و دیگر حقوق های انسانی میباشند • طبق فرمان رئیس جمهوری دادگاههای ویژه سازمان امنیت تاسیس شد که حق مد و احکام اعدام درباره مخالفین سیاسی رژیم به آنها داده شده است • در کشور سوئدان نزدیک به ۱۰۰۰ نفر زندانی سیاسی که دارای نظریات سیاسی مختلف هستند • وجود دارد • از این تعداد چهارصد نفر کمونیست اند که پنج نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست سوئدان • ده نفر از کارمندان کمیته مرکزی از جمله آنانند • علاوه بر این صد ها نفر از فعالین سازمانهای سندیکائی • جنبش جوانان و دانشجویان و شخصیت های فرهنگی نیز زندانی اند • برخی از کمونیست های بازداشتی مدت سه سال است که بدون حکم دادگاه و حتی ابلاغ اتهامی در زندان بسر میبرند • اوامر مربوط به بازداشت آنها مرتباً تجدید میشود • زندانیانی که بنا به حکم دادگاه تبرئه شده اند • از زندان آزاد نمیشوند • از علت بازداشت ها و یاد لیل امتناع از آزاد کردن افراد اطلاعاتی داده نمیشود •

پس از شکست کوششی که دوم ژوئیه سال ۱۹۷۶ برای کودتایه عمل آمد • در کشور حکومت نظامی برای مدت نامحدود برقرار گردید • صد ها نفر از مخالفین رژیم بدون محاکمه و پیگرد قانونی به قتل رسیدند • در دستگاه امنیتی سوئدان تحت نظر ارگانهای امنیتی و مصروف همکار ی نزدیک با سازمان امنیت و اطلاعات ایران فعالیت میکند •

زجر و شکجه در زندانها و بازداشتگاهها از کارهای روزمره و معمولی است • برای زندانیان سیاسی

1 - " Focus ", NO 9 March 1977.

2 - " " " " " "

خوابیدن در رختخواب، خواندن روزنامه، گوش کردن رادیو و نامه نوشتن قدغن است و از کم کمهای پزشکی، ملاقات با خویشاوندان و مشورت با وکلای مدافع محرومند.

بازداشت‌های جمعی و اخراج عناصر دموکرات و میهن پرست از کار همچنان ادامه دارد. قانون قلبی "حاکمیت خلق" انتخاب کمیونیست‌ها و دموکرات‌ها را در آنها میسازد. ماموران سازمان امنیت کارگران را ترور می‌کنند. اعتماد به رکنشور قدغن است و دانشجویان حق فعالیت‌های سیاسی و حتی فرهنگی ندارند.

سرزمین‌های عربی که در اشغال اسرائیل است

مقامات اشغال‌گزار اسرائیلی فلسطینی‌هایی را که بزرگان افکنده اند "جنایتکار" و "تروریست" میدانند. شرایط زندان و رفتارها زهرسان و ماموران زندان نسبت به زندانیان سیاسی غیر انسانی‌ترین رفتار می‌باشد (۱).

پنجاه و پنج درصد فلسطینی که در زندان‌های اسرائیل بازداشت هستند به‌منشانه اعتراض علیه این شرایط دست به اعتصاب‌ها زدند که چند هفته بطول انجامید. در نتیجه اقدامات بیرحمانه ماموران زندان در جریان این اعتصاب یک زندانی سیاسی بنام عدنان ابو حیدر در زندان آس کلون درگذشت.

لوی کیمسر کل زندان‌های اسرائیلی مصاحبه‌ای چنینی اعتراف کرد: "وضع زندانیان سیاسی فوق‌العاده بدتر از زندان‌های معمولی است. مثلاً در زندان خیرون به هر زندانی کمتر از یک متر مربع جای می‌رسد" ستلفیلد رئیس زندان آس کلون چنین اظهار داشت: "زندانی که به بیست سال پویا به زندان آس کلون محکوم شده مدت زندانی خود را در سلول کوچکی که بیست نفر دیگر در آن هستند، می‌گذرانند. چنین وضعی را خود یک نوع شکنجه میتوان بشمار آورد."

در زندان تل که برای ۳۰۰ نفر تعبیه شده ۶۰۰۰ نفر زندانی بسر می‌برند.

در زندان آس کل که برای ۲۰۰ نفر است ۴۵۰۰ زندانی نگهداری میشوند.

در زندان کفار یون که برای ۲۲۰ زندانی در نظر گرفته شده ۴۶۰۰ نفر زندانی بسر می‌برند.

فلسطینی‌ها در ۲۵ زندان واردی کار اجباری بسر می‌برند. تعداد آنها متجاوز از ۵۰۰۰ نفر است که از پنج تا صد و بیست سال محکومیت دارند. هزاران نفر از آنها بدون حکم دادگاه ماه‌ها در زندان بسر می‌برند. برخی از آنها متجاوز از سی و پنج ماه است که در زندان نگهداری میشوند. نام ۶۶ نفر زندانی که در اثر شکنجه، ضرب و شتم و بافتن معالجه درگذشته‌اند، بر ما معلوم است. باز پرس‌ها بنظر معمول یا شکنجه همراه است. ماموران زندان نسبت به زندانیان همه‌گونه تحقیر و اهانت و آزار و اذیت روا میدارند. در سال ۱۹۶۹ قانونی درباره کار اجباری در زندان‌های سرزمین‌ها، یک در اشغال اسرائیل هستند به‌تصویب رسید.

ایران

طی سال‌های اخیر در ایران متجاوز از ۶۰۰ نفر در زندان‌ها و خوردهای خیابانی از طرف ماموران سازمان امنیت کشته شده‌اند. شیوه‌هایی که رژیم نسبت به مخالفین خود معمول می‌دارد عیار تند از سلب آزادی، رسوایی، محکوم کردن افراد بیگناه در دادگاه‌های نظامی، شکنجه، ضرب و شتم و کشتار.

۱ - لانگر وکیل مدافع مترقی مشهور اسرائیل در این مورد مثالی به‌سوی دینار در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" نوشته است. رجوع کنید به "اسرائیل حقوق‌مشرور پایمال میکند" شماره ۶، سال ۱۹۷۶.

در حال حاضر همه هزار نفر ایرانی - کارگر ، دانشجو ، نویسند ، هنرپیشه ، معلم ، از همه طبقات و قشرها و دارندگان عقاید و نظریات متناوت در سیاه چالهای سازمان امنیت زندانی هستند .
 افراد و گروههای مختلفی هم که بد فاع از منافع حرفه ای خود میسر دارند از طرف رژیم مورد پیگرد قرار میگیرند . کارگران ایرانی که علیه افزایش مداوم قیمتها اعتراض میکنند ویا در راه مراعات قانون کار و تسویبنا مبروط به بیمه اجتماعی مبارز میکنند از طرفها مورین سازمان امنیت و پلیس مورد ضرب و شتم قرار میگیرند ، آنها را شکنجه میدهند و بقتل میرسانند .

وضع زندانیان سیاسی ایران روز بروز شوارتر میشود . متجاوزان خود در زندانیان سیاسی یا اصولا بدون دادگاه در زندان هستند و یا مدتهاست که دوران محکومیت خود را گذرانده و با وجود این همچنان در زندان نگهداری میشوند . برای زندانیان سیاسی در راه باقی گذارده اند یا ناگنیز باید در برابر تلویزیون و رادیو نظریات و معتقدات سیاسی خود عدول کنند و یا ایرانیان را از امنیت نظریات سازمان امنیت رها بپذیرند و یا به مرتکب تدریجی در سیاه چالهای رژیم تن در دهند . دادستان کل ارتش ایران در مورد زندانیان سیاسی اظهار داشت : " زندانیان جوان و با بنیه باید آنقدر در زندان بمانند تا پیرو مفلوک و معلول شوند ، و زندانیان پیرو معلول و مفلوک تا زمانیکه جان بسپارند " .

بعضی از میهن پرستان ، کمونیست ها ، اعضای حزب بود و ایران اکنون در دهها سال است که در زندان بسر میبرند . همه آنها پیرو معلول شده اند و ملی از معتقدات خود دست برداشته اند . علی خاوری عضو کمیته مرکزی حزب بود ، ایران ، سفیر قهرمانی ، عباس خیری ، تقی کیمنش ، محمد عموئی و رضاشلو تکی از جمله آنها هستند .

رفقا ساجر محمد زاده و آصفی زرم دید ، سه سال پیش مدت زندانیشان بسر آمده ولی هنوز هم زندانی اند و برای مدت نامعلومی باید در زندان بمانند . رژیم نه تنها اعضای حزب بود و ایران ، بلکه همسایه میهن پرستان را مورد پیگرد قرار میدهد . سازمان امنیت با خونسردی و بطور سیستماتیک گروه گروه زندانیان سیاسی را نابود میکند . گروه د ، نفری مشهور به گروه بیژن جزئی به همین ترتیب نابود شدند .
 روزنامه " نیویوک ساندی نیوز " در مقاله ای زیر عنوان " وضع حقوق بشر در " جهان آزاد " ، ناگزیر به اعتراف شد ، است که شاه ایران طبق اخباری که شایع است کاملترین و مجربترین دستگاه شکنجه در جهان را داراست و عد به پیشماری هم زندانی سیاسی برای کاربرد آن در اختیار دارد .

اندونزی

علیرغم اعلامیه های پر سر و صد ای رژیم در باره آزادی گروههای از زندانیان سیاسی ، هنوز هم متجاوزان از صد هزار نفر زندانی سیاسی در اندونزی وجود دارد . این زندانیان عیار تند از کمونیستها ، دموکراتها ، فعالین مبارزات میهن پرستانه علیه امپریالیسم و بخاطر آزادی دموکراسی و ملیت . با وجود این رژیم سوهار تود روغ مدعیست که در اندونزی زندانی سیاسی وجود ندارد و تنها زندانی جنائی وجود دارد . ما در اینجا به فکر نام بعضی از شخصیتهای اجتماعی نامی اندونزی میپردازیم که اکنون متجاوزان در ده سال است بدون دادگاه در زندانها وارد و گاههای کار اجباری بسر میبرند . نویسند ، پرومادیانانتاتور ، پروفیسور فیزیک و ریاضیات سوپراتو ، مهندس ستیادی که به سمت معاونت صد ریشورای جهانی صلح انتخاب شده بود ، اوی سار جوتو شخصیت نامی جنبش دموکراتیک زنان که مادر چند فرزند است . بازداشتها ادامه دارد . هنگام باز پرس همچنان وسیعاً از جزو شکنجه استفاده میشود . برای فعالین جنبش کمونیستی و میهنی که زندانیان گروه " آ " (۱) محسوب میشوند ، محکومیت معمولاً مرتکب زندان ابد است .
 زندانیان سیاسی رابه دشوارترین کارهای شاق و امیدارند . رابطه آنها با جهان خارج از زندان و خانواده

هایشان بکلی قطع شده است • به آنها کاغذ و مداد نهدند و حق گوش کردن به رادیو ندارند • به آنها فقط اجازه داد میشود که کتابها یا مدهایی را بخوانند • چندین پیش دولت آزادید و هزار اروپا نصد نفر زندانی سیاسی گروه " ب " را اعلام نمود • اما عملاً این زندانیان از زندانهای جاوه به اردوگاههای کار اجباری دور افتاده میان جنگلها انتقال داده شدند که شرایط " زندگی " در آنجا مانند اردوگاههای جزیره پروواست که شهرت تراز یکی کسب کرده است

ولی زندانیان سیاسی گروه " ث " را آزاد کرده اند • اما آنها از حق سکونت در شهرها و تحصیل و شرکت در انتخابات محرومند • در این زمینه فاکت های بسیاری دیگری را میتوان ارائه نمود • اعضای کمیسیون مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " مربوط به جنبش رهاشی بخش ملی در کشور های آسیا و آفریقا اقدامات تروریستی زمامداران آفریقای جنوبی را در (جمهوری آفریقای جنوبی، رود زیمبابو و نامیبی) علیه مبارزان راه آزاد بود موکراسی با قاطعیت محکوم میکنند • پیگرد های نژاد گرایانه در جمهوری آفریقای جنوبی و در سرزمینهای عربی را که در اشغال اسرائیل است اقدامی ننگین بشمار میآورند • اعضای این کمیسیون ادامه اشغال بخشی از سرزمین قبرس بوسیله ارتش ترکیه را که در نتیجه آن دو بیست هزار نفر یونانی قبرسی از زادگاه خود رانده و به آوارگان تبدیل شده اند محکوم میکند • علیه پیگرد و اعمال فشار نسبت به کمونیست ها و دیگر مبارزان راه دموکراسی و ترقیات اجتماعی در ترکیه، ایران، اندونزی، تایلند، سوئد، مصر، عربستان سعودی، بحرین، یمن شمالی اعتراض مینمایند و آزاد زندانیان سیاسی، این زجر دیدگان از طرف ارتجاع و امپریالیسم را که مبارزان راه دموکراسی و ترقیات اجتماعی و آزاد میلسی هستند و میطلبند •

اعضای این کمیسیون همبستگی براد رانه خود را نسبت به همه کمونیست ها، دموکراتها و همسایه میهن پرستانی که قربانی زورگویی و ستم ارتجاع شده اند، ابراز امید دارند و با قاطعیت پایان بخشیدن به ضرور و کشتار و پیگرد را طلب میکنند •

کارگران خارجی در شرایط بحران

میان پدید آمده‌های نمونه و ارجامه سرمایه داری معاصر که فقر و محرومیت برای میلیون‌ها مردم به‌همراه دارد، مهاجرت نیروی کار که بسیاری از کشورهای اروپا گرفته و جای‌مهی را اشغال میکند.

در حال حاضر ۱۲ میلیون کارگران خارجی در کشورهای غنی بسر می‌برند. این رقم در سوئین کنگره اروپایی زحمتکشان مهاجر که در اواخر ماه مه سال ۱۹۷۷ در تورن برگزار شد، اعلام گردید. جدولی که مادرزیربلا آمار و ارقام سال ۱۹۷۵ می‌آوریم تصویری در باره دامنه این پدیده بدست می‌دهد. این جدول نشان دهنده کشورهای است که نیروی کار "صادر میکنند" و همچنین کشورهای که کارگران مهاجر برای یافتن کار به آنها پناه می‌برند. باید یاد آور شویم که این جدول منظر موافقی و کامل را منعکس نمی‌کند (زیرا در آن زحمتکشانی که به اروپای غنی مثلاً از انگلاند می‌آیند و تعدادشان در انگلستان فقط به ۱۳۰ هزار نفر می‌رسد، آورده نشده است).

تعداد زحمتکشان خارجی در سال ۱۹۷۵

کشورهای عمده ای که در آنها از کارگران مهاجر استفاده می‌شود

کشورهای "صادرکننده" نیروی کار	جمهوری فدرال آلمان (۱)	فرانسه (۲)	بریتانیای کبیر (۳)	سوئد (۴)	سوئیس (۵)
الجزیره	۲۰۰۰	۸۰۳ ۹۸۶	۲۵۰۰	۲۰۰	—
اتریش	۷۸۰۰۰	—	—	—	۲۱۰۰۰
اسپانیا	۱۳۲۰۰۰	۵۱۳ ۷۹۱	۱۵۰۰۰	۲۰۰۰	۷۲۰۰۰
یونان	۲۱۲۰۰۰	۵۵۰۰۰	۲۵۰۰	۸۰۰۰	—
ایتالیا	۳۱۸۰۰۰	۵۵۲ ۲۹۸	۵۶۵۰۰	۲۵۰۰	۳۸۱۰۰۰
مراکش	۱۸۰۰۰	۳۴۷ ۹۸۴	۱۰۰۰	۵۰۰	—
پرتغال	۷۰۰۰۰	۸۸۲ ۵۴۱	۴۰۰۰	۱۰۰۰	۴۰۰۰
تونس	۱۵۰۰۰	۱۷۴ ۴۸۶	—	۲۰۰	—
ترکیه	۵۸۲۰۰۰	۳۵۰۰۰	۱۵۰۰	۴۰۰۰	۱۶۰۰۰
کشورهای دیگر	۷۶۴۰۰۰	۴۱۹ ۳۸۰	۶۹۳۵۰۰	۱۸۶۰۰۰	۱۵۹۰۰۰
جمع	۲۱۷۱۰۰۰	۴۲۰۵۳۰۳	۷۷۵۰۰۰	۲۰۴۰۰۰	۵۵۳۰۰۰

۱- آمار تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۵ با اضافه کارگران بیکار.

۲- آمار تا اول ژانویه ۱۹۷۷ که اعضای خانواده‌های کارگران مهاجر را هم در بر می‌گیرد.

جمع کل کارگران خارجی در فرانسه در سال ۱۹۷۷ به یک میلیون و نهصد هزار نفر بالغ می‌گردد.

۳- در قسمت مربوط به "کشورهای دیگر" ۴۸۰۰۰۰ نفر از سکنه ایرلند که ۲۲۰۰۰۰ نفرشان

ایرلندی‌الصل هستند آورده شده است.

۴ - قسمت مربوط به " کشورهای دیگر " تقریباً ۲۰۰۰۰ دانمارکی را هم شامل میشود .

۵ - در این قسمت فقط کارگران دائمی و غیرموسمی بحساب آورده شده است .

۵ آمار و ارقام مربوط به سال ۱۹۷۴ است .

منابع : " انترسوسیال " شماره ۲۲ ، دسامبر ۱۹۷۶ ، ص ۱۷ ، " لوموند " ۱۸ ژوئن ۱۹۷۷ .

بطوریکه از جدول فوق مستفاد میشود ، بزرگترین رقم کارگران خارجی در کشورهای جمهوری فدرال

آلمان و فرانسه بکار اشتغال دارند که به ترتیب ۲ میلیون و ۱ میلیون کارگر مهاجر در آنها بسر میبرند .

بحران های ادواری اقتصاد سرمایه داری محرومیت های فراوانی برای زحمتکشان به همراه دارند .

این امر پیوسته باشد ، بیشتریدرجریان بحران اقتصادیک که کشورهای سرمایه داری در سالهای ۱۹۷۴ -

۱۹۷۵ فراگرفت ، بروز کرد . تعداد فراوان بیکاران ، بالا رفتن قیمت ها و تورم که از پی آمد های وخیم

این بحران اند در این روزها هم در وضع زحمتکشان کشورهای سرمایه داری موقدم بر همه در وضع زحمتکشان

مهاجره اثر خود را باقی میگذارد . آنان که کار خود را در خارج نیز از دست داده بودند ، ناچار

به بازگشت به کشور خود و پیوستن به خیل بیکاران آن کشورها بودند .

مهاجرین بخشی قابل توجهی از " ارتش ذخیره کار " در کشورهای سرمایه داری را تشکیل

میدهند . این گروه کارگران محرومترین و بی حقوقترین کارگران اند که در عین حال شدت مورد استثمار

قرار میگیرند . در واقع در نتیجه استثمار بی رحمانه انحصارها از کارگران خارجی آنها موفق میشوند سود سرشاری

بدست آورند .

میدانیم که در کشورهای سرمایه داری اروپا کار سنگین ، زمان بخت و کم دستمزد خاکریز کسب ،

عملگی در ساختن و کار در مزارع کشاورزی اغلب بکارگران مهاجر است . در آن رشته از صنایع هم که کار نیازی

به تخصص ندارد و یکساخت و خسته کننده است و امکان برای پیشرفت بجلو ندرد ، نیز همین ششدره بی چشم

میخورد .

در فرانسه کارگران خارجی بیش از یک پنجم افراد عقبه کارگر کشور را تشکیل میدهند . هرگاه رشته

های جدی و آگاهانه صنایع را در نظر بگیریم ، مثلاً رشته های مانند رشته ساختمانی یا صنایع اتومبیل سازی ، این

رقم با رقم بیشتر و به ترتیب هر ۳۷ و ۲۶ درصد را تشکیل میدهد . فقط یک سوم کارگران خارجی که در فرانسه

کار میکنند دارای تخصص اند . اکثر کارگران مهاجر در کارها تنگ دستمزد مورد استفاده قرار میگیرند . اما در

این نوع کارها هم نسبت به آنها تبعیض میشود . تفاوت دستمزد کارگران محلی و خارجی در فرانسه

به ۲۵ تا ۳۰ درصد میرسد .

همانطور که گفتیم در جمهوری فدرال آلمان بیش از ۲ میلیون کارگر خارجی وجود دارد (در اینجا

آنان را (" Gastarbeiter " یعنی کارگر میهمان) مینامند . اینان با افراد خانواده هایشان

هر ۴ میلیون نفر میشوند . آنها نخستین قربانیان بحران اند . طی سالهای اخیر ، از ۸۰۰ هزار

نفر از این کارگران میهمان را از جمهوری فدرال آلمان اخراج کرده اند . فرمان ویژه ای جهت تحمیل در مدارس

را از فرزندان کارگران خارجی بیکار سلب میکند . طبق آمار رسمی این تدبیر غیر انسانی ۴۵ هزار کودک را از

تحمیل محروم ساخته است . ۹۵٪ از مردان و ۹۷٪ زنان از توده انبوه زحمتکشان خارجی در جمهوری

فدرال آلمان هیچگونه امکانی برای فرا گرفتن تخصص ندارند و بنابراین محکوم به پذیرش کمترین و کم

د دستمزدترین کارهای غیر تخصصی اند . یک پنجم کارگران ترک یا در زیر زمین ها و یا در زانگه های سرمیبرند .

یک سوم کارگران سودی را از کارگران خارجی تشکیل میدهند . آنان اغلب طبق میهمان های نامساعد

و بدون داشتن تخصصی در مورد طول مدت اشتغال و حقوق لازم کار میکنند ، در ضمن در میدترین لحظات

بحران کارگران مهاجر را مجبور می کند به و تلفشان بازگردند . بدین ترتیب نمای ذلالتی حفظ اشتغال

ثابت در داخل کشور موجود آورد ، میشود و کارگران خارجی به ارتش بیکاران کشور خود پیوندند . سرورگر از وزرای سوئیس بدین مناسبت گفت : " بدون وجود قشربلایگردان کارگران خارجی جمعیت بیکاران ما از اینهم انبوه تر میشد " . لذا بیچنین که در سوئیس هم مانند سایر کشورهایی که از نیروی کار کارگران خارجی استفاد میکنند ، وظیفه کارگران مهاجر به کار کردن در شرایط نامعلوم و تبعیض بودم امکان انتخابکاری و پذیرفتن اجباری نامطلوبترین کارها محدود نمیکرد ، بلکه از آنها بمنزله آتی برای تنظیم عدم توازن اقتصاد جامعه سرمایه داری که از کارآنان بهره ور میگردد نیز استفاد میکنند .

در تمام کشورهایی که زحمتکشان خارجی بیکار میشوند نسبت به این قبیل کارگران بیش از هر کس دیگری از طرف کارفرمایانی که هدفشان بدست آوردن حداکثر منفعت است اجحاف نمیکردند . در ضمن از تمام وسائل و شیوه ها و از جمله از شیوه های وقیحانه ای نظیر اخراج کارگران از یک محل و پذیرفتن آنها در محل دیگری بحد ستمزدی کمتر و مطالبه انجام همان مقدار کار که در محل قبلی انجام میدادند نیز استفاد میشود . اغلب اتفاق می افتد که کارگران مهاجر پس از چندین سال کار دیگر قدرت پایداری در مقابل شدت رستم روز افزون تولید را از دست میدهند و همین سبب آنرا رانیه بهانه " عدم کفایت یا زده های کار " اخراج میکنند .

اقتصاد سوئیس تا حدود زیاد بر اساس استثمار فوق العاده کارگران خارجی به سطح عالی رشد و ترقی رسیده است . از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۴ حجم کل تولید در سوئیس از ۱۹۹۲۰ میلیون تا ۱۳۹۵۰۰ میلیون فرانک سوئیس ، یعنی متجاوز از هفت بار افزایش یافت . به برکت وجود مهاجرین در کشور ، درصد افراد مفید برای اقتصاد کشور به سطح عالی یعنی ۴۸ درصد رسیده ، در صورتیکه در فرانسه و جمهوری فدرال آلمان ۴۲ درصد ، در ایالات متحده آمریکا ۴۳ درصد و در ایتالیا ۳۵ درصد است .

رشد و تکامل دانش و تکنیک در کشورهای سرمایه داری به افزایش مداوم بیکاری و بستی منجر میشود که جامعه بورژوازی قادر نیست راه خلاصی از آنرا بیابد . کارگران و مهاجرین ایتالیایی ، اسپانیایی ، ترک و یونانی که بحران اقتصاد سرمایه داری در ثبوت اول آنها را به بیکاری محکوم میکند ، به این سلب بخشوبی واقفند . مثلاً سوئیس در حالیکه درصد بیکاری نسبت به افراد مفید برای اقتصاد کشور ۱۹ است ، میان زحمتکشان یونانی متجاوز از سه بار بیشتر یعنی ۶ درصد میباشد . اما نه تنها آنها بلکه بسیاری از ۱۲ میلیون زحمتکشان مهاجر در اروپا از جمله هندی ها که در کارخانه های انگلستان کار میکنند ، الجزیره ای ها و مراکشی ها که در موسسات پاریس و زوریخ مشغول کارند در هر لحظه ممکن است از کار اخراج شوند .

از آغاز بحران در سال ۱۹۷۳ در اروپای غربی دو میلیون از زحمتکشان مهاجر یعنی از هر ده نفره سه نفر بیکار شده اند و این جریان همچنان ادامه دارد . بسیاری از زحمتکشان که محل کار خود را از دست داده اند ناگزیر شدند که کشورهای خود را بترکند ، عده دیگر بکارهای ستمزدی که حتی برایمرار معاش آنها کفایت نمیکند تن در داده اند .

ادامه بحران در وضع ایتالیا نیز تاثير نمود . بازگشت توده های کارگر ایتالیایی به همین خود ، مشکلات جدی موجود در اقتصاد کشور را با زهم شدید تر ساخت . درصد شمار بازگشتگان به همین نسبت به کسانی که از کشور خارج میشدند از ۵۶ درصد در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۵۹ به ۶۶ درصد در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۵ و ۸۰ درصد در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۱ افزایش یافت . غیباً آمار موجود طی سالهای اخیر ۳۰۰ هزار ایتالیایی که به اروپای غربی مهاجرت کرده بودند ، به همین خود بازگشتند . از سال ۱۹۷۳ از تعداد مهاجرین ایتالیایی در جمهوری فدرال آلمان متجاوز از ۱۵۸ هزار نفره کاسته شد ، و در سوئیس طی همین مدت ۱۰۰ هزار نفر از کارگران ایتالیایی بیکار شدند . مهاجرین در همه کشورهای دریا بوضع مقرراتی بیارزش میکنند که مهاجر و افراد خانواده او را باز زحمتکشان محلی در یک سطح قرار دهند . آنها در راه اشتراک فعال در زندگی

سندیکاهای محلی، تحقق و حدت تمام زحمتکشان؛ بد فاع از دستاوردهای خویش و در راه حقوق طبقه کارگر مبارز می‌کنند.

سومین کنگره اروپائی زحمتکشان مهاجر در تورن که از آن نام بردیم از این نقطه نظرها همیت ویژه ای داشت. در این کنگره نمایندگان زحمتکشانی که در راه منافع مشترک ارتش پر شمار کارگران خارجی مبارزه می‌کنند شرکت جستند. در کنگره نه فقط مسائل حیاتی کارگران مهاجر، بلکه پی‌آمد های بحران اقتصادی و مسائل بورا همای خروج از آن، مبارزه در راه اشتغال بر ضد تبعیض و استثمار فوق‌العاده نیروی کارگری خارجی هم مورد بحث و مباحثه قرار گرفت.

در جریان کار کنگره مسئله ضرورت جلب‌عامالانه تر مهاجران در جنبش سندیکائی، مسئله وحدت عمل زحمتکشان در مبارزه شان بر ضد کار فوسایان از نخستین مسائل مورد بحث بود. سخنرانان در جلسات کنگره تاکید می‌کردند که هر نوع تبعیض کارگران خارجی موجب پیدایش "رقابت" مصنوعی میان کارگران کشور مورد نظر و کارگران مهاجر می‌گردد که از آنهم فقط سرمایه دارانی سود می‌برند که از حسن تنفر نسبت به خارجی‌ان که تبلیغات بورژوائی بدان دامن می‌زند استفاده می‌کنند. این جریان تمام طبقه کارگر و جنبش سندیکائی را تضعیف می‌کند. تنها برابری حقوق کامل زحمتکشان محلی و خارجی به وحدت طبقه کارگر کمک می‌کند.

مراعات اصولی که یاد آور شدیم برای کسب موفقیت امکان فراهم می‌کند. بطور نمونه نتایج همه پرسسی که ۱۲ و ۱۳ ماه مارس سال ۱۹۲۷ در سوئیس انجام شد گواه این مدعا است. اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در آن همه پرسسی بر ضد پیشنهادهائی که لبریز از اندیشه های تنفر نسبت به خارجی‌ان بودند و هدف از آنها تشدید تبعیض نسبت به زحمتکشان خارجی در سوئیس و مفرج تر کردن هر چه بیشتر وضع زندگی آنان بود، رای دادند. این جریان مظهر مشخص و آشکار همبستگی زحمتکشان سوئیس و محافل دموکراتیک کشور با تمام مهاجران بود.

علی‌سالیهای اخیر سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان مهاجر بالا رفته است. آنان سازمانهای ملی برای خود بوجود می‌آورند، شروع به وحدت با زحمتکشان محلی کرده اند و در اعتصابها شرکت می‌جویند. کنگره اروپائی در تورن خود گواه افزایش میزان تشکل آنان و استواری همبستگی بین المللی تمام زحمتکشان است.

آ • بوقسی

ل • سورونی

(بقیه از صفحه ۳۷)

سخنرانی کردند.

شماره نهم مجله تماما به اسناد و مدارک (ماتریالهای) کفرانس اختصاص داده خواهد شد. اداره انتشارات بین المللی "ملیح و موسیالیسم" کتابی بچاپ خواهد رساند که سخنرانیهای شرکت کنندگان در کفرانس بشکل کاملتری در آن انتشار خواهد یافت.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آن‌است، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۷۷ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله
«مسائل بین‌المللی»:

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای
کبیر، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما،
پرتغال، پسر و، چکسلواکی، دانمارک، رومانی،
زاین، سنگال، سوریه، سوئد، سودان، شیلی، عراق،
فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، کانادا، کلمبیا،
کواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان،
مجارستان، مپولستان، مکزیک، ونزوئلا،
هندوراس، هندوستان، یونان.